



تسنجد آئینش علی الثقوی من اول یوم احنی آن تقوم فیه



۱۸۱

ماهنامه مسجد / ماهنامه فرهنگی، آموزشی و ترویجی

دفتر مطالعات و پژوهش های مرکز رسیدگی به امور مساجد / شماره ۱۸۱ / بهمن ماه ۱۳۹۳

صاحب امتیاز: مرکز رسیدگی به امور مساجد • مدیر مسئول: سعید کرمی • سردبیر: حسن علی آبادی
دبیران تحریریه: • منبر: یاسر شریعتی • رواق: سعید علی آقائی • محراب: علی باننشی • شبستان: مهدی اخلاقی • کارشناسان تحریریه: حجت الاسلام مهدی رضوی، دکتر محسن کیادربندسری، حجت الاسلام جواد فدایی، حجت الاسلام ابوالفضل علی آبادی • گزارشگران: مرتضی ناصحی، علی اصغر غلامی، سعید فیاضی • طراحی و گرافیک: مصطفی سلیمانی / اسیدمهدی حسینی • عکس: مرتضی ناصحی، داوود وجدی، امیر حسامی نژاد، مصطفی معراجی • ویراستار: جعفر مروجی • شمارگان: ۳۰۰۰



تساوی نقش ها، نه جنسیت ها

سرمقاله

منبر



- مرحوم فلسفی دیگران بر سفره اسلام مینشانده اسلام را بر سفره آنان / ۴
- راهکارهای ایجاد شادی در برنامه های جشن مسجد / ۶ ■ نمونه فیش / ۸
- دآوری های متضاد درباره ابن عربی / ۱۳ ■ مراجع ثلاث در دوران پهلوی / ۱۴
- شعله ای از آتش ظلم بنی امیه / ۱۶ ■ قیام های بعد از عاشورا و مواضع ائمه اطهار / ۱۸ ■ فیض عظیم / ۲۰ ■ استکبارستیزی رسالت طلبگی / ۲۱

رواق



- گونه شناسی ارتداد / ۲۴ ■ ارتدادی به معنای سکوت / ۲۴
- فشاری سخت بر مرتدین / ۲۷ ■ ارتداد از دینی ابدعی / ۲۹
- گناه آخر / ۳۱ ■ ارتداد در بنایی بدون شریعت / ۳۳
- مجازاتی سخت تر از اعدام / ۳۵

محراب



- اینجای زندگی جریان دارد / ۳۸ ■ بانوی ایرانی بانی فرهنگی / ۴۲
- مبلغان فرهنگی / ۴۳ ■ خانواده مسجد / ۴۴
- زندگی به سبک مسجد در ملاقات با خدا / ۴۶ ■ پاتوقی برای خانواده / ۴۸
- دعوت به بهشت / ۵۱ ■ کتابخانه مسجد / ۵۲

شبستان



- یک جوان و چند ملاک / ۵۴ ■ مروری بر یک تولد / ۵۶
- رسانه بستری برای انقلاب پویا / ۵۹ ■ افول اخباری گری و احیای اجتهاد / ۶۰
- مرکز طوفان / ۶۱ ■ اولویت فرهنگ بر سیاست / ۶۳
- قرمزهای یک سبزه / ۶۵ ■ تار مهر بود اخلاق / ۶۶
- ماشین کمتر زندگی بهتر / ۶۷ ■ صف بیارائیدرندان رهبر دل آمده / ۶۸
- جعبه ای که میخواست جادو کند / ۷۰ ■ کتابخانه مسجد / ۷۲

♦ در ویرایش و کوتاه کردن مطالب آزاد است

♦ آثار مندرج در نشریه بیانگر نظرات نویسندگان است نقل و اقتباس از مطالب نشریه فقط با ذکر منبع مجاز است.

♦ مطالب خود را ترجیحا تایپ شده به رایانامه نشریه ارسال کنید.

♦ مطالب ارسال شده به تحریریه، بازگردانده نمی شود.

♦ باتشکر از تمام عزیزانی که ما را در تهیه یاری رساندند.

آدرس: قم، بلوار شهید صدوقی، ۲۰ متری حضرت ابوالفضل (علیه السلام) پلاک ۱۰۳

دفتر مطالعات و پژوهش های مرکز رسیدگی به امور مساجد

● تلفن: ۰۲۵۳۲۹۲۳۸۳۵-۶ ● نامبر: ۰۲۵۳۲۹۲۳۸۳۷ ● سامانه پیام کوتاه: ۰۱۵۱۵۴۲۳۰۰۰

● نشانی اینترنتی: <http://www.masjed.ir> ● پست الکترونیک: n.masjed@chmail.ir

لطفاً برای بهره مندی هر چه بیشتر از نظرات ارزشمندتان فرم نظر سنجی آخر نشریه را پس از تکمیل ارسال نمایید.

تیتتر خبر، مهمترین بخش آن است. اگر جذاب و خوب باشد، خواننده را ترغیب می کند حتی اگر متنش چنگی به دل نزنند. در مقابل اگر تیتتر خوبی برای خیر انتخاب نشده باشد، هر چند محتوایش جالب توجه باشد، کسی رغبت نمی کند آن را بخواند. در حدیث نورانی از حضرت امیر مومنان علیه السلام آمده است: «عنوان صحیفه المؤمن حسن خلقه»؛ عنوان نامه عمل مؤمن، حسن خلق او است. وقتی در تیتتر نامه عمل مؤمن آمده باشد: خوش اخلاق است، مورد عنایت ویژه خداوند قرار می گیرد. زیرا از طرفی هدف از برانگیختن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله چیزی جز تکمیل مکارم اخلاق نبوده و از طرف دیگر خوش اخلاقی، عین اسلام لقب گرفته است. در این ماه مناسبت روز اخلاق را در پیش رو داریم. توجه به اخلاق پسندیده در امر مقدس تبلیغ، کارآمدترین راهکار تبلیغی برای تأثیر در جامعه مخاطبان است. چه بسا یک لبخند پر مهر اثری عمیق از یک سخنرانی داشته باشد.

پی نوشت:

۱. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار: ج ۸۶، ص ۳۹۲.



تساوی نقش ها، نه جنسیت ها

آمریکایی به آن توجه می دهد. با توجه به این نکته بحث درباره حضور اجتماعی زن، طرازی متفاوت می یابد؛ زیرا در بین طبقه فرزانة مذهبی، جز به ضرورت، دلیلی بر این حضور وجود ندارد که این نکته خود یکی از پرافتخارترین امتیازاتی است که فرصت سوء استفاده از جنیست زنانه را می گیرد. آموزه های اسلام نقش پنهان زنان را که در سایه تربیت دینی، حرکت های جریان ساز اجتماعی را ایجاد می کنند، به بهترین وجه ارائه می کند. به این صورت که با تأکید بر جنبه های درون جنسیتی بانوان، تأثیر آنان در تحکیم دژ انسان پروری به نام خانواده را نیز بر جسته می سازد.

شرایط جنسیتی نقشه راهی را به زن می دهد که هرگز مرد را بدان راهی نیست. این نقش چنان قدرتمند است که همه تلاش ها را برای شکستن حریم اصلی تفکر دینی با نابودی مواجه خواهد کرد. حیا و وفا و التزام اخلاقی و شرعی زن در جامعه، پایگاه مستحکمی را ایجاد می کند که راه نفوذ هر شیطنانی را خواهد بست.

برای تحکیم این نقش منحصر به فرد و امتیاز ویژه، باید پایگاه زنانه را در مسجد تقویت کرد و باید در نظر داشته باشیم که وضعیت امروز جامعه ما، این امر را به یک ضرورت اجتماعی تبدیل کرده است.

تأثیر فضای تربیت بر انسان امری بدیهی و غیر قابل انکار است. حضور زنان در مسجد، فضا سازی تربیتی برای نیمه پنهان ولی قدرتمند جامعه انسانی است که در طول تاریخ و از جمله انقلاب اسلامی و نیز دفاع مقدس، به عنوان یکی از عوامل ریشه ای و مبنایی، حرکتی جریان ساز را بر عهده داشته و دارد.

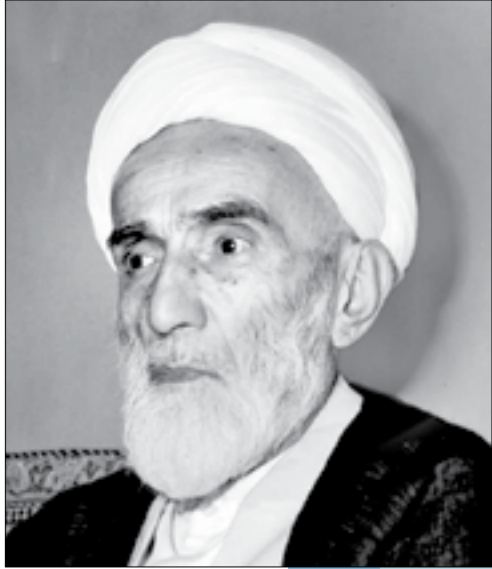
«تصور من از زن بودن تغییر کرده است. دیگر آزادی را در شلوارهای تنگ و کوتاه نمی بینم، بلکه آن را در حجاب و وقار می یابم. دیگر قائل به تساوی زن و مرد نیستم، بلکه بر این باورم که برای هر کدام نقش هایی وجود دارد که مناسب آنها است. در عین حال همه ما - زن ها و مرد ها - دارای نیازها و استعداد های منحصر به فردی هستیم که فرصت پرورش آنها را داریم.»^۱

وقتی برای اولین بار با مسئله پر هیاهوی تساوی حقوق زن و مرد مواجه می شویم، گمان می کنیم که مدرنیته، نسبت به گذشتگان، به اندیشه ای والاتر و پویاتر دست یافته است؛ حال آنکه آنچه مدرنیته به انسان نشان می دهد، سرابی بیش نیست. بر اساس این توهم گاهی گفته می شود که قوانین اسلام در مسئله زن دچار ضعف و سستی است؛ در حالی که مضحک ترین جمله ممکن درباره حقوق زن، همین است. بسیار تأسف بار است که امتیازات ویژه و حقوق منحصر به فردی که اسلام عزیز برای زن قائل شده، آن گونه که باید بدان پرداخت نشده و این نکته باعث هجمه فرهنگ حقیری شده است که در درون خود جز اهانت به کرامت انسان چیزی دیگر ندارد.

قرآن کریم که کتاب قانون و مانیفست اسلام محسوب می شود، نه تنها در هیچ یک از آیات خود تفاوتی از جهت جنسیت قائل نشده، بلکه بر اساس آیات آن اگر نقش زن مؤمن در دایره اسوه های ایمان پر رنگ تر از مرد نباشد، کمرنگ تر نیست.

جمله ای که در ابتدای متن نقل شد، گواه روشنی است بر حقوق پیشرفته و ارزشمند زن در اسلام که یک زن نویسنده

۱. دختران راهی دیگر، سرگذشت بانوان تازه مسلمان آمریکایی.



مرحوم فلسفی دیگران را بر سر سفره اسلام می نشاند نه اسلام را بر سفره آنان

سید محمد مهدی رضوی پور

حاج شیخ محمد تقی فلسفی، فرزند مرحوم آیت الله حاج شیخ محمدرضا تنکابنی بودند. پدرشان در مسجد فیلسوف الدوله تهران، نماز جماعت داشتند و به همین دلیل ایشان به فلسفی شهرت یافتند. امام خمینی (رضوان الله علیه) از ایشان تعبیر زیبایی داشت و آن، «زبان گویای اسلام» بود. مرحوم فلسفی عمری بسیار بابرکت داشت، و ویژگی هایی داشت که باعث جلوه و نمود خاص ایشان تا نود سالگی شد و تاکنون نیز در یاد و اذهان باقی مانده است. درباره سبک و سیاق



لطفاً ویژگی های منبر مرحوم فلسفی را به اختصار بیان بفرمایید؟

از ویژگی های فراوان منبر مرحوم فلسفی چند جهت بیشتر نمود داشته و قابل توجه است: اول: سلامت فکری ایشان است. با وجود اینکه از آخرین دستاوردهای علمی، به خصوص در حوزه علوم انسانی و تربیتی بهره می گرفت و بسیار به روز سخن می گفت ولی منبر ایشان بر محور تبیین معارف اسلامی استوار بود و اگر افراد و افکاری را معرفی می کرد برای اثبات حقایق مکتب و معارف دینی بود. می دانید که افراد در این باره دو دسته اند: گاهی کسی معارف اسلام را می خواهد با توجه به آخرین نظریات مطرح روز اثبات کند و از آنها برای تأیید کمک بگیرد. این مشکلی ندارد و به خصوص برای نسل جوان و فرهیخته ما می تواند جذاب باشد. ولی گاهی به عکس عمل می شود که بسیار خطرناک است؛ مثل بنی صدر که مطلب می نوشت و به دانشجویانش می گفت: برای آن آیه پیدا کنید! این نشان از کج روی و کج اندیشی دارد. مرحوم فلسفی دیگران را بر سر سفره اسلام می نشاند، نه آنکه اسلام را بر سفره آنان بنشانند. ایشان از ابتدا

تا تئهای عمر بابرکت خود از سلامت اندیشه و فکر برخوردار بودند و اعواج و کج سلیقه‌گی در ایشان مشاهده نشد. این عمل مرحوم فلسفی، خود یک ضمانت بزرگ برای سلامت یک شخصیت است که در طول عمرش از صراط مستقیم خارج نشود و از هر گونه کج اندیشی و ابتلا به آفت خود کم بینی و روشن فکر مآبی و تأثیر پذیری از اندیشه های غرب و شرق به دور باشد. منبر ایشان دارای این ویژگی بود. هر چه بیان می فرمود، معارف دین و اهل بیت بود، اما در قالبی جدید.

دوم: تحولی است که ایشان در منبر به وجود آورد که در سه جهت قابل بررسی است:

۱. به کارگیری ابزار جدید در عرصه تبلیغ. قبل از ایشان منبرها به صورت ساده و سنتی بود و استفاده از بلندگو مرسوم نبود. به گفته شهید آیت الله مطهری (ره) منبری های سابق در جوانی و میانسالی می کردند؛ زیرا تمام نیروی شان با فریادی که بر سر منبر می زدند و فشاری که به سینه شان به واسطه عدم برخوردار از بلندگو وارد می شد، از دست می دادند. مرحوم آقای فلسفی شاید اول خطیبی است که از بلندگو استفاده کرد. نقل شده مرحوم فلسفی به مجلسی رفته بودند، آقایی قبل از ایشان منبر رفته بود و زمانی که میکروفون جلویش گذاشتند، گفت: این وسیله شیطان را ببرد. آقای فلسفی پس از ایشان بالای منبر رفت و گفت: این وسیله شیطان را بیاورد! آن روز ابراز جدید، بلندگو بود، و امروز ابزارهای جدید و امکانات مدرن دیگری فراهم است که ضروری است روحانیون در عرصه رسانه، فضای مجازی، شبکه های ماهواره ای، سایت ها، وبلاگ ها و شبکه های اجتماعی ورود کنند و از آنها جهت نشر معارف

سخنرانی آن خطیب گفت و گویی را با یکی از شاگردانش، حجت الاسلام والمسلمین محمد امین پورامینی ترتیب دادیم. وی در محضر حضرات آیات عظام وحید خراسانی، تبریزی، فاضل لنکرانی و دیگر اساتید تلمذ کرده است. همچنین بیش از سی تالیف در مباحث و علوم حدیث، تاریخ و فقه و دیگر موضوعات نگاشته است. تبلیغ و نشر معارف دین در کشورهای مختلف از دیگر فعالیت های ایشان است.

دینی بهره گیرد.

۲. شیوه و سبک منبر ایشان است که با تکیه بر معارف ناب اسلامی، به تبیین، بهره گیری، نقد و بررسی افکار و اندیشه های مطرح علمی روز در عرصه مسائل مختلف به ویژه مسائل تربیتی - می پرداخت که با توجه به شرایط زمانی و مکانی آن روزگار، به خوبی جواب می داد.

۳. سومین عنصر در موفقیت منبر ایشان، شیوه گفتاری شان بود. مرحوم فلسفی ابتدا آرام شروع می کرد و جملات را شمرده، منسجم، بسیار فنی و مرتب بیان می کرد که بی نظیر یا کم نظیر بود. برخی تلاش کردند که مثل ایشان شوند و در شیوه بیان، از وی تقلید کنند؛ ولی ابتکار از آن ایشان بود و جاذبه در لحن و سخنشان بود. از نظر نظم مطلب بسیار عالی و همانند یک کلاس درس ابتدا و انتها داشت. در عین اینکه طبقات مختلف با معلومات متفاوت در پای منبر ایشان حاضر می شدند، مطالب را به گونه ای مطرح می کردند که برای همه قابل استفاده بود. ابتدا ذکر حدیث یا آیه شریفه، بعد اصل مطلب و سپس نتیجه گیری و سرانجام ذکر مصیبت اهل بیت و دعا.

با این توضیح، به نظر شما چند نوع منبر داریم و سبک مرحوم فلسفی را در این زمینه نیز بیان بفرمایید؟

می توان گفت دو نوع منبر داریم:

در برخی منبرها جانب عاطفی و احساسی غلبه دارد و بعضی دیگر، به عکس است؛ یعنی جنبه عقلی و برهانی آن بر عاطفه و احساس غالب است. کلام مرحوم فلسفی از نوع دوم بود و جنبه عقلی بر جنبه تر از جنبه عاطفی بود؛ البته با رویکردی عمومی. گستره آقای فلسفی در سطح عمومی بود؛ از این رو عموم مردم ایشان

را بیشتر از شهید مطهری می شناختند.

آیا نکته مؤثر دیگری در شخصیت مرحوم فلسفی وجود داشت؟

آقای فلسفی شخصیتی سیاسی هم بود و در مجالسشان به این مسئله نگاه ویژه ای داشت؛ مثلاً در جریان نهضت ملی چون در جزئیات قضا یا بود، به خوبی علت شکست نهضت ملی را تبیین می کرد؛ به حدی که حزب توده و نهضت آزادی و جبهه ملی با ایشان بسیار بد بودند حتی جریان های ملی گرا در روزنامه های خود به ایشان بسیار اهانت می کردند. یکی از سخنرانی های جالب و ماندگار ایشان، استیضاح دولت وقت بر روی منبر است. مرحوم فلسفی به خوبی بیان می کند که چون مجلس وقت، مجلس مرده ای است و توان این کار را ندارند، دولت را بر روی منبر و با حضور مردم استیضاح می کند. این منبر خیلی صدا کرد و نوارهای آن دست به دست می گشت.

مسئله دیگر اعتماد مراجع به مرحوم فلسفی بود. ایشان مورد وثوق و اعتماد مرحوم آیت الله العظمی بروجردی بودند و زمانی که می خواستند پیامی را به شاه بدهند، آقای فلسفی حامل پیام می بود. همین اعتماد در ابتدای نهضت و در قضایای انجمن های ایالتی و ولایتی وجود داشت و حضرت امام خمینی برای آقای فلسفی نامه می نویسند و ایشان نامه را در مسجد بازار تهران برای مردم می خوانند و این، به معنای اعتماد امام به ایشان و اعتقاد به تأثیر کلام وی در بین مردم است.

در خاطرات شهید مهدی عراقی آمده: «برای اینکه مردم را بیشتر به صحنه بیاوریم، به آقای فلسفی احتیاج داشتیم». لذا نزد ایشان می روند تا وارد میدان شوند. البته آقای فلسفی کسی نبود که تحت تأثیر قرار گیرد؛ بلکه به تشخیص خود عمل می کردند؛ ولی به خوبی زمان را می شناخت و با توجه به اعتمادی که مراجع به ایشان داشتند، در خط مقدم پیام رسانی حوزه علمیه بودند. ایشان را در سال ۵۱ به همین دلیل ممنوع المنبر کردند تا سال ۵۷ که امام از پاریس به تهران آمدند و در همان زمان، امام از آقای فلسفی خواستند که صحبت کنند و حصار کلام ایشان به وسیله امام شکسته شد.

نکته بسیار مهم دیگر اینکه اهمیت ویژه ای برای محتوای منبر قائل بودند و برای منبر خود بسیار زحمت می کشیدند. معروف بود برای یک ساعت منبر، هشت ساعت مطالعه می کردند. نتیجه این وقت گذاردن این شد که منبر ایشان

مرحوم فلسفی به مجلسی رفته بودند، آقایی قبل از ایشان منبر رفته بود و زمانی که میکروفون جلویش گذاشتند، گفت: این وسیله شیطان را ببرد. آقای فلسفی پس از ایشان بالای منبر رفت و گفت: این وسیله شیطان را بیاورد!

از دیگر منبرها متمایز گردید.

خطیب برجسته کسی است که شرایط زمانی و مکانی را درک کند. در یکی از منبرهایی که برای نیروی هوایی داشت - با توجه به وضعیت فوق العاده آن ایام - محور سخنان ایشان درباره ایمان به خدا و تأثیر یک باور دینی، مثلاً مداومت بر آیه الکرسی، بر آرامش روانی بود. ایشان جریانی را نقل می کردند که هواپیمایی می خواست سقوط کند و همه دلهره داشتند، ولی یک نفر آرام نشسته بود. گفتند: چرا آرامی؟ گفت: زیرا آیه الکرسی خوانده ام؛ لذا همه از او خواستند تا برایشان وصیت نامه بنویسد. هواپیما که فرود آمد و عده زیادی غش کردند، این فرد با عجله خارج شد و گفت: پرواز دیگری دارم باید به آن برسم! این اثر باور دینی در به دست آوردن آرامش روحی و روانی است. این مطلب را در مجلس ختمی می گفت که مخاطبانش از اهل پرواز در آسمان بودند، و این، یعنی ملاحظه زمان و مکان و توجه به نوع مخاطب.

آیا ایشان در زمینه گسترش منبر صحیح اقدامی هم انجام می دادند؟

تربیت اهل منبر و ارزیابی و ارزش قائل شدن برای افرادی که می خواستند منبر بروند، از جمله فعالیت های ایشان بود. جلسات مستمری در خانه خود در تهران، در خیابان ری، داشت و عده ای از وعاظ و خطبا می آمدند که در حد ایشان نبودند. منبر می رفتند و بعد از منبرشان، ایشان تذکراتی می داد تا در بهسازی منبر، مؤثر باشد. در قم هم، کلاس آموزش خطابه گذاشتند که نوارهای این آموزش خطابه وجود دارد که مناسب است با همین عنوان چاپ شود و در اختیار طلاب جوان قرار گیرد. در یکی از این جلسات ایشان فرموده بود: اگر به شما بگویند در پنج دقیقه منبر بروید با مطلب آیه و روایت و روضه و دعا، اگر گفتی نمی شود، معلوم می شود منبری نیستی! بعد خودشان با همین سبک در پنج دقیقه منبر رفتند. هنر این نیست که کسی دو ساعت بالای منبر سخن بگوید، هنر این است که در هر شرایطی بتوان سخنی مؤثر گفت؛ همانگونه که مرحوم فلسفی این چنین بود.

نظر حضرت عالی در خصوص اجرای سبک منبر مرحوم فلسفی در جامعه امروز چیست؟

اگر مقصود این است که روش و ادای ایشان پیاده و تقلید شود، خیر. خدا به هر کسی ذوق و روشی داده است. نکته مهم این است که قالب بحث ایشان حفظ شود؛ یعنی مطالب از نظر محتوا،

آقای فلسفی کسی نبود که تحت تأثیر قرار گیرد؛ بلکه به تشخیص خود عمل می کردند؛ ولی به خوبی زمان را می شناخت و با توجه به اعتمادی که مراجع داشتند، در خط مقدم پیام رسانی حوزه علمیه بودند



قوی و با توجه به عناصر زمان و مکان تنظیم شود و در عین سلامت نفس و صلابت رأی در قالبی جذاب و بیانی شیوا و رسا عرضه گردد. این میراث ماندگار آقای فلسفی است که قابل پیاده شدن است.

سبک لازم نیست عین قدما باشد؛ زیرا ذائقه ها عوض می شود. مهم این است که خطیب مطالعه کند و سلامت فکر داشته باشد و سر سفره اسلام بنشیند؛ نه اینکه اسلام را سر سفره دیگران بنشانند. امروز وضع منابر خوب نیست. فقط چند نفر داریم که هم خطیب توانمند فنی هستند و هم شناخته شده که باقی ماندگان نسل قبل از انقلاب هستند؛ همانند حجت الاسلام والمسلمین انصاریان. متأسفانه بعد انقلاب خطیب برجسته ای که فنی باشد و تأثیر داشته باشد، نداریم و این آفتی است. صرف اینکه کسی در تلویزیون صحبت کند و مطرح شود، کفایت نمی کند. متأسفانه خیلی از منبرهای ما جنبه عاطفی و احساسی پیدا کرده و جنبه برهانی و استدلالی آن ضعیف شده است. اگر پایه محکم نباشد، جنبه عاطفی ماندگاری نخواهد داشت و با کوچک ترین شبهه ای از بین می رود.

یکی دیگر از آفت های امروز، مداح محور شدن مجالس است. منبری ها مداح شده اند و مداح ها منبری! مداح و نوحه خوان جایش روی چشم ما است، ولی کارش سخنرانی نیست و سخنران هم لازم نیست ادای مداح را در بیاورد. می تواند با فنی که دارد، بهره خودش را برود و از مداحان و نوحه خوانان هم برای پس از منبر استفاده کند.



این مسابقات بیشتر برای کودکان و نوجوانان حاضر در مسجد مناسب است؛ با این توضیح که چون والدین آنها معمولاً در مسجد حضور دارند، این مسابقات، هم برای کودک و نوجوان و هم برای بزرگترها (پدرها و مادرها) جذابیت فوق العاده دارند.

راهکارهای اجرایی ادشادی در برنامه های جشن مساجد

صمد نظری

در شماره پیشین مجله روش هایی در زمینه برنامه های جشن و سرور مساجد ارائه شد. در ادامه قسمت اجرای مسابقه، به مسابقات جذاب و شاد گروهی پرداخته می شود:

تذکر: این مسابقات بیشتر برای کودکان و نوجوانان حاضر در مسجد مناسب است؛ با این توضیح که چون والدین آنها معمولاً در مسجد حضور دارند، این مسابقات، هم برای کودک و نوجوان و هم برای بزرگ ترها (پدرها و مادرها) جذابیت فوق العاده دارند.

۶. مسابقات گروهی

الف) وکیل بازی

* چند نفر از کودکان یا نوجوانان را به جایگاه دعوت کنید.

* به ردیف روبروی نماز گزاران بایستند.

* به آنها بگویید نفر سمت راست (یا چپ) شما وکیل شماست؛ یعنی به جای شما حرف می زند.

* اگر از کسی سؤال پرسیدید، باید و کیلش جواب دهد.

* اگر خودش جواب داد می سوزد، اگر و کیلش جواب نداد او هم می سوزد.

* گاهی اوقات ترتیب پرسیدن از افراد را به هم بزنید تا بقیه به اشتباه بیفتند و بسوزند.

* گاهی سؤال را دوباره از همان شخص بپرسید: چی گفتی؟ یک بار دیگه بگو ...

* وکیل نفر آخر، نفر اول است.

* گاهی سؤالات واقعی هستند و معرفت افزا و گاهی سر کاری و توعی.

* اگر اطلاعات شخصی پرسیدید هر کس اطلاعات خودش را بگوید، نه اطلاعات موکلش را.

* از قبل حداقل پنجاه پرسش متنوع و متناسب با مناسبت جشن مورد نظر (اعم از واقعی و توعی) یادداشت نمایید تا مسابقه را با آمادگی کامل اجرا کنید.

ب) بله، خیر (مدل ۱)

* چند نفر از کودکان یا نوجوانان را به جایگاه دعوت نمایید.

* به ردیف روبروی نماز گزاران بایستند.

* به آنها بگویید سؤالات را باید به صورت عکس پاسخ دهند.

* اگر جواب بله است، باید بگویند خیر و اگر خیر است، بگویند بله.

* فقط از کلمه بله یا خیر استفاده کنند. اگر از کلمات معادل استفاده کنند، می سوزند.

* از قبل حداقل پنجاه پرسش متنوع و متناسب با مناسبت جشن مورد نظر (اعم از واقعی و توعی) یادداشت نمایید تا مسابقه را با آمادگی کامل اجرا کنید.

ج) بله، خیر (مدل ۲)

* چند نفر از کودکان یا نوجوانان را به جایگاه دعوت نمایید.

* به ردیف روبروی شرکت کنندگان بایستند.

* سؤالات باید به گونه ای طرح شود که جوابش یا بله باشد یا خیر ...

* به آنها بگویید در پاسخ سؤالات از بله، خیر، نه، آره، یوخ، هییه، یس، نو، نعم، لا و ... استفاده نکنند.

* حتماً باید جواب دهند. اگر جواب ندهند می سوزند.

* سریع جواب دهند.

د) هب بازی

مدل ۱) این مسابقه به دلیل شور و هیجان فوق العاده، خیلی حساس است و بعضی جاها نباید اجرا شود.

۱. دو نفر به جایگاه دعوت شوند و روبروی هم بایستند.

۲. به ترتیب شمارش اعداد را شروع نمایند.

۳. با صدای بلند و سریع بگویند. (مکث نکنند)

۴. به ۵، ۱۰، ۱۵، یعنی مضارب ۵ که رسیدند به جای آن اعداد بگویند هب.

۵. به این شکل: اولی: ۱؛ دومی: ۲؛ اولی: ۳؛ دومی: ۴؛ اولی: هب؛ دومی: ۶؛ اولی: ۷؛ دومی: ۸؛ اولی: ۹؛ دومی: هب و الی آخر.

۶. اشتباه بگویند می سوزند.

۷. نباید بخندند.

مدل ۲: به جای ۲ نفر، ۴ نفر اجرا کنند؛ یعنی ۲ نفر یک طرف و ۲ نفر مقابل آنها، به همان شکل قبلی، منتها گروهی است.

مدل ۳: به جای ۲ نفر، ۶ نفر اجرا کنند؛ یعنی ۳ نفر یک طرف و ۳ نفر مقابل آنها، به همان شکل قبلی، منتها گروهی است.

مدل ۴: به جای هب معمولی، از هب خنده دار استفاده کنند؛ به طوری که حریف خود را بخنداند و از میدان بیرون کنند.

مدل ۵: به جای هب بگویند سلام؛ یا چند شرط! یا لبخند... خم نشوند... دست روی سینه و ...

مدل ۶: به جای هب بگویند قسطنطنیه، یا چه ژست زشتی؟ و یا ...

مدل ۷: به جای هب احترام نظامی بگیرند (دست

بگیرند و با بگویند) بعد بگویند بله قربان. نکته: چون بازی بسیار شاد و جذاب است، از مقدسات استفاده نشود. مثلاً به جای هب نگوئیم: یا حسین (علیه السلام).

ه) مسابقه حرکتی (مدل ۱)

* چهار نفر را به جایگاه بیاورید.

* شکل های نیت، تکبیره الاحرام، رکوع و قنوت را به آنها یادآوری کنید.

* به آنها بگویید فقط به شما نگاه کنند.

* سپس یکی از آن افعال را بگویند. آنها فعلی را که شما می گویند، باید اجرا کنند.

* گاهی همزمان با گفتن آن فعل، خود فعل را هم انجام دهید.

* گاهی یک فعل را بگویند و فعل دیگری را انجام دهید؛ در نتیجه آنها که به شما نگاه می کنند، به اشتباه افتاده و می سوزند.

* این مسابقه باید بسیار سرعتی اجرا شود.

مدل ۲: دقیقاً به همان شکل بالا با این تفاوت که افعال شماره گذاری می شوند و دیگر نام فعل گفته نمی شود؛ بلکه شماره آن گفته می شود که کمی سخت تر است.

مثال: نیت: ۱. تکبیره الاحرام؛ ۲. رکوع؛ ۳. قنوت؛ ۴.

و) مسابقه خوش صدایی

* چهار نفر را به جایگاه بیاورید.

* به ردیف روبروی شرکت کنندگان بایستند.

* یک یا دو بیت شعر از قبل آماده نمایید. متناسب با مناسبت و جشن مورد نظر باشد، بهتر است.

* به ترتیب از نفر اول بخوانید که این ابیات را با

صوت زیبایش بخواند.

* سپس نفر بعد تا نفر آخر.

* هر کسی بهتر خواند، نفر برتر می باشد.

مثال: شب ۱۳ رجب و ولادت امام علی (علیه السلام):

علی ای همای رحمت تو چه آیتی خدارا که به ما سوی فکندی همه سایه همارا نه خدا توانمش خواند نه بشر توانمش گفت متحیرم چه نامم شه ملک لافتی را

ز) مسابقه خواندن آیات قرآن به صورت جمعی

* شش نفر را به جایگاه بیاورید.

* به ردیف روبروی شرکت کنندگان بایستند.

* از نفر اول به این طریق آغاز نمایند: از سوره های کوچک قرآن سوره ای را انتخاب نمایند و آیه اول آن را با ترتیل تلاوت کنید.

* نفر اول باید آیه بعدی را با ترتیل بخواند و سپس نفر بعد.

* بعضی از شرکت کنندگان که دیگر نمی توانند همراهی کنند، می سوزند.

* نفر باقی مانده در آخر برنده است.

ح) طرح معما و چیستان های قرآنی و مذهبی

شریعت

۱. متناسب با سن و جنس مخاطب انتخاب شود.

۲. به ظاهر راحت باشند یعنی مخاطب احساس کند که خیلی زود می تواند جواب دهد.

۳. جذاب باشند یعنی مخاطب از آن خوشش آید و انگیزه جواب دادن داشته باشد.

۴. چند جواب قابل حدس داشته باشد.

۵. طوری مطرح شود که مخاطب به راحتی

تواند جواب دهد.

۶. اگر احساس شد مخاطب قبلاً این معما را شنیده و جواب را می داند، سریع معمای دیگری را مطرح نماید.

نمونه

* سوره ای که اگر یک حرف به آن اضافه شود، نام سوره ای دیگر و اگر دو حرف اضافه شود، نام سوره ای دیگر می شود؟ حج - حجر - حجرات

* آن چیست که خدا ندارد؟ خواب - شریک - پدر و مادر و ...

* آن چیست که به همه واجب است حتی به کافران، حتی به آمریکایی ها، ... به امامان، به فرشتگان، حتی به خداهم واجب است؟ اسم، نام

* سوره ای را نام ببرید که اسم حیوان باشد. عنکبوت - نحل - نمل - فیل - بقره

* آن چیست چشم و گوش دارد، ولی دهان ندارد؟ حرف شین

ط) بازی های فکری

شیوه اجرا

۱. دو نفر از بچه ها را به جایگاه دعوت کنید.

۲. از یک نمونه بازی، دو عدد، یکی را به نفر اولی و بعدی را به نفر دومی تحویل دهید. (مثل شکل های روبرو)

۳. برای ایجاد رقابت سالم وقت تعیین کنید؛ مثل اینکه بگویند: فقط ۱ دقیقه وقت دارید.

۴. ابتدا آنها را راهنمایی نکنید و فقط بگویند که دو حلقه را از هم باز کنید.

۵. بعد از یک دقیقه از شرکت کنندگان بخواهیم با صدای بلند شمارش معکوس (از ۱۰ تا ۱) را اجرا نمایند.

۶. در آخر یک بار بازی را سریع انجام دهید.



فیش منبر مدیریت زبان نسخه شفابخش روابط

حسین هرمز

ایجاد انگیزه به روش تعریف از منبع

از جمله تفاسیر روایی شیعه، تفسیر «المنسوب الی الامام الحسن العسکری (علیه السلام)» است. متن این تفسیر تا پایان آیه ۲۸۲ سوره بقره موجود است. این تفسیر با بیان روایاتی راجع به فضائل قرآن و تأویل و آداب قرائت آن آغاز شده و با ذکر احادیثی مشتمل بر فضائل اهل بیت ادامه یافته است. بحث‌های متعددی نیز درباره سیره نبوی، به خصوص درباره مناسبات پیامبر و یهودیان، مطرح شده است. در این تفسیر ۳۷۹ حدیث آمده است و بیشتر روایات، طولانی و مفصل اند. در این کتاب ذیل آیه شریفه «وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا!» و با مردم به نیکی سخن بگویید»، روایتی بسیار زیبا از امام صادق (علیه السلام) آورده شده است. این توصیه اخلاقی نسخه شفابخشی برای روابط اجتماعی است که مشکل و منشأ بسیاری از مرادوات اجتماعی ما، غفلت از این توصیه اخلاقی است.

حضرت در تفسیر سخن خداوند تعالی می فرمایند: «قُولُوا لِلنَّاسِ كَلِمَةً حَسَنًا مِّنْهُمْ وَمُخَالِفِهِمْ؛ با همه مردم به نیکی سخن بگویید؛ چه مؤمنان و چه مخالفان». شاید پرسیده شود که حال مؤمن مشخص است، اما چرا با مخالفان باید به نیکی سخن گفت؟ در ادامه روایت، حکمت آن بیان شده است:

۱. خوش گفتاری با مؤمنان

«أَمَّا الْمُؤْمِنُونَ فَيَبْسُطُ لَهُمْ وَجْهَهُ وَبِشْرَهُ؛ مؤمن، به هم مذهبان خود روی خوش نشان می دهد.»

اقتناع اندیشه به روش تقسیم و تنظیم و توضیح و تبیین

از آیات و روایات اسلامی به دست می آید که زبان کلید هر خیر و شری است. امام باقر (علیه السلام) در این باره می فرمایند: «سَنَ هَذَا اللَّيْسَانَ مِفْتَاحَ كُلِّ خَيْرٍ وَشَرِّ فَيَنْبَغِي لِلْمُؤْمِنِ أَنْ يَخْتِمَ عَلَى لِسَانِهِ كَمَا يَخْتِمُ عَلَى ذَهَبِهِ وَفِضَّتِهِ؛ به راستی که این زبان کلید

همه خوبی‌ها و بدی‌ها است. پس سزاوار است مؤمن بر زبان خود مهر زند؛ همان گونه که بر (کیسه) طلا و نقره خود مهر می زند.»

از ویژگی‌های زبان این است که به سادگی می توان با آن خیر و شر را برای خود رقم زد. گناهان زبانی، مقدماتی نمی خواهد؛ در حالی که گناهایی که دیگر اعضای بدن انجام می دهند و شخص مرتکب می شود، نیازمند مقدمات و بستر سازی است. انسان به سادگی با دروغ و غیبت و تهمت، گناهان بزرگ و کبیرهای را مرتکب می شود که هیچ گونه هزینه‌ای ندارد و می تواند روابط اجتماعی را دچار اختلال کند. بنابراین مدیریت زبان، نسخه شفابخش روابط اجتماعی است.

شخصی نزد پیامبر اکرم آمد و گفت: «ای پیامبر خدا مرا نصیحت کن». حضرت فرمود: «برو زبانت را نگهدار!» آن شخص بار دیگر گفت: «ای پیامبر خدا، باز مرا نصیحت کن». حضرت همچنان فرمود: «برو زبانت را نگهدار!» مرتبه سوم گفت: «ای پیامبر خدا، مرا نصیحت کن». حضرت در مرتبه سوم هم فرمود: «وای بر تو ای مرد، مردم به جهنم ریخته نمی شوند مگر به وسیله گناهایی که زبانشان آنها را جمع کرده است. اگر خداوند بخواهد به کسی خوبی کند، او را در نگهداری زبانش از زیاد سخن گفتن کمک می کند.»

اما چگونه زبان را مدیریت کنیم؟ در آیات و روایات اسلامی راهکارهایی در این خصوص بیان شده است. از جمله اینکه انسان باید همواره گفتار نیک داشته باشد و بهترین سخنی که دوست دارد مردم به او بگویند، به آنان بگوید. امام باقر (علیه السلام) در بیان حقیقت گفتار نیک می فرمایند: «فِي قَوْلِهِ "قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا" قَالَ: قُولُوا لِلنَّاسِ أَحْسَنَ مَا تَحْتَوُونَ أَنْ يُقَالَ لَكُمْ، فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يُبْغِضُ اللُّغَانَ السَّبَابَ الطَّعَانَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ، الْفَاحِشَ الْمُتَفَحِّشَ السَّائِلَ الْمُلْجِفَ، وَيُحِبُّ الْحَيَّيَّ الْخَلِيمَ الْعَفِيفَ الْمُتَعَفِّقَ؛ در باره این گفته خداوند که با مردم به زبان نیک سخن بگویید، فرمودند: بهترین سخنی که دوست دارید مردم به شما بگویند، به آنها بگویید؛ زیرا خداوند نفرین کننده، دشنام دهنده، طعن زن، زشت گفتار، بدزبان و گدای سمج را دشمن دارد و با حیا و بردبار و عقیف پار سا را دوست دارد.»

۲. خوش گفتاری با مخالفان

امام صادق (علیه السلام) در ادامه روایت توصیه می فرمایند: «وَأَمَّا الْمُخَالَفُونَ فَيَكَلِّمُهُمْ بِالْمُدَارَاةِ لَا جَبْدًا يَهْتِمُ إِلَى الْإِيمَانِ، فَإِنَّ بَيِّنَاتٍ مِنْ ذَلِكَ يَكْفُ شُرُورَهُمْ عَنْ نَفْسِهِ، وَعَنْ إِخْوَانِيهِ الْمُؤْمِنِينَ؛ و اما مخالفان، با مدارا با آنان برای جذب ایشان به ایمان، سخن بگویید. پس اگر از آن ناامید گشتید، شر آنها از شما و برادران مؤمن برداشته می شود.»

خوش گفتاری، عامل جذب و موجب نزدیک شدن قلب‌ها به یکدیگر است. جامعه‌ای را فرض کنید که مردم آن دارای ادیان و مذاهب مختلف هستند. یکی از عوامل وحدت و الفت بین آنان، نیکو سخن گفتن است. در این روایت حضرت یکی از علل خوش گویی با مخالفان را جذب آنان به ایمان بیان می فرمایند. اهل بیت (علیهم السلام) به ویژه امام حسن عسکری (علیه السلام) خود الگوی کامل برای خوش اخلاقی و خوش گفتاری بودند.

تحریک احساس و رفتار سازی به روش داستانی

احمد بن عبیدالله بن خاقان قمی، نماینده خلیفه عصر و متصدی خراج شهر قم بود. او که یکی از دشمنان سرسخت و از آزار دهندگان اهل بیت (علیهم السلام) بود، می گوید:

روزی در کنار پدرم - که یکی از افراد سرشناس دستگاه خلافت بود - ایستاده بودم و در آن روز پدرم جلسه عمومی داشت و همه افراد را به حضور می پذیرفت. ناگهان، نگهبانان خبر آوردند که ابو محمد، ابن الرضا دم در ایستاده است. پدرم با صدای بلند گفت: اجازه دهید وارد شود.

من از این گفت و گو شگفت زده شدم؛ زیرا تا آن لحظه ندیده بودم که در حضور پدرم جز خلیفه و ولیعهد وی، کس دیگری را با کتبه به او معرفی کنند. سپس جوانی گندمگون، خوش قامت، زیباروی و با اندامی موزون، با جلال و وقار ویژه وارد اتاق شد. پدرم با دیدن وی از جای برخاست و چند قدم به استقبالش رفت. تا آن لحظه ندیده بودم چنین رفتاری را با یک نفر هاشمی یا یکی از فرماندهان لشکری داشته باشد. چون نزدیکش رسید، دست بر گردن او انداخته و از صورت و سینه‌اش بوسیده و دستش را گرفت و در روی

تخت خود نشانید و خودش نیز پهلوی او نشست و با او به گفت و گوی صمیمانه پرداخت.

پدرم در ضمن صحبت، به او «فدایت شوم» می گفت. از برخورد احترام آمیز پدرم با این جوان ناشناس هر لحظه بر حیرتم افزوده می شد. هنگام خدا حافظی، پدرم با احترام فوق العاده او را بدرقه کرد.

احمد بن خاقان در ادامه می افزاید: بعد از رفتن او، من به غلامان پدرم گفتم: این چه کسی بود که او را در حضور پدرم با کتبه یسار کردید و پدرم با او این چنین رفتار محترمانه‌ای داشت؟!

گفتند: او یکی از علویان است که به او حسن بن علی می گویند و به ابن الرضا معروف است. شگفتی من بیشتر شد. هنگام شب وقتی پدرم تنها شد، به او گفتم: پدر! این جوان که صبح او را دیدم، چه کسی بود که به او چنین احترام نمودی و در گفت و گوی با او «فدایت شوم» می گفتی؟! او خودت و پدر و مادرت را فدایش می ساختی؟

گفت: پسر م! او امام راضیان است، او حسن بن علی است که به ابن الرضا معروف است.

آنگاه پدرم بعد از اندکی سکوت در ادامه سخنانش چنین گفت: پسر جان! اگر حکومت از دست خلفا بنی عباس بیرون رود، هیچ کس از بنی هاشم جز او سزاوار آن نیست و این به جهت فضیلت، پاک دامنی، زهد و پرهیزگاری و اخلاق شریف و شایستگی ذاتی او است. اگر پدر او را دیده بودی، مردی بزرگوار، نجیب و شخصیت با فضیلتی را دیده بودی... با شنیدن این سخنان اندیشه و نگرانی‌ام دوچندان شد و خشم نسبت به پدر افزون گشت. به نظر من سخنان پدر اغراق آمیز می آمد. بعد از آن دلم می خواست در مورد حسن بن علی پرس و جو کنم و درباره شخصیت وی بررسی نمایم. از هیچ یک از بنی هاشم و سران سپاه نویسندگان و قاضیان و فقیهان و دیگر افراد، درباره حسن بن علی سؤالی نکردم، مگر آنکه او را نزد آنان در نهایت بزرگی و ارجمندی یافتیم. مقام بلند و سخنان نیک و تقدم بر خویشاوندان و سایر بزرگان، از جمله ویژگی‌هایی بود که من از زبان آنان در ستایش حسن بن علی شنیدم. بعد از این، ارزش و مقام وی در نظر من بزرگ آمد و فهمیدم که دوست و دشمن او را به نیکی یاد کرده و می ستایند.^۵

پی نوشت

۱. بقره: ۸۳.
۲. التفسیر المنسوب الی الامام الحسن العسکری (علیه السلام)، ص ۳۵۳.
۳. محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۱۷۸.
۴. ابن شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۳۰۰.
۵. میرزای نوری، مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۲۴۳.



افزایش نسل افتخار پیامبر اکرم

حسین هرمز



ایجاد انگیزه به روش ابهامی و ضرورت مطلب

به مناسب روز خانواده بحثی مطرح می شود که مسئله‌های جدی و دارای اولویت بالایی است. مسئله‌ای که دغدغه مسئولان و دلسوزان نظام به خصوص در رأس آنان مقام معظم رهبری (مد ظله العالی) است که در سخنان خود آن را بیان فرموده‌اند. مشکلی که با بررسی آن از جنبه‌های مختلف، اهمیتش مشخص می شود و دشمن نیز به دنبال این است که این فرصت را به تهدیدی برای نظام تبدیل کند. این مسئله دارای اولویت، بحث افزایش نسل است. این امر به قدری مهم است که مقام معظم رهبری در سفر استانی به خراسان شمالی، ضمن گالایه از مسئولان گذشته، با تواضع و فروتنی اظهار داشتند که همه، از جمله رهبری، باید در پیشگاه خداوند به واسطه این موضوع طلب عفو کنند. در حال حاضر جمعیت ایران به دلیل کاهش مداوم باروری، تغییرات اساسی و مهمی را در ساختار سنی خود تجربه می کند که این تغییرات دارای ملاحظات سیاسی، امنیتی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی مهمی است. اما دلایل و اهمیت افزایش نسل چیست؟ چرا باید به دنبال تبلیغ کثرت جمعیت باشیم؟ در صورت تجدید نسل چه تهدیدها و عواقبی دامنگیر ما خواهد شد؟

خطرهای کاهش نسل و ضرورت افزایش نسل

۱. خطرهای سیاسی و امنیتی

اقناع اندیشه به روش تنظیم و دسته بندی و تحلیل و توجیه

نکته حائز اهمیت در خصوص کاهش جمعیت، برنامه‌های است که سیاستمداران و استراتژیست‌های آمریکایی و اروپایی برای مقابله با جمهوری اسلامی ایران در نظر گرفته‌اند. برژینسکی - سیاستمدار کهنه کار آمریکایی و مشاور سابق امنیت ملی آمریکا - در مصاحبه‌ای با روزنامه وال استریت در مارس ۲۰۰۹، درباره تغییر جمعیت ایران نکته‌ای را بیان کرد که ابعاد بسیار گسترده‌ای دارد. وی در آن مصاحبه گفته بود: «از فکر کردن به حمله پیش‌دستانه علیه تأسیسات هسته‌ای ایران بپرهیزید و گفت و گوها با تهران را حفظ کنید. بالاتر از همه بازی طولانی مدتی را انجام دهید؛ چون زمان و آمارهای جمعیتی و تغییر نسل در ایران به نفع رژیم کنونی نیست». آنچه را برژینسکی در یک جمله کوتاه بیان کرده، می توان با تفصیل بیشتر، این گونه بیان کرد:

الف) رشد منفی جمعیت از هم اکنون پادگان‌های نظامی را تحت تأثیر قرار داده است؛ به گونه‌ای که به ناچار، مدت سربازی افزایش یافته است. چنانچه این روند منفی ادامه یابد، در پانزده سال آینده ارتش و سپاه برای تأمین نیرو با مشکلات جدی روبه‌رو خواهند شد. با این فرض که اکثر استان‌های حاشیه‌ای از قومیت‌ها و مذاهب مختلفی تشکیل شده که بعضاً تحت تأثیر فرهنگ‌های بیرونی مثل عربستان سعودی هستند و رشد جمعیتی آنها تقریباً چهار برابر استان‌های مرکزی است، در آینده نیروهای مسلح چه وضعیتی خواهند داشت؟ این در حالی است که طبق گزارش خبرگزاری‌ها، مطبوعات رژیم اشغالگر فلسطین اعلام کرده‌اند که جمعیت این رژیم به ۵/۲۸ میلیون نفر رسیده است. بر اساس آخرین آمار بانک جهانی،

جمعیت این رژیم هر ساله به طور متوسط ۲/۸ درصد رشد داشته که بالاترین میزان رشد در جهان است.

ب) با این وضعیت و با به هم ریختن تعادل جمعیتی، ممکن است در پنجاه سال آینده بر اثر چالش‌های سیاسی، مذهب رسمی که در قانون اساسی مذهب جعفری اثناعشری آمده است، مورد سؤال واقع شود و خدای ناکرده همان پیش‌بینی برژینسکی تحقق یابد.

ج) از نظر نیروی کار نیز ایران اسلامی با مشکل جدی مواجه خواهد شد؛ زیرا اکثر جمعیت ایران را افراد سالخورده تشکیل می دهند. بنابراین برای جلوگیری از تعطیلی کارخانه‌ها باید از کارگران و نیروهای وارداتی خارجی استفاده کرد و برای دیگر کارها و پست‌های مهم نیز باید از نیروهای خارجی بهره گرفت. فراموش نمی کنیم که در سال‌های قبل از پیروزی انقلاب و حتی در سال‌های اولیه پیروزی انقلاب، بهداشت و سلامت کشور توسط نیروهای وارداتی مثل پزشکان هندی و پاکستانی اداره می شد که نه درد مردم را درست تشخیص می دادند و نه زبان آنها را. واردات نیرو از خارج، علاوه بر اینکه آثار منفی اقتصادی مثل خروج ارز را به دنبال دارد، حامل آثار مخرب فرهنگی و اجتماعی است که می تواند جامعه ایرانی را به سرعت متلاشی کند.

۲. خطرهای اقتصادی

تحریک احساس به روش تاکیدی و تعظیمی به موازات پیر شدن جمعیت و کاهش میزان رشد جمعیت، تولید نیز در کشور کاهش می یابد. فراموش نمی کنیم در سال‌هایی که جمعیت ایران ۲۷ میلیون بود، از نظر مواد غذایی حتی گندم و میوه‌جات، نیاز مبرم به واردات گسترده

وجود داشت. ولی امروزه با جمعیت ۷۵ میلیونی، علاوه بر تأمین مایحتاج خود، در بسیاری از موارد جزو کشورهای صادر کننده هستیم. افزون بر این، با کاهش رشد و پیر شدن جمعیت کشور، هزینه‌های سنگین بیمه و طرح‌های حمایتی دولت برای بازنشستگان کمر شکن خواهد شد. واردات نیروی کار نیز موجب خروج ارز خواهد شد؛ در نتیجه بحران اقتصادی کشور را فرا خواهد گرفت.

۳. خطرهای فرهنگی و اجتماعی

زمانی که تفکر کنترل جمعیت و سیاست تک‌فرزندی در کشور به گفتمان رایج تبدیل شد، آثار و تبعات فرهنگی خاصی در پی داشت و عقیم‌سازی زنان و مردان به یک عرف مجاز تبدیل شد. به گونه‌ای که امروزه در جمهوری اسلامی تنها موردی که در بیمارستان‌ها و خانه‌های بهداشت به صورت رایگان انجام می گیرد و بعضاً به آن جایزه هم اعطا می شود، عمل عقیم‌سازی است! البته سقط جنین هم در نگاه برخی خانواده‌ها مجاز دانسته می شود؛ زیرا تنظیم خانواده را یک ضرورت و فرزند چهارم به بعد را در حد جرم تلقی می کنند! طبیعی است در این فرهنگ، برخی خانواده‌ها که از تنهایی رنج می برند، خلأ انس با فرزند را بانس با حیوانات به ویژه سگ پر کنند؛ واقعیت تلخی که امروزه در بسیاری از شهرهای بزرگ، به ویژه مناطق اشراف‌نشین به چشم می خورد. شغل‌های جدید و مغازه‌هایی با عنوان غذای سگ و شست و شوی سگ و در مانگاه سگ و... از پدیده‌هایی است که هر روز بر تعداد آن افزوده می شود! روشن است خانواده‌ای که فرزند نمی آورد یا تک‌فرزند است و فرزندش به دانشگاه رفته یا ازدواج کرده

است، چنین خلأیی را در زندگی احساس می کند و برای جبران آن، راهکارهایی می اندیشد که غربی‌ها اندیشیده‌اند.

یک سؤال مهم

یکی از علل کاهش جمعیت از سوی ما، مباحث اقتصادی است که شاید برای برخی سؤال و حتی شبهاتی را به وجود آورده است. در پاسخ به آن می توان گفت:

اولاً: مشکلات اقتصادی، باید هر چه زودتر حل شود و یکی از اصلی‌ترین وظایف حکومت، رسیدگی به مشکلات معیشتی مردم است. اما آیا شما فکر می کنید هر اندازه توان مالی مردم افزایش یابد، تمایل بیشتری به فرزند پیدا می کنند؟

از نظر جمعیت‌شناسان نه تنها ربطی میان توان مالی پایین و تعداد فرزندان پایین وجود ندارد، بلکه این نسبت برعکس هم است؛ یعنی در کشورهایی که سطح اقتصادی پایینی دارند، زاد و ولد زیاد بوده و کشورهایی که درآمد بالایی دارند، تعداد فرزند کمتری دارند؛ زیرا:

۱. در میان تمام قاره‌ها، آفریقا که فقیرترین کشورها را دارد، بیشترین آمار زاد و ولد و اروپا کمترین آمار را با میانگین سنی چهل سال دارا است.
۲. اولین کشور ثروتمند جهان موناکو است که دومین کشور کوچک دنیا هم هست. درآمد سالانه این کشور ۱۸۳۱۵۰ دلار است؛ اما نرخ رشد جمعیت آن ۰/۳۳ درصد است.
۳. در کشورهای منطقه خودمان، افغانستان با نرخ باروری حدود شش فرزند به ازای هر زن در سن باروری، رتبه اول را در منطقه و همین آمار در کشور ترکیه حدود دو است.

۴. در استان‌های کشور خودمان نیز بیشترین ثبت ولادت متعلق به سیستان و بلوچستان و هرمزگان و گلستان است و کمترین میزان ثبت ولادت، به استان‌های گیلان و مازندران تعلق دارد؛ با اینکه مردم مازندران با میانگین درآمد سالانه ۱۱ میلیون و سیصد هزار تومان به ازای هر نفر، پردرآمدترین مردم کشور هستند.^۱ ثانیاً: قرآن کریم می فرماید: «وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ خَشْيَةَ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَإِيَّاكُمْ إِنَّ قَتْلَهُمْ كَانَ خِطْأً كَبِيراً؛ و فرزندانتان را از ترس فقر، نکشید! اما آنها و شما را روزی می دهیم؛ مسلماً کشتن آنها گناه بزرگی است.»

بفتارسازی

در حدیثی آمده که شخصی به نام بکر بن صالح در نامه‌ای به امام موسی کاظم (ع) نوشت: پنج سال است که از آمدن فرزند جلوگیری می کنم؛ زیرا همسرم از فرزنددار شدن کراهت دارد و می گوید: از آنجا که ما فقیریم تربیت فرزندمان کار دشواری خواهد بود. حضرت در جواب وی نوشتند: به دنبال فرزند باش که خداوند عزوجل روزی آنها را می دهد.^۲

همچنین امام صادق (ع) از پیامبر اکرم (ص) نقل می فرماید: «أَكْثَرُ الْوَلَدِ أَكْثَرُ بِكُمْ الْأَمَمَ عَدَا؛ فرزندانتان را تا کنید؛ زیرا روز قیامت با کثرت امت خودم بر سایر امم مواجه شوم.»

پی نوشت

۱. خبرگزاری اکونیز، ۹/۴/۹۲.
۲. کلینی، کافی، ج ۳، ص ۰۳.



فیش روضه حضرت فاطمه معصومه علیها السلام

هادی الیاسی

حلقه وصل

عَنْ سَعْدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ مُوسَى الرِّضَا عليه السلام قَالَ قَالَ: «يَا سَعْدُ عِنْدَكُمْ لَنَا قَبْرٌ قُلْتُ جَعَلْتُ فِدَاكَ قَبْرُ فَاطِمَةَ بِنْتِ مُوسَى قَالَ نَعَمْ مِنْ زَوَّجَاتِ عَارِفَا بِحَقِّهَا فَلَهُ الْجَنَّةُ! سعد از امام رضا علیه السلام نقل کرده است که حضرت فرمود: ای سعد برای ما نزد شما قبری است. به حضرت عرض کردم: جانم به فدای شما، قبر فاطمه دختر موسی بن جعفر علیه السلام را می فرمایید؟ حضرت فرمود: بله، کسی که او را زیارت کند، در حالی که معرفت به حقش دارد، بهشت برایش واجب است.»

بر اساس نقل تاریخ، امام رضا علیه السلام و حضرت فاطمه معصومه علیها السلام هر دو از یک مادر بودند.^۱ سال‌های هجران و دوری پدر برای فرزندان، به ویژه فاطمه کبرای امام کاظم علیه السلام سخت گذشت تا خبر شهادتش به مدینه رسید. پس از پدر، امام رضا علیه السلام به مقام امامت رسید و ملجأ اهل بیت علیهم السلام قرار گرفت. هجرت امام رضا علیه السلام از مدینه به مرو، بر خانواده، برادران، خواهران، اقوام، شیعیان و دوستداران آن حضرت گران آمد. در این بین فاطمه معصومه علیها السلام که علاقه‌ای خاص به برادر داشت، وداع جان سوزی را با برادر نمود.^۲ گویا خواهر و برادر از جدایی شان و وصال در طوس و قم خبر داشتند که طبق فرموده نبی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برادر در خراسان و به گفته امام صادق علیه السلام خواهر در قم به شهادت می‌رسد.

پس از هجرت امام رضا علیه السلام به ایران، فاطمه معصومه علیها السلام طی نامه‌ای از سوی برادر، به خراسان دعوت شد. حضرت معصومه علیها السلام در میان کاروانی متشکل از چهار صد نفر که بعضی از برادران آن حضرت نیز در آن حضور داشتند، عازم ایران شد.^۳

کاروان حضرت پس از طی منازل به شهر ساوه رسید. مأموران حکومتی که از پیش از مقصد آنان باخبر بودند، به آنها حمله ور شدند و در نتیجه جنگ سختی که در گرفت، ۲۲ نفر از اطرافیان حضرت معصومه علیها السلام به شهادت رسیدند، گروهی متواری و عده‌ای نیز اسیر شدند.^۴

متن شعر

ای به جان و پیکر پاکت، سلام فاطمه
بضعه پیغمبر اکرم، تمام فاطمه
از دهانت ریخته در کلام فاطمه
بر تو چون زهرابرازنده است، نام فاطمه
گفتگویت یاد از «ام ابیها» می‌کند
تار ضاروی تو بیند، یاد زهرامی‌کند

دخت موسایی و صد موسی مقیم طور توست
وسعت مُلک خدا، غرق شعاع نور توست
عصمت و تقوا و پاکی و شرف، منشور توست
قم اگر گردیده مشهور جهان، مشهور توست
نه فقط «موسی بن جعفر» را سرور سینه‌ای
چارده معصوم را سر تا قدم آینه‌ای

نخل موسای و لایت، بر ندار مثل تو
بعد زینب فاطمه، کوثر ندار مثل تو
هفتمین بحر شرف، گوهر ندار مثل تو
حجت هشتم، رضا، خواهر ندار مثل تو
چارده خورشید خورشید آفرین را کوکبی
بر سر دست پدر، هم فاطمه، هم زینبی

نخل موسای و لایت، بر ندار مثل تو
بعد زینب فاطمه، کوثر ندار مثل تو
هفتمین بحر شرف، گوهر ندار مثل تو
حجت هشتم، رضا، خواهر ندار مثل تو
چارده خورشید خورشید آفرین را کوکبی
بر سر دست پدر، هم فاطمه، هم زینبی

پی‌نوشت

۱. محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۹۹، ص ۲۶۵-۲۶۶.
۲. طبری، دلائل الامامة، ص ۱۴۹.
۳. محمد باقر مجلسی، جلاء العیون، ص ۹۲۳.
۴. سید ابراهیم موسوی، تذکره جامع الانساب (تاریخچه امام زاده‌ها)، ص ۱۷.
۵. قیام سادات علوی، ص ۱۶۰، ۱۶۹.
۶. زیارتنامه حضرت معصومه علیها السلام بحار الأنوار، ج ۹۹، ص ۲۶۶.
۷. تاریخ قم، ص ۲۱۳؛ بحار الأنوار، ج ۴۸، ص ۲۹۰.
۸. جواد محمد زمانی.

متن مرثیه

«السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ . . . السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا بِنْتَ وَلِيِّ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا أُخْتَ وَلِيِّ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا عَمَّةَ وَلِيِّ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا بِنْتَ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ؟»^۱

خبر رسیدن کاروان مدینه و حضرت معصومه به ساوه و درگیری با عمال حکومتی به مردم قم رسید. شیعیان قم و در رأس آنها خاندان سعد که از شیعیان اشعری بودند، به اتفاق به ساوه رفتند. اما هنگامی به کاروان رسیدند که عده بسیاری به شهادت رسیده بودند و حضرت معصومه علیها السلام نیز در بستر بیماری بود. حضرت پس از دیدن قمی‌ها بسیار خرسند شدند و به یاد سخن پدر خویش و خبر پدر بزرگش حضرت صادق علیه السلام افتاد و بلافاصله فرمود: تا قم چقدر فاصله است؟ گفتند: ده فرسخ. فرمود: مرا به قم ببرید؛ زیرا از پدرم شنیدم که فرمود: شهر قم مرکز شیعیان ماست.

مردم قم که از عاشقان خاندان عصمت و طهارت بودند، در ابتدای شهر تجمع کرده و از آن حضرت استقبال باشکوهی کردند. موسی بن خزرج که بزرگ خاندان اشعری و مورد احترام شیعیان بود، با پای پیاده مهار شتر حضرت را در دست گرفت و کجاوه حضرت در میان استقبال گرم مردم وارد شهر شد. حضرت در این مدت در قم در میان دوست‌داران اهل بیت علیهم السلام بود تا بر اثر بیماری به شهادت رسید.^۲

این یک خواهر و دختر امام بود که در میان استقبال گرم عاشقان اهل بیت علیهم السلام به شهر قم وارد شد، اما یک خواهر و دختر امام نیز در میان حلقه دشمنان وارد شام شد...

اینجا که آمدی سخن از تازیانه نیست
حرفی ز بی وفایی و ظلم زمانه نیست
در دست‌های مردم شهر تو سنگ نیست
یعنی سلام مردم تو و حشیا نه نیست
سیلی نزد کسی به رخ داغدار تو
اینجا خبر ز خون دل و درد شانه نیست
با شاخ گل تو را به سوی خانه می‌برند
کنج خرابه بهر تو آشیانه نیست^۳

مَنْبَر ◀ معارف



داوری‌های متضاد درباره ابن عربی

حسین زمان پور

بررسی ابعاد شخصیتی و عقاید علما و بزرگان، این فرصت را به ما می‌دهد که با محیط‌های دینی هر دوره آشنا شویم و آثار فراوان آنها در علوم مختلف را مطالعه و نقد کنیم. محی الدین عربی اندلسی یکی از علمای قرن ششم است که نسبش به حاتم طایی می‌رسد و از آنجا که در عرفان بسیار تأثیر گذار بوده، افراد زیادی در مورد او و آثارش سخن گفته‌اند و شیعه و سنی بودنش را بررسی کرده‌اند.

در این نوشتار بر آنیم تا بدون جانب‌داری، دیدگاه‌های علما و بزرگان را در مورد ابن عربی نقل کنیم و بتوانیم نتیجه لازم را از طرح این بحث بگیریم.

به طور کلی، افرادی که در مورد ابن عربی نظر داده‌اند، یا بسیار از او تمجید کرده‌اند و او را از عارفان واصل شمرده‌اند، یا بسیار تند و شدیداً او را تخریب کرده‌اند و او را مخالف و معاند مذهب حقه دانسته‌اند. البته افراد بسیار کمی نیز در عباراتشان اعتدال را رعایت کرده‌اند. بنابراین در این نوشتار در دو بخش سخن خواهیم گفت: بخش اول طرفداران ابن عربی، بخش دوم منتقدان و مخالفان او و در پایان هم یک جمع‌بندی از این دیدگاه‌ها ارائه خواهیم داد.

طرفداران

امام خمینی ره در آثار عرفانی خود، از محی الدین به بزرگی یاد می‌کند و عنوان‌هایی چون شیخ کبیر، شیخ عارف، بزرگ‌مرد و خلص شیعیان امیر مؤمنان علی علیه السلام را به او نسبت می‌دهد و او را به عنوان یکی از بزرگان عرفان می‌ستاید. اصل مباحث ابن عربی برای امام قابل قبول است؛ ولی در بعضی موارد با او اختلاف نظر دارد که به نقد آنها می‌پردازد و نمونه‌هایی از آن را در کتاب *تعلیقات علی شرح فصوص الحکمه* ایشان، می‌توان مشاهده کرد. از این رو است که ایشان در نامه به گورباچف، کتاب‌های عرفانی محی الدین را به عنوان یکی از منابع شناخت اسلام معرفی می‌کند که می‌تواند خلأ عقیدتی و فرهنگی حاصل از سقوط مارکسیسم را پر کند.^۱

آقای سید علی قاضی طباطبایی، از میان عرفا و اصلاان کوی حقیقت، محی الدین بن عربی را بسیار می‌ستودند و او را در معرفت نفس و شهود باطنی فردی بی‌نظیر می‌دانستند.^۲

علامه طباطبایی می‌گوید: هیچ کس نتوانسته یک سطر همانند ابن عربی بیاورد.^۳

شهید مطهری به ابن عربی توجه داشت و در موارد

افرادی که در مورد ابن عربی نظر داده‌اند، یا بسیار از او تمجید کرده‌اند و او را از عارفان واصل شمرده‌اند، یا بسیار تند و شدیداً او را تخریب کرده‌اند و او را مخالف و معاند مذهب حقه دانسته‌اند. البته افراد بسیار کمی نیز در عباراتشان اعتدال را رعایت کرده‌اند.



بسیاری دیگر همانند شیخ بهایی،^۴ ابن فهد حلی، سید جزایری، نورالله تستری، مجلسی اول، هاشم حداد و محمدحسین تهرانی، از طرفداران و حامیان ابن عربی محسوب می‌شوند که به دلیل اختصار، نظر ایشان ذکر نشد.

کلمات مخالفین

ملا محمد طاهر قمی: شکی در کفر محی الدین نیست.^۵
فیض کاشانی: کلمات او کودکانه را هم به خنده می‌اندازد.^۶
مقدس اردبیلی: محی الدین از حد کفر و الحاد گذشته است.^۷

میرزای قمی: محی الدین شقی که سزاوار است به اینکه مسمی شود به ممیت الدین و ماحی الدین.^۸

بسیاری دیگر همچون سید صادق روحانی، عزالدین حسینی زنجانی، علامه امینی و هاشمی خویی، مخالف عقاید و شخصیت مذهبی ابن عربی هستند.

جمع‌بندی

با بررسی دیدگاه‌های این دو گروه، مشخص

می‌شود آنان که ابن عربی را قبول ندارند و تا حد تکفیر او پیش رفته‌اند، یا مخالف فلسفه و عرفان تنوری هستند یا با مطالعه کتاب‌های ابن عربی^{۱۲} و دیدن مطالب خلاف شریعت حقه و حتی در برخی موارد خلاف اسلام، به این اعتقاد رسیده‌اند که او فرد منحرفی بوده و مطالعه آثارش جز اتلاف وقت و انحراف، ثمره دیگری ندارد.

در مقابل، افرادی که ابن عربی را تأیید می‌کنند و در برخی موارد تا حد عارف کبیر هم پیش رفته‌اند، معتقد هستند که او در منطقه و زمانی زندگی می‌کرده که فشار بر شیعه بسیار زیاد بوده و عده‌ای از همین بزرگان همانند ابن انبار و ابن هانی به علت علنی شدن مذهبشان کشته شدند. بنابراین ابن عربی در تقیه شدید به سر می‌برده است.^{۱۳} ضمن اینکه برخی از مطالبی که در کتاب‌های فعلی آمده، جعلی است و در مقابله با نسخه‌های دیگر معلوم می‌شود که در نسخه اصلی موجود نبوده است.^{۱۴} نکته دیگری که در دفاع از ایشان گفته می‌شود این است که اگر ایشان از اهل سنت می‌بود، دلیلی نداشت در آثارش به عقاید شیعه اشاره کند^{۱۵} و صراحتاً از مقام والای علی (علیه السلام) و ائمه علیهم‌السلام و حضرت مهدی (عج) سخن بگوید.

در نهایت باید گفت که هیچ‌کس نمی‌تواند با قاطعیت در مورد ابن عربی و افرادی شبیه او سخن بگوید و به قول آیت‌الله بهجت: باید احتیاط کرد.

سؤال: آیا محی الدین ابن عربی، ضالّ و مُضَلّ است؟

جواب: این سؤال را باید از آقا سید محمد کاظم یزدی (رحمه الله) پرسید که با آن همه توجّح، احتیاط می‌کند.

پی‌نوشت

۱. جوادی آملی، آوای توحید، ص ۸۰.
۲. هادی هاشمیان، دریای عرفان، ص ۲۲.
۳. شهید مطهری، شرح منظومه، ص ۲۳۹.
۴. حکیمه مهدیان، شهره عارفان، ص ۹۵.
۵. محمد بدیعی، احیاگر عرفان.
۶. جوادی آملی، آوای توحید، ص ۷۸.
۷. خرازی، فصل‌نامه حزب الله، «شیعه بودن ابن عربی»، سال ۵، شماره ۱۴، ص ۶۴.
۸. سید مجتبی حسینی میرصادقی زنجانی، تحفه الخیار، ص ۱۰۱.
۹. محمد اسماعیل خواجویی، بشارات الشیعه، ص ۱۵۰.
۱۰. مقدس اردبیلی، حدیقه الشیعه، ص ۵۶۶.
۱۱. میرزای قمی، سه رساله در نقد عرفان، ص ۲۳۰.
۱۲. فتوحات مکیه، ج ۳، ص ۳۷۲ و ج ۴، ص ۷۹.
۱۳. دایره المعارف تشیع، ص ۲۴۷.
۱۴. م. م. شریف، تاریخ فلسفه در اسلام، ج ۱، ص ۵۶۴؛ به نقل از: عبد الوهاب شعرانی.
۱۵. رک: غلام حسین رضانژاد (نوشین)، هدایه الامم یا شرح کبیر بر فصوص الحکم، (مقدمه) ص ۲۵؛ فتوحات مکیه: ج ۶، ص ۵۰.



منبر ◀ معارف

مراجع ثلاث در دوران پهلوی

هادی الیاسی

در تاریخ معاصر ایران، عنوان مراجع ثلاث (سه گانه) کاربرد چشم‌گیری دارد به سبب حساسیت برگ‌هایی از کتاب تاریخ معاصر، شهرت فراوانی یافته است. یکی در مقطع تاریخی مشروطه که «مراجع ثلاث» به حضرات آیات، محمد کاظم خراسانی (آخوند)، میرزا حسن خلیلی تهرانی و سید عبدالله مازندرانی اطلاق می‌شود. کاربرد این عنوان در فصل مشروطه بیشتر از منظر سیاسی بود تا از باب شئون مرجعیت و آن هم به جهت هماهنگی این سه عالم فقیه در حمایت از جنبش مشروطه در ایران بود.

در مقطع دوم، عنوان «مراجع ثلاث» پس از رحلت مؤسس حوزه علمیه قم، آیت‌الله شیخ عبدالکریم حائری (نهم بهمن سال ۱۳۱۵ شمسی)، استفاده شد؛ زمانی که سه تن از علما و مراجع وقت شیعه در قم به نام‌های آیات عظام سید محمد تقی خوانساری، سید صدرالدین و سید محمد حجت کوه‌کمری در جهت تقویت مرجعیت علمی و معنوی حوزه قم همکاری داشتند. پس از آیت‌الله حائری، این سه تن از مراجع عظام طی هشت سال - از سال ۱۳۱۵ تا ۱۳۲۳ شمسی - به طور مشترک سرپرستی حوزه علمیه قم را بر عهده داشته و هر کدام نیز در مقام فتوا، حضور پررنگی در مجامع علمی و فقهی داشتند.

در این مجال کوتاه به طور مختصر به رفتار سیاسی مراجع ثلاث در مقطع دوم، با حکومت پهلوی و نظام فاسد شاهنشاهی اشاره می‌شود.

خوانساری (رضوان الله علیه) مرحوم آقای آسید

آیت‌الله سید محمد تقی خوانساری (ره)

آیت‌الله سید محمد تقی خوانساری در اردیبهشت سال ۱۲۶۷ شمسی در شهر خوانسار به دنیا آمد و تا هفده سالگی مقدمات علوم اسلامی را در همان شهر فرا گرفت. ایشان برای تکمیل اندوخته‌های علمی خود رهسپار نجف شد و پس از مدتی از درس علمای بزرگی همچون آخوند خراسانی، سید محمد کاظم طباطبایی یزدی، شریعت اصفهانی، میرزای مجاهد، محمد تقی شیرازی، مرحوم نائینی و آقا ضیاء عراقی بهره‌مند گردید.

روحیه مجاهدت و ایستادگی که در مرحوم خوانساری وجود داشت، سبب گردید که پس از اشغال عراق در جنگ جهانی اول، ایشان به همراه بعضی از عالمان مجاهد دیگر که در آن زمان در نجف بودند، همچون آیت‌الله سید ابوالقاسم کاشانی، پا به عرصه جهاد گذارند. در این جهاد آیت‌الله خوانساری که در حوالی بغداد و در حالی که از ناحیه‌ای به شدت مجروح شده بود، توسط قوای انگلیسی دستگیر و به سنگاپور تبعید شد.

رهبر کبیر انقلاب امام خمینی (ره) همواره از این روحیه مجاهدت آیت‌الله خوانساری به عنوان الگویی یک روحانی مقاوم در برابر استعمار یاد می‌کردند و می‌فرمودند:

«این آخوند بود که در عراق به جبهه رفت و به جنگ رفت و اسیر شد. همین مرحوم آقای خوانساری (رضوان الله علیه) مرحوم آقای آسید

محمد تقی خوانساری یکی از اشخاصی است که در جبهه رفت و جنگ کرد و اسیر شد؛ مدت‌ها هم اسیر بود»^۱.

آشنایی آیت‌الله خوانساری با آیت‌الله حائری زمانی بود که ایشان پس از تحمل اسارت و آزادی به ایران آمد و سپس به اراک رفته و در درس آیت‌الله شیخ عبدالکریم حائری حاضر شد. پس از مدتی کوتاه وی در زمره نزدیکان و مشاوران برجسته و هیئت استفتای استاد قرار گرفت. همچنین آقای خوانساری نقش ویژه‌ای در هجرت آیت‌الله حائری به قم و شکل‌گیری حوزه آن داشت.

این عالم بزرگوار در قم به تربیت شاگردان بسیاری پرداخت که سرآمد آنان امام خمینی (ره) و آیت‌الله اراکی (ره) بودند. آیت‌الله خوانساری در ایران و قم نیز مانند سال‌های حضورش در عراق پیگیر مسائل سیاسی و اجتماعی بود. پیشگام شدن در مبارزه با کشف حجاب همراه با روحانیون مجاهدی همچون آیت‌الله حاج آقا حسین قمی از جمله اقدامات وی بود. با شروع شکل‌گیری توطئه اشغال فلسطین، با آیت‌الله کاشانی هم‌نوا گشت و در فتوایی فداکاری و کمک مسلمانان در قضیه فلسطین و جنگ با صهیونیسم را واجب شمرد. همچنین در حمایت از آیت‌الله کاشانی با فتوایی سرنوشت‌ساز، ملی شدن نفت را اعلام کرد و هنگام برگزاری انتخابات مجلس، بار دیگر به یاری کاشانی شتافت و در فتوایی شرکت در انتخابات را وظیفه شرعی دانست.

آیت‌الله سید محمد تقی خوانساری (ره)



آیت‌الله سید محمد حجت کوه‌کمری



آیت‌الله سید صدرالدین (ره)



آیت‌الله سید صدرالدین (ره)

شهر کاظمین در اردیبهشت سال ۱۲۶۱ شمسی به قدومش روشن شد. او نیز پس از هجرت به کربلا و نجف از محضر بزرگانی چون: آیت‌الله ملا محمد کاظم خراسانی (آخوند)، نائینی، آقا ضیاءالدین عراقی، سید اسماعیل صدر، سید محمد کاظم طباطبایی یزدی و میرزا فتح‌الله شریعت‌اصفهانی کسب فیض کرد.

آیت‌الله صدر بین سال‌های ۱۲۹۲ تا ۱۳۱۴ شمسی چند مرتبه به ایران هجرت داشت و باز به نجف برگشت تا اینکه در سال ۱۳۱۴ شمسی به دعوت مؤسس حوزه قم و برای کمک به ایشان برای اداره حوزه قم به هجرت کرد و آیت‌الله حائری ایشان را وصی خود قرار داد.

میان آیت‌الله صدر و امام خمینی (ره) رابطه گرمی برقرار بود.

آیت‌الله صدر نیز از جمله عالمان و مراجع سیاسی آن زمان به شمار می‌رفت. با توجه به اخلاق و رفتار آیت‌الله صدر، مبارزان و مجاهدان سیاسی از منویات ایشان استفاده می‌کردند و با آیت‌الله صدر ارتباط می‌گرفتند که از جمله می‌توان به گروه فدائیان اسلام اشاره کرد.

آیت‌الله سید محمد حجت کوه‌کمری

کوه‌کمر نام آبادی از توابع تبریز بود که در سال ۱۲۷۱ شمسی، زادگاه آیت‌الله حجت شد. وی نیز پس از گذراندن دروس مقدماتی به نجف هجرت کرد و پای درس استادانی همچون سید ابوالحسن اصفهانی، شریعت‌اصفهانی، نائینی، سید محمد کاظم طباطبائی یزدی و آقا ضیاء

پس از آیت‌الله حائری، این سه تن از مراجع عظام طی هشت سال - از سال ۱۳۱۵ تا ۱۳۲۳ شمسی - به طور مشترک سرپرستی حوزه علمیه قم را بر عهده داشته و هر کدام نیز در مقام فتوا، حضور پررنگی در مجامع علمی و فقهی داشتند.

منابع

۱. علی‌دوانی، مفاخر اسلام، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۲. علیرضا هزار، دانشوران قم، انتشارات زائر.
۳. مدرس تبریزی، ریحانة الادب، نشر خیام.
۴. مصطفی قلی‌زاده علینار، مراجع ثلاث، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

پی‌نوشت

۱. صحیفه امام، ج ۹، ص ۵۲۷.



منبر ◀ معارف



شعله‌ای از آتش ظلم بنی امیه

سید محمد مهدی رضوی پور

بنی امیه طایفه‌ای از خاندان بزرگ قریش بودند که از سال ۴۱ هجری قمری تا ۱۳۲ هـ.ق، به مدت هزار ماه، بر سراسر جهان اسلام حکومت کردند. نسب آنها به «امیه بن عبد شمس بن عبدمناف» برادرزاده «هاشم بن عبدمناف» می‌رسد. مرکز حکومت آنها شام و پایه‌گذار این حکومت طاغوتی، معاویه بن ابی سفیان بود.

در مدت هزار ماه، خلفای اموی بیشترین ظلم و ستم را به خاندان اهل بیت علیهم‌السلام وارد آوردند و زمینه تحریف احکام اسلامی و اعتقادات را به وجود آوردند. ابوذر از حضرت رسول روایت کرده که آن حضرت فرمود: «إِنَّ أَوَّلَ مَنْ يُبَدِّلُ سُنَّتِي رَجُلٌ مِنْ بَنِي أُمَيَّةٍ»^۱. همچنین «شجره ملعونه»^۲ در قرآن، به بنی امیه تفسیر شده است. از نظر شیعه امامیه، در برخی منابع کفر بنی امیه، به علت جلوگیری آنها از نشر فضایل امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام و سب و لعن حضرت، تأیید شده است؛ البته عمر بن عبدالعزیز را استثنا کرده‌اند.

در نگاه تحلیلی به تاریخ اسلام و بررسی حکومت امویان، سه خلیفه داهی^۳ و اثر گذار در میان خلفای جور این دستگاه مشاهده می‌شود. اولین آنها معاویه بن ابی سفیان است که پایه گذار و در حقیقت بدعت گذار اولین حکومت موروثی در اسلام است. وی در زمان خلیفه دوم و در ۳۷ سالگی والی شام شد و مدت ۲۲ سال - تا ۴۰ هجری مصادف با شهادت امیرالمؤمنین علیه‌السلام - به عنوان استاندار و تا سال ۶۰ به عنوان خلیفه، بر شام حکومت کرد. فرمان سب و لعن امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام و قتل و غارت محبان حضرت همانند حجر بن عدی، عمرو بن حمق خزاعی (اولین کسی که سرش در اسلام بریده و در شهرها چرخانده شد) نیز در ایام حکومت معاویه به وقوع پیوست.

دومین شخصی که در استمرار بنی امیه و افزایش قدرت آن بسیار تأثیر گذار بود، عبدالملک مروان است که مانع فروپاشی حکومت بنی امیه شد و به وسیله عمال خونخوارش، از جمله حجاج،

بسیار جنایت کرد.

عبدالملک را ابوذباب می‌نامیدند. از آن جهت که دهان بسیار بدبویی داشت و دلیل آن هم کثرت شراب خواری بود. نقل شده شیخی خواب دید در محراب مسجد چهار بار ادرار کرد. به سعید بن مسیب گفتند: خواب او را تعبیر کن. سعید گفت: چهار پسر تو خلیفه خواهند شد و همین طور هم شد و پس از او ولید، سلیمان، یزید و هشام به خلافت دست یافتند.

در تاریخ آمده در زمان عبدالملک نزدیک به ۱۲۰ هزار نفر به غیر از صحنه‌های جنگ و نبرد، به خاک و خون کشیده شدند. در حکومت حجاج که از مهم‌ترین کار گزاران عبدالملک بود، پنجاه هزار نفر در زندان به سر می‌بردند که شانزده هزار نفر از آنها برهنه بودند.

سومین فرد، هشام بن عبدالملک است. وی از ۱۰۵ تا ۱۲۵ هجری، به مدت بیست سال حکومت کرد.

هشام در ۳۳ سالگی به خلافت رسید. آدم بسیار بدخو، سنگ‌دل و بی‌رحم بود. چشمانش مقداری انحناء داشت و زمان عصیانیت این انحراف بیشتر می‌شد.

خصوصیت حکومتی وی این بود که در تدبیر امور بسیار حساب شده‌تر و دقیق‌تر از سایر فرزندان عبدالملک بود و فرزندانش را به میدان جنگ می‌فرستاد تا به خوبی تربیت شوند.

هشام در سال ۱۱۴ امام باقر علیه‌السلام را به شهادت رساند و در سال ۱۲۲ نیز زید، فرزند امام سجاد علیه‌السلام را به شهادت رساند.^۴

هشام سعی می‌کرد امام باقر را تحقیر کند. زیباترین واقعه‌ای که میان هشام و امام باقر علیه‌السلام به وقوع پیوست، جریانی است که امام صادق علیه‌السلام آن را نقل فرموده‌اند:

هشام به حاکم مدینه دستور داد پدرم امام باقر را روانه شام کند. امام ناگزیر به همراه من مدینه را ترک گفته، وارد دمشق شد. هشام برای اینکه عظمت ظاهری خود را به رخ امام

بکشد، و ضمناً به خیال خود از مقام آن حضرت بکاهد، سه روز اجازه ملاقات نداد! شاید هم در این سه روز در این فکر بود که چگونه با امام علیه‌السلام روبه‌رو شود و چه طریقی بریزد که از موقعیت و مقام امام علیه‌السلام در انظار مردم کاسته شود. البته اگر دربار حکومت هشام کانون پرورش علما و دانشمندان و مجمع سخن دانان بود، امکان داشت دانشمندان برجسته را دعوت نموده و مجلس بحث و مناظره تشکیل دهد؛ ولی از آنجا که دربار خلافت اغلب زمامداران اموی - و از آن جمله هشام - از وجود چنین دانشمندانی خالی بود و شعرا و داستان سرایان و مدیحه‌گویان جای رجال علم را گرفته بودند، هشام به فکر تشکیل چنین مجلسی نیفتاد. او به خوبی می‌دانست اگر از راه مبارزه و مناظره علمی وارد شود، هیچ‌یک از درباریان او از عهده مناظره با امام باقر علیه‌السلام بر نخواهند آمد. به همین علت تصمیم گرفت از راه دیگری وارد شود که به نظرش پیروزی او مسلم بود. با کمال تعجب هشام تصمیم گرفت یک مسابقه تیراندازی! ترتیب داده و امام علیه‌السلام را در آن مسابقه شرکت دهد تا بلکه به واسطه شکست در مسابقه، امام در نظر مردم کوچک جلوه کند! به همین جهت پیش از ورود امام علیه‌السلام به قصر، عده‌ای از درباریان را واداشت نشانه‌ای نصب کرده و مشغول تیراندازی گردند. امام باقر علیه‌السلام وارد مجلس شد و اندکی نشست. ناگهان هشام رو به امام کرد و چنین گفت: آیا مایلید در مسابقه تیراندازی شرکت نمایید؟ حضرت فرمود: من دیگر پیر شده‌ام و وقت تیراندازی ام گذشته است؛ مرا معذور دار. هشام که خیال می‌کرد فرصت خوبی به دست آورده و امام باقر علیه‌السلام را در دو قدمی شکست قرار داده است، اصرار و پافشاری کرد و تیر و کمان خود را به آن حضرت داد. امام علیه‌السلام کمان را گرفت و نشانه‌گیری کرد و تیر را درست به قلب هدف زد! آنگاه تیر دوم رو به کمان گذاشت و رها کرد و این بار تیر در چوبه تیر قبلی نشست و آن را

شکافت! تیر سوم نیز به تیر دوم اصابت کرد و به همین ترتیب، نه تیر پرتاب نمود که هر کدام به چوبه تیر قبلی خورد! این عمل شگفت‌انگیز، حاضران را به شدت تحت تأثیر قرار داد و اعجاب و تحسین همه را برانگیخت. هشام که حساب‌هایش غلط از آب درآمده و نقشه‌اش نقش بر آب شده بود، سخت دگرگون شد و چشمش چپ شد و بی‌اختیار گفت: آفرین بر تو ای ابا جعفر! تو سرآمد تیراندازان عرب و عجم هستی، چگونه می‌گفتی پیر شده‌ام؟ آنگاه سر به زیر افکند و لحظه‌ای به فکر فرو رفت. سپس امام باقر علیه‌السلام و فرزند عالی‌قدرش را در جایگاه مخصوص کنار خود جای داد و فوق‌العاده تجلیل و احترام کرد و رو به امام کرد و گفت: قریش از پرتو وجود تو شایسته سروری بر عرب و عجم است. این تیراندازی را چه کسی به تو یاد داده است و در چه مدتی آن را فرا گرفته‌ای؟ حضرت فرمود: می‌دانی که اهل مدینه به این کار عادت دارند. من نیز در ایام جوانی مدتی به این کار سرگرم بودم، ولی بعد آن را رها کردم. امروز چون تو اصرار کردی ناگزیر پذیرفتم. هشام گفت: آیا جعفر (حضرت صادق) نیز مانند تو در تیراندازی مهارت دارد؟ امام فرمود: ما خاندان، «کمال دین» و «تمام نعمت» را که در آیه: «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا»^۵ آمده (امامت و ولایت) از یکدیگر به ارث می‌بریم و هرگز زمین از چنین افرادی (حجت) خالی نمی‌ماند.^۶

پی‌نوشت

۱. ابن حیون، شرح الاخبار فی فضائل الائمه الاطهار، ج ۲، ص ۱۵۶.
۲. اسراء، ۶۰.
۳. به معنای مکرکننده.
۴. برگرفته از درس تحلیل تاریخ استاد دزفولی با نگاه به کتاب نقش انمه در احیای دین، نوشته علامه سید مرتضی عسگری.
۵. مانند: ۳.
۶. طبری، دلائل الامامه، ص ۱۰۵.
۷. مهدی پیشوایی، سیره پیشوایان، ص ۳۴۰.



قیام‌های بعد از عاشورا و مواضع ائمه اطهار علیهم‌السلام

علی طالبی



شهادت امام حسین (ع) در سال ۶۱ قمری، نقش بسزایی در دمیدن روحیه انقلابی و مکتبی در جهان تشیع، بلکه بالاتر از آن، در جهان اسلام داشت و منجر به قیام‌های مختلفی شد.

این گونه قیام‌ها، عکس‌العمل و موضع‌گیری‌هایی را از طرف افراد جامعه آن زمان و خصوصاً شیعیان و در رأس آنها ائمه (ع) به دنبال داشته است.

قیام‌تواین

شیعیان کوفه که پس از شهادت امام حسین (ع) دچار احساس عمیق ندامت و پشیمانی شده بودند، تصمیم گرفتند با انتقام گرفتن از قاتلان آن حضرت و جانبازی در این راه، کوتاهی خود را جبران کنند. از این رو به رهبری سلیمان بن صرد خزاعی و برخی دیگر از سران و بزرگان شیعه، در تدارک سپاه و نیرو برآمدند. یک سال پس از مرگ یزید و در سال ۶۵ ه. ق، سلیمان و چهار هزار تن، با شعار «یا لثارات الحسین» این کار را عملی کردند و قیام را به پیش بردند؛ هر چند در نهایت نتوانستند پیروز شوند.^۱

نظر امام سجاد (ع) در مورد این قیام

این قیام یک قیام شیعی محض بود؛ چرا که نیروهای آن از معتقدان به حق اهل بیت (ع) و از محبان و شیعیان حضرت علی (ع) بودند. آنان از بی‌وفایی و پیمان‌شکنی خویش نادم گشته بودند و در پی توبه و جبران تقصیر بودند.^۲

قیام مختار

قیام مختار، از مهم‌ترین و معروف‌ترین قیام‌های پس از واقعه کربلا است که یک سال پس از قیام‌تواین با شعار «یا لثارات الحسین و یا منصور اُمت» محقق شد. در ابتدا، مختار، به مقرر حکومت کوفه حمله کرد و والی ابن زبیر را اخراج نمود و حکومت شیعی تشکیل داد.^۳

از جمله اقدامات مهم مختار در مدتی که حکومت کوفه در دستش بود، کشتن شمار زیادی از قاتلان امام حسین (ع) بود.^۴

نظر ائمه (ع) در مورد این قیام

شرایط سیاسی اجتماعی دوران امامت امام سجاد (ع) به گونه‌ای بود که برای آن حضرت امکان فعالیت‌های سیاسی و قیام مسلحانه علیه نظام اموی فراهم

نبود و حتی تأیید و حمایت علنی از قیام‌های مسلحانه علیه حکومت نیز به مصلحت آن حضرت و پیروانش نبود. حال برای اینکه دانسته شود آیا قیام مختار مورد تأیید ایشان و نیز ائمه بعدی بوده یا نه، برخی از روایات ذکر می‌شود: الف) عمر بن علی، فرزند امام سجاد (ع) می‌گوید: وقتی مختار، سر بریده ابن زیاد و عمر سعد را نزد امام سجاد (ع) فرستاد، حضرت به سجده افتادند و در سجده شکر، خدا را این گونه سپاس گفتند: «الحمد لله الذی ادرک لی ثاری من اعدائی و جزى الله المختار خیراً! حمد و سپاس و ستایش خدای را که انتقامم را از دشمنانم گرفت و خدا به مختار، پاداش و جزای خیر عنایت فرماید».

ب) سدید، یکی از یاران امام باقر (ع) می‌گوید: آن حضرت در بساره مختار فرمودند: «لاتسبوا المختار، فانه قد قتل قتلتنا و طلب بئارنا و رزق اراملنا، و قسم فینا المال علی العسرة»؛ از مختار بدگویی نکنید که قاتلان ما را کشت و انتقام خون ما را گرفت و بیوه‌های ما را شوهر داد و در زمان تنگدستی به ما کمک کرد.^۵

ج) علامه مامقانی می‌گوید: «ان الزجل امامی المذهب فان سلطنته برخصة من الامام»؛ این مرد (مختار) امامی مذهب و حکومت او با اجازه امام بوده است.^۶

قیام زید بن علی

زید، فرزند امام سجاد (ع) فردی عابد، پرهیزگار و فقیهی بخشنده و شجاع بود که با هدف امر به معروف و نهی از منکر و خونخواهی امام حسین (ع) و با شعار «یا منصور اُمت» بر ضد هشام بن عبدالملک (۱۰۵-۱۲۵ ه. ق) قیام کرد؛ ولی در اثنای جنگ، با اصابت تیری به پیشانی او، قیامش با شکست مواجه شد و به شهادت رسید.^۷

نظر ائمه (ع) در مورد این قیام

در مورد زید روایات فراوانی نقل شده که بهترین تعبیری که در این روایات آمده، آن است که امام رضا (ع) از قول پدرش و او از امام صادق (ع) نقل کرده که فرمود: «رحم الله عمی زیداً، انه دعالی الرضا من آل محمد، ولو ظفر لوفی بما دعالیه، وقد استشارنی فی خروجه، فقلت له: یاعم ان رضیت ان تکون المقتول المصلوب

قیام‌تواین یک قیام شیعی محض بود؛ چرا که نیروهای آن از معتقدان به حق اهل بیت (ع) و از محبان و شیعیان حضرت علی (ع) بودند. آنان از بی‌وفایی و پیمان‌شکنی خویش نادم گشته بودند و در پی توبه و جبران تقصیر بودند.



ریختند و مؤذن را وادار به گفتن جمله «حی علی خیر العمل» در آذان کردند. پس از این، حسین بن علی به همراه سیصد نفر به سوی مکه حرکت کرد. سرانجام در سرزمینی به نام فحّ (که نام چاهی در یک فرسخی غرب مکه است) در جنگ سختی که بین نیروهای حسین و عباسیان صورت گرفت، حسین بن علی و عده زیادی از یارانش به شهادت رسیدند و سرهای آنان برای خلیفه به بغداد فرستاده شد.^{۱۷}

نظر ائمه (ع) در مورد این قیام

در مورد قیام شهید فحّ، به دو روایت اشاره می‌شود:

الف) امام صادق (ع) زمانی که به فحّ رسید، فرمود: «در این سرزمین مردی از خاندان من با جمعی از مؤمنان کشته خواهند شد که روان‌های آنها پیش از بدن هایشان به بهشت می‌شتابد».^{۱۸} ب) هنگامی که حسین بن علی از قیامش به امام کاظم (ع) خبر داد، امام (ع) به او فرمودند: «بدان که تو کشته خواهی شد؛ پس در کار خود (جهاد) کوشا و آماده باش و به کسی اعتماد مکن؛ زیرا این مردم فاسقانی هستند که اظهار ایمان می‌کنند، ولی در باطن منافق و مشرک‌اند و انالله وانا الیه راجعون، در مصیبت شما من پاداش خود را نزد خدای عز و جل می‌جویم».^{۱۹}

پی‌نوشت

۱. محمد بن جریر طبری، تاریخ طبری، ج ۲، ص ۳۹۰.
۲. حسین بن علی مسعودی، مروج الذهب، ج ۲، ص ۹۷.
۳. سیدحسین محمدجعفری، تشیع در مسیر تاریخ، ترجمه سیدمحمدتقی آیت‌اللهی، ص ۲۸۶.
۴. تاریخ طبری، ج ۲، ص ۴۴۸.
۵. شهاب الدین احمد نویری، نه‌ایة الارب، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، ج ۶، ص ۳۰.
۶. محمد بن حسن طوسی، اختیار معرفة الرجال، ص ۱۲۷.
۷. معجم الرجال الحدیث، ج ۱۹، ص ۱۰۲.
۸. اسدالله مامقانی، تنقیح‌المقال فی احوال الرجال، ج ۲، ص ۲۱۵.
۹. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۹۸.
۱۰. حسین بن علی مسعودی، مروج الذهب، ج ۲، ص ۲۰۹.
۱۱. بحار الانوار، ج ۴۶، ص ۱۷۰.
۱۲. تاریخ طبری، ج ۳، ص ۴۲۲.
۱۳. مقاتل الطالبیین، ص ۲۷۳.
۱۴. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۳۶۹.
۱۵. شیخ عباس قمی، منتهی‌الأمال، ج ۱، ص ۳۲۴.
۱۶. عمده الطالب، ص ۱۰۵.
۱۷. الکامل، ج ۴، ص ۱۱.
۱۸. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۴۱۷.
۱۹. مقاتل الطالبیین، ص ۴۳۰.



شهرت ملامحسن و همچنین آب و هوای خوش قریه کاشان، شاهان عباسی را به آن منطقه می‌کشاند. حضور در کاشان و دیدن شهرت ملامحسن، سبب می‌شد که بارها از وی دعوت شود تا به اصفهان رفته و مناصب مهم دینی را اختیار کند؛ اما هر بار، ملامحسن بهانه‌ای فراهم می‌کرد تا از این دعوت‌ها سرباز زند و به قناعت زندگی کند

فیض عظیم



المحجة البيضاء، مفاتیح الشرایع و... از آثار ماندگار وی است.

لقب فیض

با تبعید صدر المتألهین به قم و حضور وی در کبهک، ملامحسن مونس و مصاحب وی شد. زمانی که ملاصدرا علوم عرفانی خود را آغاز کرد، ملامحسن و ملاعبدالرزاق لاهیجی، به صورت مداوم در مصاحبت استاد قرار گرفتند. مصاحبت با استاد، ملامحسن را به افتخار دامادی استاد در آورد و استاد، شاگرد باهوش و مستعد خود را به لقب «فیض» ملقب کرد. پس از ملامحسن، ملاعبدالرزاق هم به دامادی ملاصدرا درآمد و ملقب به «فیاض» شد.

نقل کرده‌اند که دختر بزرگ ملاصدرا، از این لقب دهی پدرش ناراحت شد؛ چرا که لقب شوهر خود را فیض و لقب شوهر خواهرش را «فیاض» به صیغه مبالغه می‌دید. به رسم گله و اعتراض نزد پدر رفت و گفت: چرا با آن همه محبت که به شوهر من داری، آن لقب مبالغه‌آمیز را به شوهر خواهرم دادی؟ ملاصدرا پاسخ داد: فرزند من! فیض مصدر است و منشأ و مبدأ تمام مشتقات، بنابراین فیاض هم از مصدر فیض گرفته شده و از این سرچشمه کامیاب است. با این پاسخ دختر مجاب و قانع شد.^۱

باجناق‌ها

ارتباط ملامحسن و ملاعبدالرزاق در تاریخ جالب بوده است. ارتباط عاطفی میان این دو باجناق و دانشمند، در رفت‌وآمدها و مباحثات علمی و فلسفی، نمایان بوده است؛ به گونه‌ای که پس از دوری، مکاتباتی مهرانگیز میان آن دو رد بدل می‌شده که نمونه‌ای از آنها را می‌توان در شعر فیض دید:^۲

قلم گرفتم و گفتم مگر دعا بنویسم
تحتی به سوی یار بی وفا بنویسم
ز شکوه بانگ برآمد مرا نویس، دلم گفت
به هیچ نامه نگنجی ترا کجا بنویسم

فیاض لاهیجی در پاسخ فیض نوشت:

دلم خوش است اگر شکوه گر دعا بنویسی
که هر چه تو بنویسی به دعا بنویسی
شکوه تو، به است از دعای هر که به جز تو است
چه حاجت است که ز حمت کشی دعا بنویسی

قناعت

شهرت ملامحسن و همچنین آب و هوای خوش قریه کاشان، شاهان عباسی را به آن منطقه می‌کشاند. حضور در کاشان و دیدن شهرت ملامحسن، سبب می‌شد که بارها از وی دعوت شود تا به اصفهان رفته و مناصب مهم دینی را اختیار کند؛ اما هر بار، ملامحسن بهانه‌ای فراهم می‌کرد تا از این دعوت‌ها سرباز زند و به قناعت زندگی کند. خود وی در این باره می‌گوید:

«چون در حوالی شاه صفی، جمعی از علمای ظاهر بودند و بنده هنوز خام بودم، مصلحت دین و دنیای خود را در آن نمی‌دیدم؛ زیرا ترویج دین با آن جماعت میسر نبود. از خدمت استغفا نمودم و مدتی مدید در ظل قناعت و آسودگی غنودم تا آنکه روز به روز به برکت علم و عمل به فتوحات و فیوضات در علوم دینی و معارف یقینی فائز و مستعد می‌شدم.»^۳

لامحسن فیض در سال ۱۰۶۴ قمری در ۵۷ سالگی به اصفهان رفت. این سفر با دعوت شاه عباس دوم به منظور اقامه جمعه و جماعت و نشر علوم دینی و معارف الهی صورت گرفت و ملا، این دعوت را بدین جهت که از پر تو قدرت سلطنت، بتواند به دین و شریعت خدمتی کند، پذیرفت. در اصفهان، استقبال خوبی از او صورت گرفت و او بر مقام مرجعیت تکیه زد.^۴

صوفی اخباری!

در مورد ملامحسن، حرف و حدیث فراوانی در آن دوره وجود داشت. نقل شده وی محدث و اخباری سختی بود که بر مجتهدان خرده‌گیری و عیب‌جویی فراوان داشت. خصوصاً در رساله سفینه‌التجاة خود او آن طور که از آن کتاب به دست می‌آید طعن و انتقاد بر مجتهدان را به جایی رسانید که گروهی از آنان را گذشته از

فسق به کفر نیز نسبت داد؛ چنان که در نصیحت و اندرز به فرزند خود می‌گوید: «یا بنی اربک معنا ولاتکن مع الکافرین».^۵

این مسائل موجب می‌شد که برخی بی‌باکانه بر وی بتازند و حتی او را گمراه‌کننده و زایل‌کننده دین بخوانند؛ اما مؤلف روضات الجنات در این باره می‌نویسد: به گمان من، نسبت تصوف به ایشان دروغ و بهتان است؛ چرا که فیض در بیزاری جستن از مجتهدین و اعتنا نداشتن و مخالفت با اجماع مسلمین، به صوفیان نزدیک شده؛ و گر نه بین آنچه او می‌گوید و صوفیان می‌گویند، فاصله‌ای پس دراز است. اما کارهای این طایفه را شدیداً انکار می‌کند؛ چنان که در مقام شصت و دوم و دو مقام پس از آن، از کتاب طریقه او که در بدگویی و طعنه نسبت به این طایفه گمراه و دوری جستن از مراسم ناپسند آنان است، سخنانی آورده که در افاده این معنا صراحت دارد.^۶

مزاری مجرب

مزار ملامحسن همیشه مورد احترام و مأمنی برای حاجت‌مندان بوده است. در کتاب مرآت کاشان آمده که: مزار مرحوم ملامحسن فیض در خارج از دروازه فین است و دارای صحن و سربای وسیع می‌باشد و اموات محترمین را در جوار او به خاک می‌سپارند. از اهل بلاد بلوک کاشان هر کس را حاجت و مهمی باشد، نذر کند که چند شب جمعه به آن مکان شریف آمده، فاتحه بخواند و چراغ روشن نماید؛ البته حاجت او بر آورده شود و مقتضی المرام گردد.^۷

پی‌نوشت

۱. محمدباقر خوانساری، روضات الجنات فی أحوال العلماء و السادات، ج ۶، ص ۹۸.
۲. همان، ص ۱۰۰، ۱۰۳.
۳. علیرضا فیض، «شرح احوال و آثار فیض کاشانی»، رهنمون، تابستان و زمستان ۱۳۸۶، ش ۲۳ و ۲۴، ص ۲۳، ۲۴.
۴. همان، ص ۲۴.
۵. یوسف بن احمد بحرانی، لؤلؤة البحرين فی الاجازات و تراجم رجال الحدیث، محقق محمدصادق بحر العلوم، ص ۱۲۱، ۱۳۱.
۶. محمدباقر خوانساری، روضات الجنات فی أحوال العلماء و السادات، ج ۶، ص ۹۴.
۷. عبد الرحیم ضرابی، مرآت کاشان، ص ۱۹۹، ۲۰۰.



استکبارستیزی رسالت طلبگی

نقیسه پورامینی

گمراهی عده‌ای از مردم شده و هم خود مرتکب ظلم شده؛ زیرا در مسیر تضعیف مردم در مقابله و مبارزه با جبهه باطل همراهی کرده است.

شناخت صحیح امیرالمؤمنین علی علیه السلام از حق پوشی اصحاب جمل و شناساندن آن به مردم و سپس مبارزه با آن، نمونه بارزی برای رهپویان و مبلغان مکتب ایشان است که باید این روحیه را جزو اصلی‌ترین رسالت‌های خودشان قرار دهند.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام در خطبه‌ای که ضمن آن از بیدادگری بیزاری می‌جوید می‌فرماید: به خدا سوگند اگر شب را تا صبح روی پوته‌های خار اشتر به سر برم و مرا، در غل و زنجیر ببندند و بکشانند، خوشتر دارم از این که در روز قیامت با دامنی آلوده به ستم بر یکی از بندگان خدا یا غصب کمترین چیزی از متاع پست دنیا، بر خدا و رسول او وارد شوم. چگونه به خاطر جسمی که تار و پودش به سرعت به سوی پوسیدگی پیش می‌رود و روز گاران درازی در زیر خاک می‌ماند، بر کسی ستم کنم؟^۲

سختی‌های پیامبران و اهل بیت علیهم السلام در مسیر تبلیغ توحید و یکتاپرستی، بهترین الگوهای نظری و عملی برای جامعه روحانیت است؛ از این رو در سیره بزرگان و علمای راستین اسلام نیز این روحیه به خوبی قابل مشاهده است.

کتاب شهداء الفضیله علامه امینی درباره عالمانی است که در مسیر مبارزه با استکبار و دستگاه ظلم و جور، کوشش فراوان کردند و جان

در روایتی از امام صادق علیه السلام ذیل آیه شریفه: «فَقَاتِلُوا أُمَّةَ الْكُفْرِ إِنَّهُمْ لَا أَيْمَانَ لَهُمْ لَعَلَّهُمْ يُتَنَّهُونَ»^۱ حضرت با اشاره به رویکرد امیرالمؤمنین علیه السلام در شناخت حق از باطل، به جنگ جمل و طلحه و زبیر اشاره می‌فرماید و بیان می‌کنند: «طلحه و زبیر کانان من ائمه الکفر، این علیا علیه السلام یوم البصرة لما صاف الخیل، قال لأصحابه: لا تعجلوا علی القوم حتی أعذر فیما بینی و بین الله عزوجل و بینهم، فقام إلیهم، فقال: یا اهل البصرة، هل تجدون علی جورا فی حکم؟ قالوا: لا...؛ طلحه و زبیر از ائمه کفر بودند و علی علیه السلام در روز بصره (اشاره به جنگ جمل) زمانی که دولشکر صف کشیدند، روبه‌اصحابش فرمود: در قتال عجله نکنید تا بر این قوم بین خود و خدایم اتمام حجت کرده باشم و رو به اهل جمل فرمود: آیا علی را در حکم کردن، ظالم دیدید؟ گفتند: خیر... سپس آیه شریفه را قرائت فرمودند و گفتند: قسم به پروردگار و پیامبرش، این افراد مصداق همین آیه و اصحاب کفر هستند».^۲

شناخت حق از باطل یک رکن اساسی برای عالمان دینی است. در جهانی که دشمن از هر وسیله و ابزاری برای ضربه زدن به مکتب حق استفاده می‌کند و با تمام قوا در این میدان حاضر شده، بی‌گمان مسلح بودن یک طلبه به سلاح بصیرت و شناخت حق از باطل برای استکبارستیزی از او جب و واجبات است. اگر عالم دینی در مسیر هدایت‌گری و تبلیغ نتواند این معرفت را به دیگران منتقل کند، هم موجب

شناخت حق از باطل یک رکن اساسی برای عالمان دینی است. در جهانی که دشمن از هر وسیله و ابزاری برای ضربه زدن به مکتب حق استفاده می‌کند و با تمام قوا در این میدان حاضر شده، بی‌گمان مسلح بودن یک طلبه به سلاح بصیرت و شناخت حق از باطل برای استکبارستیزی از او واجب و اجابت است

رواق

مسجد / شماره ۱۸۱ / بهمن ماه ۱۳۹۳

ار تداد یکی از مسائل چالش برانگیز است که مباحث و مجادلات بسیاری را در طول تاریخ ادیان ایجاد کرده است. موضوعی که در سیر تاریخی خود فراز و نشیبی بس عجیب داشته است و بررسی‌های تاریخی و برون‌دینی به وضوح نشان از اهمیت آن در میان پیروان و دین‌ورزان مختلف با کیش‌های متفاوت بوده است. مهم‌ترین نکته‌ای که در این مسأله همیشه ایجاد در دسر کرده است، سلب حق حیات از فرد متهم به ارتداد است که نمونه‌های روشنی از آن را می‌توان در غالب ادیان دنیا در ادوار مختلف مشاهده کرد. شاید عینی‌ترین نمونه آن هم، سلمان رشدی است که به جهت توهین به مقدسات اسلام، به فتوای امام خمینی (ره) با این حکم مواجه شد. در این شماره بر آن شدیم با توجه به سالروز صدور این حکم تاریخی در ۲۹ بهمن ۱۳۶۷، گونه‌های مختلف ارتداد و ابعاد پیچیده و گاه بسیط این مسأله را در ادیان مختلف بررسی کنیم.



معرفی به طلاب جوان، بنیان‌گذار کبیر انقلاب اسلامی ایران حضرت آیت الله العظمی امام خمینی رحمته باشد. ایشان با پایه‌گذاری انقلاب اسلامی، صفحه‌ای نو در مبارزه و استکبارستیزی علمای اسلام در برابر جهان کفر ایجاد کرد؛ تربیت شاگردان استکبارستیزی که حتی در مسیر مبارزه حکم اعدام فرزندان را صادر کردند. آیت الله محمدی گیلانی رحمته مصداق یکی از این شاگردان است. همچنین حضرت آیت الله جنتی (حفظه الله) در برابر حکم اعدام فرزندان اعتراضی نمودند و این روحیه انقلابی مروهون تربیتی است که در میان علمای اسلام وجود داشته است. در این میان می‌توان به وصیت‌نامه سیاسی الهی امام و توصیه‌های ایشان به جامعه روحانیت و نوع نگرش حضرت امام در خصوص زی و هویت طلبه و روحانی اشاره کرد که شاید بهترین نقشه‌راه برای طلاب جوان و جامعه روحانیت باشد.

که آن پیامبران می‌کردند. مثلاً آیا شما می‌توانید مانند حضرت موسی عصایی را اژدها کنید؟! آیت الله کنی بدون تأمل و درنگ در پاسخ می‌گوید: آری، اگر شما ادعای خدایی کنید ما هم عصا را اژدها خواهیم کرد؟!^۱

روزی ناصرالدین شاه به منظور شکار، به همراه اطرافیان از دروازه شهر خارج شد. هنوز مسافتی را طی نکرده بود که از دور نگاهی به پایتخت کرد و در فکر فرو رفت. پس از آن بی‌درنگ از شکار منصرف شد و به تهران بازگشت. یکی از درباریان سبب انصراف شاه را از شکار جویا شد. شاه در پاسخ گفت: چون از دروازه بیرون رفتیم، نگاهم به شهر و دروازه افتاد، این فکر در نظرم آمد که اگر حاجی ملا علی کنی امر نماید در این دروازه را بر روی من ببندند و باز نکنند، من چه خواهم کرد! از این رو ترس و وحشت مرا فرا گرفت و گفتم بر گشتن بهتر است.^۲

مرحوم سید ابوالقاسم کاشانی مجتهد و مرجع تقلید شیعه و رهبر مذهبی-سیاسی دوران بحرانی ۱۳۲۸ تا ۱۳۳۲ بود. مبارزات ضد استکباری ایشان در حدی است که پس از سرکوب انقلاب ۱۹۲۰ میلادی، مقامات انگلیس برای دستگیری ایشان جایزه تعیین کردند.^۳

شاید مهم‌ترین شاخص در این زمینه برای

خود را افدا کردند. علامه همواره در مقابل ظالمان جبهه‌می‌گرفتند. برای مثال فتوای مشهور حرمت توتون میرزای شیرازی، نگاه عمیق این مرجع و تصمیم به موقع ایشان در مبارزه با استکبار را نشان می‌دهد.

میرزا محمدتقی شیرازی صاحب «فتوای دفاعیه» که با درک صحیح از شرایط جهان اسلام فتوای نبرد با انگلیس را در جنگ جهانی اول صادر کرد و در نهایت این امر به استقلال عراق در سال ۱۹۲۰ میلادی منجر شد، نمونه دیگری است. هر چند ایشان به دست جبهه باطل مسموم و به شهادت رسید و نتوانست این پیروزی را درک کند، اما نگاه عالمان اسلامی در آن زمان و ادامه راه ایشان از سوی شیخ الشریعه اصفهانی منجر به استقلال عراق در آن ایام شد. آیت الله ملا علی کنی رحمته مجتهد متنفذ ایران در زمان قاجار و از روحانیون انقلاب مشروطه است که جمله معروف ایشان در خصوص ناصرالدین شاه نشان‌دهنده شجاعت و مبارزه ایشان با طاغوت است؛ ایشان فرموده بود: «او ناصرالدین شاه (یاری‌کننده دین) نیست، بلکه ناصر الکفر است».^۴ نقل شده روزی شاه از ملا علی می‌پرسد بر اساس حدیث «علماء امتی افضل من انبیاء بنی اسرائیل»؛ علمای امت من از پیامبران بنی اسرائیل برترند» شما باید لااقل همان کارهایی را بکنید

پی‌نوشت

۱. «با پیشوایان کفر و ضلالت کارزار کنید که آنها را عهد و سوگند استواری نیست، باشد که بس کنند». توبه: ۱۲.
 ۲. البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۲۴۱.
 ۳. نهج البلاغه، خطبه ۲۲۴.
 ۴. مجله پیام انقلاب، شماره ۷۱، ص ۴۴.
 ۵. حکایات برگزیده از زندگی علما با سلاطین، ص ۱۱۶.
 ۶. مجله مشکوه، ش ۴، ص ۸۱.
 ۷. کتاب رهنما، ص ۶۴۰.



گونه شناسی ارتداد

آیین	موجبات ارتداد	نحوه مجازات
هندوئیسم	در آیین هندوئیسم به جهت تشبیه عقاید و آموزه‌ها، مسئله ارتداد وجود ندارد؛ اما دیده شده که در برخی موارد به شدت با جداسدگان برخورد کرده‌اند؛ مانند برخورد هندوها با آیین بودیسم.	
سیک	عدم رعایت پنج کاف (نشانه‌های دینی سیکسیم) ۱. کس (Kes) ۲. کنگا (Kangha) ۳. کِر پان (Kirpan) ۴. کرا (Kara) ۵. کچه (Kachh).	۱. طرد و تکفیر ۲. توبه و کفاره که خدمت به جامعه در گوردوارا است؛ مانند نگهداری کفش عبادت کنندگان یا عبادتی روزانه. بیشتر به شکل تکرار سرود چاپچی به دفعات معین است.
زرتشت	تغییر دین؛ البته بعدها اعمالی هم‌طراز با ارتداد محسوب شد: حمل مرده در باران، انداختن مرده در آب و آتش، جادو، خاموش کردن آتش بهرام، بر هم زدن از دواج خواهر و برادر، نداشتن مرجع تقلید، راهزنی، زنا، بت پرستی و...	۱. مرگ ارزان (اعدام) ۲. شکنجه منجر به مرگ: استفاده از شانه آهنین و کندن گوشت‌های بدن، زنده زنده پوست کندن مجرم، قطعه قطعه کردن بدن و...
یهودیت	تغییر دین؛ کفر گویی نسبت به یهوه؛ اغوای دیگران برای دعوت به شر؛ جستن خدایی غیر از خدای اسرائیل.	۱. مجازات مرگ بر اساس کتاب مقدس ۲. امروزه در جوامع ارتدکس به طرد و تحریم تبدیل شده است.
مسیحیت	۱. ارتداد الهیاتی؛ رد تمام یا قسمتی از تعالیم اصلی مسیح و رسولان ۲. ارتداد اخلاقی؛ ترک مسیح توسط ایمان دار و دوباره برده گناه و اعمال غیر اخلاقی گردیدن	۱. دوره پیش از رسمیت: طرد از جامعه مسیحی ۲. دوره رسمیت یافتن و حکومت: مجازات اعدام (ارتداد به مثابه اقدام علیه حکومت و خیانت بود). ۳. ادوار اخیر: نهایتاً طرد از جامعه
اسلام	انکار یکی از اصول دین یا ضروری دین یا ضروری مذهب یا تمسخر و دشنام به مقدسات ۱. مرتد فطری: خروج یک مسلمان زاده از دین ۲. مرتد ملی: تغییر دین یک مسلمان شده	۱. مرد: اگر مرتد فطری بود، اعدام می‌شود و اگر ملی بود، سه روز فرصت توبه داده می‌شود. ۲. زن: زندانی می‌شود تا توبه کند.
بهائیت	۱. تخلف از یکی از احکام و تعالیم یا تمرد عملی از اطاعت اوامر و احکام بهائی و آراء محافل روحانی و عدم توجه به تذکرات و اندازات محفل روحانی محلی و محفل روحانی ملی ۲. سرپیچی از اوامر و نواهی مرکز و مرجع منصوص	۱. طرد اداری: طرد از تشکیلات و فعالیت‌های آن. (در حوزه اختیارات محفل ملی) ۲. طرد روحانی: (جزء اختیارات خاصه رئیس عالی و لاینعزل روحانی بهائیت)؛ فرد به مریض جذامی تعبیر و تشبیه شده و سفارش آکید شده که کسی با او مصاحبت نکند.



ارتدادی به معنای سکوت

به کوشش مرتضی ناصحی

برخی از فقهای پیشین نظر اول را انتخاب کردند و جمعی از متأخرین، مانند امام خمینی (ره) نظر دوم را برگزیدند. پس، این دو واژه نزدیک به هم هستند، اما با یکدیگر تفاوت دارند؛ زیرا به انسانی که اصلاً مسلمان نشده، می‌توان کافر گفت، اما مرتد نمی‌توان گفت.

فقهای شیعه و اهل سنت تفاوت زیادی در تعریف تکفیر و ارتداد ندارند و گاه مشابه اختلافی نظری که در بین شیعه وجود دارد، در بین اهل سنت نیز دیده می‌شود.

اما رابطه بین سبّ النبی و ارتداد این است که اگر مسلمانی که به ظاهر ادعای اسلام دارد، احتمالاً به پیامبر اکرم ﷺ اهانت و جسارت کند و فحش و ناسزا بگوید، موجب ارتداد او می‌شود. زیرا اولاً اهانت و ناسزا به پیغمبر اکرم مستلزم اعتقاد به عدم نبوت ایشان است که خود مستلزم کفر است. علاوه بر اینکه اهانت و ناسزا به پیامبر اکرم که برترین نماد قداست دین اسلام و برترین انسان کامل هستی است، خود معصیتی بزرگ و نابخشودنی است که مجازات اعدام دارد. بنابراین می‌توان گفت سبّ النبی عنوانی شدیدتر از ارتداد یا یکی از شدیدترین درجات ارتداد است.

اگر کسی مرتد شود، ولی سبّ نکند، فقهای شیعه معتقدند اگر مرتد ملی باشد، اعدام نمی‌شود؛ بلکه به او مهلت داده می‌شود تا توبه کند؛ زیرا جرم دیگری جز انکار نبوت انجام نداده است. اما سبّ النبی مرتکب جرم سنگینی به نام اهانت شده که باید اعدام شود.

فقهای اهل سنت و شیعه متفق القول هستند که باید از شخصیت پاک پیامبر اکرم ﷺ حفاظت کنند و به هیچ کس اجازه اهانت به ایشان راندهند و چنانچه کسی در جامعه دشمنی، جسارت و ناسزاگویی به حضرت کرد، صدور حکم مجازات و قتل وی بر علما و مسئولان امت لازم است تا در جامعه جهانی کسی جرئت جسارت به حضرت را پیدا نکند. وقتی سلمان رشدی مرتکب این جنایت بزرگ شد، این کار وی جرئت‌هتاک را به دیگر دشمنان پیامبر داد. تنها عالم و پیشوای شجاع امت اسلامی، امام

حجت الاسلام دکتر محمد حسن زمانی، دارای تحصیلات عالی هوزوی و دانشگاهی، با چندین سال سابقه تدریس در دانشگاه الازهر مصر می‌باشد. ایشان هم‌اکنون از اعضای هیئت علمی جامعه المصطفی العالمیه بوده و علاوه بر نوشتن آثاری چون «قرآن و مستشرقین» که امروز در مقطع دکتری تدریس می‌شود، مقالات پرشماری را نیز نگاشته‌اند. مبحث ارتداد ما را بر آن داشت تا خدمت این استاد گرانقدر رسیده و ساعتی را از ایشان بهره‌مند شویم.

۱. با توجه به وجود اختلافات ماهوی در تعریف و نتایج تکفیر و ارتداد در جهان اسلام، به طور جداگانه هر یک را تعریف و وجه افتراق آنها در مکاتب شیعه و سنی را بیان بفرمایید. در ادامه تفاوت‌های سبّ النبی با ارتداد را نیز توضیح دهید.

تکفیر یعنی کافر شمردن دیگران و کافر شمردن در اسلام یعنی انسان فرد دیگر را از امت اسلامی خارج بدانند و حقوق و حرمت مسلمانی، مثل محترم شمردن جان و مال و آبروی مسلمان از او سلب شود. البته معنای این سخن این نیست که اگر کسی مسلمان نباشد، هیچ‌گونه احترامی ندارد. در نگاه اسلام، تمام انسان‌ها دارای حقوقی هستند که قابل احترام است؛ ولی اگر کسی به مبارزه با دین اسلام برخاست، کافر حربی خواهد شد و کافر حربی بسیاری از این حقوق را از دست خواهد داد.

اما مرتد کسی است که به ظاهر مسلمان بوده، ولی به دلیل انکار یکی از اصول دین، یعنی یکی از شهادتین یا انکار یکی از ضروریات دین که منجر به انکار شهادتین می‌شود، خروج او از دین اسلام اعلام و آشکار می‌شود. البته بین برخی از فقها اختلاف نظر است در اینکه آیا انکار یکی از ضروریات دین مثل نماز، روزه یا حجاب، به تنهایی و به ذات مستلزم خروج از دین و ارتداد است، هر چند آن فرد متوجه این ملازمه نباشد یا اینکه فقط در صورتی موجب ارتداد می‌شود که شخص متوجه باشد که انکار این ضروری دین، مستلزم انکار نبوت پیامبر اکرم است و به انکار نبوت حضرت رسول نیز تن دهد.

فقهای شیعه و اهل سنت تفاوت زیادی در تعریف تکفیر و ارتداد ندارند و گاه مشابه اختلافی نظری که در بین شیعه وجود دارد، در بین اهل سنت نیز دیده می‌شود.



اسلام نیز می‌اندازد و کمتر کسی جرئت جسارت پیدا می‌کند، برای مفید بودن و کارایی این گونه فتاوا کافی است. فرض کنید اجرای این حکم و تحقق اعدام سلمان رشدی موجب می‌شد که کسانی که قصد اهانت به پیغمبر اکرم داشتند، از کار خود منصرف شوند، اکنون صدور فتوا بدون عمل به آن، موجب پیشگیری از اقدامات بیشتر در این زمینه می‌شود.

بهبتر است پاسخ این سؤال به یک قانون کلی برگردانده شود و آن قانون کلی این است که امت اسلامی برای پیشگیری از تهاجم و تجاوز دشمنان اسلام، همیشه لازم نیست جنگ و پیکار واقعی داشته باشند؛ بلکه ارائه قدرت مندی و توانایی‌های دفاعی به گونه‌ای که ابهت و صلابت امت اسلامی را به دشمنان نشان دهند، برای پیشگیری از نود در صد تجاوزات مورد نیت دشمنان کافی است؛ چنان که قرآن می‌فرماید:

خمینی (ره) با صدور حکم تاریخی ارتداد و لزوم مجازات وی، تمامی دشمنان کینه‌توز پیامبر و نیز دولت‌های پشتیبان آنها را به جای خود نشانده. اثر صدور یک فتوا با یک عبارت کوچک آن چنان جهانی و شگرف بود که قبل از اجرای این حکم توانست همه دشمنان پیامبر اکرم در همه کشورهای اسر جای خود بنشانند.

۲. آیا عملی نبودن حکم ارتداد یا تکفیر در خارج از حکومت اسلامی که موجب عمل اجرایی شدن حکمی مانند اعدام شخص مرتد یا سبب النبی است، نشانه ضعف یا ناکارآمدی این حکم در خارج از حکومت‌های اسلامی نیست؟

عدم امکان عرفی در بسیاری از اوقات مانع کاربردی بودن صدور صد فتوا می‌شود؛ اما همین اندازه که صدور این گونه فتاوا رعب و وحشتی در دل مخالفان پیامبر و اهل بیت در جهان غیر

فقه‌های اهل سنت و شیعه متفق القول هستند که باید از شخصیت پاک پیامبر اکرم ﷺ حفاظت کنند و به هیچ‌کس اجازه اهانت به ایشان را ندهند و چنانچه کسی در جامعه دشمنی، جسارت و ناسزاگویی به حضرت کرد، صدور حکم مجازات و قتل وی بر علما و مسئولان امت لازم است تا در جامعه جهانی کسی جرئت جسارت به حضرت را پیدا نکند.



«وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُزْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ؛^۱ و هر چه در توان دارید از نیرو و اسب‌های آماده بسیج کنید، تا با این [تدارکات]، دشمن خدا و دشمن خودتان را بترسانید». بر اساس این آیه همه دولت‌های اسلامی موظفند که مانورهای نظامی برگزار کنند. بنابراین در برخی موارد با آنکه امکان اجرای صدور فتوا وجود ندارد، خود

صدور فتوا موجب وحشت دشمنان و بازدارنده خواهد بود.

۳. معیارهای صدور حکم ارتداد و تکفیر در اسلام چیست؟

از نگاه قرآن کریم و احادیث اسلامی و اکثریت قاطع فقهای شیعه و سنی، تکفیر مسلمانی که اظهار شهادتین کند، جایز نیست، هر چند اختلافات زیادی از نظر عقیده و عمل با ما داشته باشد. ممکن است مسلمانی که اظهار شهادتین می‌کند، در طول عمر خود نماز نخواند و هیچ‌گاه روزه نگیرد و تمام معصیت‌ها را انجام دهد، اما اظهار کند که من معتقد به خدا و پیامبر اسلام هستم. این مسلمان «فاسق، فاجر و ظالم» نامیده خواهد شد، نه کافر. ممکن است یک مسلمان به دلیل جرایمش مستحق تعزیر، قطع ید، حبس، شلاق یا اعدام گردد، اما وقتی که اعدام شد باید برای دفن وی طبق آداب مسلمانان عمل شود و بر جنازه او نماز خوانده شود و غسل و کفن شود و در قبرستان مسلمانان دفن شود؛ بنابراین ابتدا باید بین فسق و کفر فرق بگذاریم.

قرآن در این زمینه آیات متعددی دارد، مانند آیه: «قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُل لِمَ تُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا وَلَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ؛^۲ [برخی از] بادیه‌نشینان گفتند: ایمان آوردیم، بگو: ایمان نیاورده‌اید؛ لیکن بگویید: اسلام آوردیم. و هنوز در دل‌های شما ایمان داخل نشده است». گروهی از بادیه‌نشینانی که از اسلام هیچ خبر نداشتند، به خدمت حضرت

رسول رسیدند و گفتند: ما مؤمن شدیم؛ اما واقعا دروغ می‌گفتند. خداوند جبرئیل را فرستاد و این آیه را نازل کرد که ای پیامبر به آنها بگو ادعای ایمان نکنید؛ چون هنوز ایمان و اعتقاد در دل‌های شما وارد نشده؛ اما بگویید ما مسلمان شده‌ایم. این آیه آموزش مهمی به ما می‌دهد و آن اینکه اگر کسی حتی اعتقاد قلبی به خدا و رسول و قرآن هم نداشته باشد، ولی به ظاهر اظهار شهادتین کند، ما باید او را مسلمان بدانیم و تکفیرش نکنیم؛ تا چه رسد به کسانی که در قلب خود به خدا و پیغمبر و قرآن اعتقاد دارند و نماز را برای رضای خدا می‌خوانند؛ اما یا در برخی مسائل دینی با ما اختلاف نظر دارند یا به خاطر اشتباهات فکری‌شان معصیت کارند.

متأسفانه علی‌رغم این اعتقاد همه مذاهب اسلامی، جمع اندکی به نام وهابیت نگاه تند تکفیری خود را در بین جمعی از اهل سنت ساده سرایت دادند و در بین پیروان مذاهب اهل سنت، فتنه عظیم تکفیر را در سال‌های اخیر در جهان اسلام به راه انداختند. مشکل اصلی گروه تکفیری، شتابزدگی در نسبت کفر دادن به مسلمانان مخالف خودشان است. می‌گویند هر کسی از پیامبر اکرم در خواست شفاعت کند، به زیارت پیامبر اکرم یا دیگر انبیاء و اولیای الهی برود، کافر است و ساختن بارگاه برای پیامبر اکرم اسلام و دیگر پیامبران و اولیای الهی بدعت و زمینه‌ساز شرک، و آن بارگاه واجب التخریب است؛ لذا در چند سال اخیر تعدادی از بارگاه‌های انبیاء و اولیای الهی را منفجر کرده‌اند.

معلوم نیست چه کسی فردای قیامت جواب خون‌های مسلمانانی را خواهد داد که یک عمر خالصانه برای خدا سر به سجده گذاشتند، نیمه‌شب‌ها تلاوت قرآن کردند و سال‌ها روزه گرفتند. گناه این خون‌های به ناحق ریخته شده مسلمانان شیعه و سنی توسط تکفیریان به گردن کیست؟ آیا برخی از دولت‌های کشورهای اسلامی که در طول چند سال اخیر از جریان‌های تکفیری حمایت کردند، شریک خون آنها نیستند؟ مفتیانی که در حوزه‌های خود و دانشگاه‌هایشان فتوای کفر جمعیت عظیم شیعه و اهل سنت را صادر می‌کنند، فردا در پیشگاه خدا و پیامبر چه خواهند گفت؟ آیا علمای بزرگ امت که در برابر این جنایت عظیم و نسل‌کشی مسلمانان مهر سکوت بر لب زدند و

به دلیل ترس از تکفیریان یا اموال و احترام‌های عوام تندرو، جریان تکفیر را محکوم نکرده‌اند و با آن به مبارزه برنخاسته‌اند، شریک این خون‌ها نیستند؟ علمای اسلام - چه در ایران و چه در سایر کشورها - چنانچه علیه جریان تکفیر فریاد نزنند، مجرم‌اند و باید مسلمانان آنها را مؤاخذه کنند؛ زیرا در صورت ادامه سکوت و کتمان حقیقت، طبق این آیه شریفه قرآن مصداق لعنت الهی خواهند شد: «الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ أُولَٰئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ اللَّاعُونَ؛^۳ کسانی که نشانه‌های روشن و رهنمودی را که فرو فرستاده‌ایم، بعد از آنکه آن را برای مردم در کتاب توضیح داده‌ایم، نهفته می‌دارند، آنان را خدا لعنت می‌کند و لعنت کنندگان لعنتشان می‌کنند».

۴. نظر به شیعه دربارهٔ صحابه پیامبر اکرم چیست و ارتباط این دیدگاه با بحث ارتداد چیست؟

شیعیان معتقدند تمام صحابه پیامبر اکرم بدون استثناء مسلمان بودند؛ حتی یک مورد استثناء نیز وجود ندارد؛ زیرا همه آنها اظهار شهادتین کردند و بیشتر آنان پشت سر پیامبر اکرم نماز خواندند. حتی تعداد اندکی که جزء منافقان بودند، مانند «عبدالله بن ابی» و ابدا به نبوت حضرت اعتقاد قلبی نداشتند و سوره منافقین و آیات نفاق دربارهٔ آنان نازل گشت نیز کافر شمرده نمی‌شوند. لذا حکم به طهارت بدن آنان شده و همسران‌شان همچنان همسر شرعی آنان بوده و اموال‌شان برای آنان محترم بود. بنابراین نسبت‌هایی که دشمنان شیعه در این زمینه به شیعیان زده‌اند، غلط محض است و واقعیت ندارد. آری، شیعیان با اهل سنت دربارهٔ میزان دانش دینی و التزام عملی آنان به احکام دین اختلاف نظر دارند. بسیاری از اهل سنت همهٔ صحابه را مؤمن، پرهیزگار، عادل و عالم به احکام دین دانسته و سخنان آنان را در هر حکم دینی که باشد، مانند وحی، سند الهی می‌دانند و آن را حجت دانسته و براساس آن فتوا صادر می‌کنند؛ حتی اگر آن صحابی، بی‌سواد باشد و فقط یک بار پیامبر اکرم را دیده باشد. اما شیعیان معتقدند صحابه - ضمن اینکه دارای فضیلت زیارت پیامبر اکرم هستند - از نظر دانش دینی کاملاً متفاوت بودند و از نظر درجات التزام عملی به دین نیز متفاوت بودند.

بیشترین نقد عملکرد صحابه را بزرگ‌ترین عالمان اهل سنت در کتب تراجم صحابه و زندگی‌نامه اصحاب پیغمبر نوشته‌اند؛ مانند ابن حجر در کتاب الاصابة فی تمييز الصحابه، ابن عبد البر در کتاب اسد الغابة فی معرفة الصحابة و کتاب الاستيعاب فی معرفة الاصحاب.

میزان احترام ما به صحابه، به اندازه میزان دانش دینی، تقوا، ایمان و التزام عملی آنان به اسلام است.

ارتباط این موضوع با بحث ارتداد در این است که شیعیان علی‌رغم درجه‌بندی صحابه پیامبر، هیچ‌کدام را تکفیر نکرده‌اند و اینکه شیعه از عملکرد برخی از صحابه انتقاد می‌کند یا برخی اظهار نظرهای دینی تعدادی از صحابه را نقد علمی می‌کند، مستلزم کافر دانستن آنان نیست و به تکفیر هیچ ربطی ندارد؛ حتی به دوستی و دشمنی ربطی ندارد؛ زیرا نقد علمی یا عملی مستلزم دشمنی با مخاطبان نیست.

سخن دیگر آن است که شیعه معتقد است پیامبر اکرم ﷺ، علی ابن ابیطالب علیه السلام را به امامت منصوب کردند. بر این اساس معتقدند که صحابه باید این توصیه حضرت را می‌پذیرفتند؛ چنان که در جریان اجتماع غدیر خم از حضرت پذیرفتند. اما پس از رحلت پیغمبر اکرم بسیاری از آنان از این وفاداری برگشتند و خلیفه اول را به جای علی ابن ابیطالب انتخاب کردند که یک نحو بر گشت از پیمان اولیه بود. واژه برگشت فارسی در عربی ارتداد نامیده می‌شود. مقصود از ارتداد در حدیث ارتداد صحابه از امامت علی ابن ابیطالب^۴ دقیقاً به این معنا است؛ گرچه واژه ارتداد در مواردی دیگر معنای دیگری دارد.

متفکران و محققان اهل سنت اگر مایلند نظر و عقیده شیعه را درباره این حدیث بدانند، از علمای شیعه بپرسند. وقتی خود شیعیان با صراحت می‌گویند عقیده ما راجع به این حدیث به معنای تکفیر و بازگشت از اسلام نیست و همهٔ آنان با وجود این خطا، به طهارت و مصونیت جان و مال و آبروی‌شان محکوم هستند، منطقی نیست که به نسبت‌های دشمنان شیعه در فهم عقاید شیعه اعتماد کنند.

۵. چرا عده‌ای از اهل سنت نقد صحابه یاسب آنها را موجب کفر می‌دانند؟ این دیدگاه چقدر با موازین فقهی و قرآنی سازگار است؟

نقد صحابه سخنی است و سب برخی از صحابه سخنی دیگر. در مورد اثبات نقد عملکرد برخی از صحابه، می‌توان گفت که تعدادی از آیات قرآن به نقد عملکرد برخی صحابه پرداخته است؛ مانند سوره جمعه که خداوند گزارش می‌دهد جمعی از صحابه‌ای که در نماز جمعه حضرت هم شریک می‌کردند، آن حضرت را

رها کردند: «وَإِذَا رَأَوْا تِجَارَةً أَوْ لَهْوًا انفَصَوْا إِلَيْهَا وَ تَرَكَوْكَ قَائِمًا؛^۵ و چون داد و ستد یا سرگرمی‌ای ببینند، به سوی آن روی آور می‌شوند، و تو را در حالی که ایستاده‌ای ترک می‌کنند». وقتی صدای طبل و دهل را از خارج مسجد می‌شنیدند یا فریاد فرودشدگان کالا به گوش‌شان می‌رسید، پیامبر اکرم را رها کرده و همه بیرون می‌ریختند. این نقدی است که خداوند بر عملکرد برخی از صحابه دارد. بیشترین نقد عملکرد صحابه را بزرگ‌ترین عالمان اهل سنت در کتب تراجم صحابه و زندگی‌نامه اصحاب پیغمبر نوشته‌اند؛ مانند ابن حجر در کتاب الاصابة فی تمييز الصحابه، ابن عبد البر در کتاب اسد الغابة فی معرفة الصحابه و کتاب الاستيعاب فی معرفة الاصحاب.

در این کتاب‌ها ضمن بیان خدمات صحابه، به خطاها و معصیت‌ها و جرائم آنان نیز اشاره شده و آنان را نکوهش کرده‌اند. کار این نویسندگان بزرگ یک نگاه علمی عادلانه و جامع‌نگرانه بوده و به نقد پیغمبر اکرم هیچ ربطی ندارد و ابداً نباید جسارت به آن حضرت تلقی شود.

اما سب و ناسزا و فحاشی به هر یک از اصحاب پیغمبر - هر چند کسانی که این کتاب‌ها بیشترین جرایم را از آنها گزارش کرده‌اند - شرعاً جایز نیست. شیعه سب صحابه را مطلقاً حرام می‌داند؛ زیرا وقتی سب معبودهای مشرکان در قرآن نهی شده، چگونه فقه شیعه می‌تواند سب یک مسلمان را به دلیل انتقاد به عملکردش مشروع بداند؟ البته طبیعی است که جاهلان عوامی در بین هر یک از مذاهب اسلامی - چه شیعه و اهل سنت - یافت می‌شوند که زبان به فحاشی به مخالفان خود می‌کشایند؛ ولی از نظر منطقی سزاوار نیست که فحاشی بی‌ادبان جاهل را بر خاسته از تعالیم آن مذهب بدانیم.

پی‌نوشت

۱. انفال: ۶۰.
۲. حجرات: ۱۴.
۳. بقره: ۱۵۹.
۴. در حدیثی که مرحوم کشی از امام باقر (علیه السلام) روایت نموده، آمده است: «ارتد الناس الأثلاث نفر: سلمان و ابوذر و المقداد. قال الراوی: فقلت عمراً؟ قال: كان خاص حصة ثم رجع. ثم قال: ان اردت الذی لم یسک و لم یدخله شیء فالمقداد؛ مردم به جرسه نفر. سلمان و ابوذر و مقداد مرتد شدند. راوی پرسید: پس عمار چطور؟ حضرت فرمود: اندک میلی و تردید در او ظاهر شد، بعد از آن رجوع به حق نمود. آنگاه حضرت فرمود: اگر می‌خواهی بشناسی کسی را که هیچ‌شکی برای او حاصل نشد، پس بدان که او مقداد است». رجال کشی، ۱۳، ص ۴۷، ش ۲۴.
۵. جمعه: ۱۱.



فشاری سخت بر مرتدین

محمد حسن جاویدی

آیین زرتشت، یکی از مهم‌ترین ادیان در آسیا بوده که با قدمتی طولانی، دین رسمی چند سلسله پادشاهی در ایران بوده است. اما این آیین، در دوره ساسانیان به شدت دستخوش عمل‌گرایی مفرط گردید. سیاست‌های ساسانی، بر پایهٔ ایجاد قرائتی واحد از دین شکل گرفته بود و با شدت و جدت، با قرائات مختلف از دین برخورد می‌کرد؛ چه رسد آنکه دین یا حتی اندیشه‌ای دیگر قصد قدرت‌نمایی یا اظهار وجود در مقابل این آیین کند.

رویکرد متون

بخش سوم اوستا، «وندیداد» یا قانون ضد دیو نام داشت که مشتمل بر شریعت و فقه زرتشتی بوده است. بر اساس دیدگاه زرتشتیان، دیوها، سپاهیان اهریمن هستند و انسان که ذاتاً از سربازان اهورا است، با هر لغزش و گناهی، دیو در او رخنه می‌کند. وندیداد، قانونی برای مبارزه با این دیوها و پلیدی‌ها بوده و در نتیجه احکام شریعت محسوب می‌شده است. در متون اولیه زرتشتی، این دیدگاه وجود داشت که مجازات‌هایی چون حبس و اعدام، نمی‌تواند اثری آن‌چنانی در دیو داشته باشد؛ بنابراین کیفر کردن با تازیانه، مهم‌ترین وسیلهٔ مجازات بود و مجازات اعدام، کمتر در این شریعت کاربرد داشت. اما با ظهور طبقهٔ موبدان و گسترش قدرت ایشان در عصر ساسانیان، جرایمی که مستوجب مجازات‌های سالب حیات می‌شد، به شدت افزایش یافت. در این دوره، سخت‌گیری‌های دینی و دخالت موبدان در تمام امور جاری زندگی مردم و حکومت، نشست گرفته از متون مقدس و همچنین تفسیرهای مختلف و جدید از آن متون بود.

در بسیاری از بخش‌های اوستا و همچنین منابع دست اول پهلوی همچون شایست ناشایست، مینوی خرد، دینکرد و ...، به‌طور مفصل به جرم

این خشونت‌های بی‌حد و حصر، حاصل نهادی دینی بود که اصل دین خود را مهر و محبت و مهربانی اعلام می‌داشت، اما خود به دستگاهی برای ترویج خشونت در جامعه تبدیل شده بود



ارتداد و همچنین نوع و شدت شکنجه‌های مربوط به مجازات آن، پرداخته شده است. به عنوان نمونه در «روایات امید آشوه‌هستان» آمده است: «کسی که دینش را تغییر داده و به دین اسلام بگراید، مرتکب گناه متابوهل شده است و اگر در دوران یکسال به دین اصلی‌اش یعنی زرتشت بازنگردد به مجرد خاتمه سال، سزایش مرگ خواهد بود»؛ یا در روایت پهلوی اینگونه آمده که «کسی که از دینی که بدن مقرر است به دین دیگر رود، مرگ -اززان، است؛ زیرا «به‌دینی» را رها می‌کند تا دین بدتر همی گیرد. به سبب گرفتن دین بدتر، مرگ‌ارزان همی شوند...»

کتیبه‌های موبدان موبد کَرتیر - که یکی از متنفذترین و قدرتمندترین موبدان زرتشتی بوده - نشان‌گر شدت عمل و سخت‌گیری او بر مردان بوده که بر خشونت‌ورزی و تنگ‌نظری دینی با جداشدگان از دین تصریح داشته است.

خطر ادیان دیگر تبلیغات ادیان مختلفی چون مسیحیت، یهودیت و بودایی در اطراف پادشاهی

ساسانی و همچنین زمره‌هایی در انتقاد از سخت‌گیری‌های دینی زرتشتی با ظهور مانی، نه تنها ساسانیان و موبدان را به عقب‌نشینی در رویکرد دینی وادار نساخت، بلکه شدت عمل آنان را بیشتر کرد و به این ترتیب مجازات‌های سختی برای مرتدین و حتی منتقدین به این آیین پدید آمد. در اینکه پیروان آیین زرتشت نیز همانند یهودیان و مسیحیان دچار تنگ‌نظری دینی بوده و فقط پیروان آیین مزدپرستان را اهل نجات و بقیهٔ مردم را دشمن خدا تلقی می‌کردند، هیچ تردیدی نیست.

در این دوره، تعریف ارتداد، بسیار گسترده شد. موبدان تلاش کردند که دین زرتشتی را بهترین و بالزرتشتی‌ترین دین معرفی کنند. با این نگرش، حتی شک در آداب جزئی در آیین، با عقوبتی سخت همراه بود و اگر کسی از دین خارج می‌شد، فشاری سخت بر وی وارد می‌ساختند. تقسیم‌بندی مردم به «به‌دین» یا زرتشتیان و «جُددین» یا غیرزرتشتیان، نشان از ارزش‌گذاری برای آیین خود در میان ایشان است. بنابراین جنگ میان اهوراپرستان و اهریمن پرستان همانند نبرد یزدان و اهریمن، دائمی بوده و تا نابودی همیشگی جددینان، دامنه‌دار خواهد بود.

طبیعی است که با چنین تفکری، ارتداد و گرایش به بددینی، گاهی بسیار بزرگ تلقی شده و مجازاتی سخت را برای مردان در پی خواهد داشت.

مجازات دنیوی

با تمام اقتداری که حکومت ساسانی برای خود ایجاد کرده بود، یگانه‌نهادی که صلاحیت صدور چنین احکامی را داشت، موبدان و طبقهٔ روحانیت دینی بود که در اغلب اوقات، احکام آنان با سخت‌گیری شدیدی همراه می‌شد و با اعمال سلابیق و اغراض شخصی همراه می‌گشت. مثلاً سر بریدن، زنده پوست کردن و خرد کردن استخوان‌ها را جایگزین روش‌های ملایم‌تر اعدام کرده بودند که در اوستا بر آن تأکید شده بود. در این حکم تفاوتی میان پادشاه و رعیت نبود و این نشان از قدرت بیش از اندازهٔ صاحبان مناصب دینی دارد که خروج از آیین نیاکان و زرتشت را گناهی بدون گذشت و بخشش قلمداد می‌کردند. برای مثال در قضیه مسیحی شدن برادرزادهٔ شاپور دوم یا یکی از موبدان یزدگرد دوم، دستگاه دینی، هیچ اغمازی درباره مرتدین روانداشت.

کمیته مجازات

تمام این مجازات‌ها توسط متخصصان اداره جرائم زرتشتی و با شدت عمل و خشونت عجیبی انجام می‌شد. کریستن سن در تشریح شکنجه‌های قبل از اعدام مرتد، به مسائلی اشاره کرده که گاهی حتی خواندن آن بسیار درناک است. اعمالی که با گسترانیدن ادوات و آلات شکنجه در مقابل متهم شروع می‌شد و با قطعه‌قطعه کردن بندبند بدن متهم، استفاده از سرب و روغن داغ، کندن پوست متهم در حالی که هنوز زنده است، پاشیدن نمک و سر که در زخم‌های متهم و ... به مرگ متهم منجر می‌شد. مهم‌ترین آلت شکنجه آن زمان، استفاده از شانه آهنین بود که گوشت بدن مرتد یا مجرم را با آن می‌کنند. این مجازات‌ها حتی بعد از مرگ مجرم هم ادامه پیدا می‌کرد که مثال بارز آن، پر کردن پوست مجرم از کاه و آویزان کردن آن در معابر عمومی برای عبرت سایرین بود؛ چنان که خسرو انوشیروان دادگر، با تمسک به متون، مانی را به فجیع‌ترین شکل ممکن زجر کش کرد و به قتل عام مزدک و مزدکیان مبادرت ورزید.

این خشونت‌های بی‌حد و حصر، حاصل نهادی دینی بود که اصل دین خود را مهر و محبت و مهربانی اعلام می‌داشت، اما خود به دستگاهی برای ترویج خشونت در جامعه تبدیل شده بود؛ به نحوی که جرائم متعدد و گاه کم‌اهمیتی مثل «کشتن خرگوش، حمل مرده در باران، انداختن مرده در آب و آتش، جادو، ترک ازدواج (بدون زن و خانواده و فرزند مانند)، غسل میت بدون رعایت آداب آن، خاموش کردن آتش بهرام، بر هم زدن ازدواج خواهر و برادر، دزدی، نداشتن مرجع تقلید، راهزنی، زنا، بت‌پرستی، خیانت در امانت، پیمان شکنی، تهمت، دروغ، مسخره کردن دیگران، خوردن مردار سگ، عدم حضور در شش جشن به طور متوالی، انداختن سگ در گودال یا رود به گونه‌ای که باعث مرگ سگ شود»، با مجازات مرگ روبه‌رو می‌شد.

علاوه بر این گونه مجازات‌ها و شکنجه‌های عجیب و غریب، اموال و املاک مرتد هم از مالکیت او و خانواده‌اش خارج می‌شد و هر شخص زرتشتی که زودتر بدان دست می‌یافت، می‌توانست همهٔ آنها را تصاحب کرده و به ملکیت خود در آورد.

مجازات اخروی

در آیین زرتشت، فقط به مجازات دنیوی برای

ارتداد و چرخش از دین اکتفا نشده و بر اساس متون دینی، یک‌سری مجازات‌هایی اخروی و دوزخی نیز برای مرتدین بیان شده است که شدت بازدارندگی از ارتداد را در میان دین‌ورزان زرتشتی نشان می‌دهد. برای نمونه در کتاب *ارداویراف‌نامه* برای برخی از گناهان از جمله ارتداد، عقوبت‌هایی سخت در دوزخ ذکر شده است؛ از جمله فرو کردن میخ گذاخته در چشم، بریدن اعضای بدن، نوشاندن مدفوع مردان و دشتان (خون حیض) به گنه‌کاران، خورده شدن توسط کرم‌ها، مارها و کژدم‌ها.

اصلاحات دینی

به نقل بعضی منابع، اصلاحاتی در مورد مجازات اعدام در زمان اردشیر بابکان در ایران اعمال شده است. شاید بتوان قدیمی‌ترین متن اصلاح اندیشهٔ دینی در این باره را، *نامه تنسردانست* که در پاسخ به اعتراضات پادشاه طبرستان به اردشیر نگاشته شده است؛ هر چند در مورد اصالت آن تشکیکاتی وجود دارد. عبارات موبد تنسر، حکایت از آن دارد که اعدام مرتد تا قبل از ساسانیان، متداول بوده؛ اما فرصت توبه برای مرتد، وجود نداشته است و از آن دوره، فرصتی یک‌ساله به مرتد داده می‌شد تا تلاش شود با اندرز و ... شبهه فرد بر طرف شود و پس از یک سال، اگر رویکرد مرتد تغییر نمی‌کرد، اعدام می‌شد. اردشیر در قالب اصلاحات، قانونی در جهت بازگشت افراد مرتد و لزوم پذیرش توبه مرتدان پدید آورد.

منابع

۱. ابراهیمی‌ورکیانی، محمد، «بررسی و نقد مجازات مرتد در اسلام و سیرادیان»، اندیشه نوین دینی، بهار ۱۳۹۳، سال دهم، شماره ۳۶.
۲. کریستنسن، آرتور، ایران در زمان ساسانیان، ترجمه: رشید یاسمی، تهران: صدای معاصر، ۱۳۷۸، ص ۳۶۶ و ۴۱۴-۴۱۶.
۳. حسینی آصف، سیدحسین، «درجات گناه، تاوان و پیت در دین زرتشتی»، مجله هفت آسمان، زمستان ۱۳۸۴، شماره ۳۸.
۴. رضی، هاشم، وندیداد، ترجمه و واژه‌نامه و یادداشت‌ها، تهران: فکر روز، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۴۷۴ و ج ۲، ص ۶۰۷، شرح.
۵. رضی، هاشم، دانشنامه ایران باستان، تهران: انتشارات سخن، ۱۳۸۱، ج ۲، صص ۱۲۴۳-۱۲۴۴.
۶. روایات امید آشوه‌هستان، پرسش و پاسخ ۲۵.
۷. لسانی، ابوالفضل، «مجازات اعدام مقررات کیفری در آیین زرتشت»، مجله کانون وکلای بهمن و اسفند، ۱۳۳۱، شماره ۲۲.
۸. بویس، مری، زرتشتیان، باورها و آداب دینی آنها، ترجمه عسگر بهرامی، ۱۳۸۱، تهران: انتشارات ققنوس، ص ۱۴۳.
۹. میرفخرانی، مهشید، روایت پهلوی، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۷، ص ۵۱۰ و ۵۱۱.
۱۰. نامه تنسر به گشتسب، تصحیح مجتبی مینوی، تهران: پیک ایران، ۱۳۱۱، ص ۱۷.



ارتداد از دینی ابداعی

احسان جندقی

چگونگی ارتداد و مجازات‌های تعیین شده برای آن، نخست باید به احکام خمسه موجود در این آیین پرداخت.

چنان که پیشتر گفته شد، آیین سیک از تلفیق اسلام و هندوئیسم متولد شده و بنابراین مناسکی از هر دو دین را برای خود حفظ کرده؛ اما مهم‌ترین این مناسک لزوم مراعات پنج کاف است. پنج کاف و مراعات آن از ابتدا و از زمان گورونانک در میان سیک‌ها واجب نبوده و از سال آخر قرن هفده، یعنی سال ۱۶۹۹ آخرین گوروی سیک، گوروی دهم، گورو گوبندسینگ، این پنج کاف را وضع نمود.^۲

وضع پنج کاف و لزوم مراعات آن

ماجرای این قرار بود که در سال ۱۶۹۹ و در زمان





با واقع شدن مجازات و توبه و پذیرش توبه، فرد مرتد امکان دارد که دوباره به جامعه سیک بازگردد.

اگر سیکي عمداً يکي از احکام رهن ماریادار (مثلاً سیکار کشیدن یا کوتاه کردن موی خود) نقض کند، پاتیت (مرتد) خوانده می‌شود.

جداگانه مورد سفارش و تأکید فراوان واقع شده است؛ چنان که گفته‌اند اعضای خاص باید روزی دوبار موهایشان را شانه کنند و نباید کنگار را روی طاقچه یا داخل جیب رها سازند؛ بلکه صحیح و سالم روی موی سر باقی بماند.^۵ کریان نیز شمشیری فلزی است که معمولاً بیست سانت طول داشته و نماد شجاعت، آزادی، دفاع از فقرا و ضعف و میل به پیروزی است که باید همراه خالصا باشد. کرانیز دست‌بندی فلزی است که به دست راست بسته می‌شود و نماد عهد و پیمان با گورو است تا مؤمن پس از تمیید، گناه نکند. کچه نیز شلوارکی است که جایگزین البسه بلند و دست و پاگیر شد تا سیک‌ها در هنگام جنگ چابک‌تر و آماده‌تر باشند. البته امروزه و با فروکش کردن آتش جنگ آن‌هم به شیوه سنتی، برخی کچه را نماد عفت و پاکدامنی و برخی نیز آن را پوششی برای اندام تناسلی می‌دانند.^۶

نقض حکم و ارتداد

در آیین سیک به فردی که قوانین لازم الاجرا را نقض کند، پاتیت (Patit) گفته می‌شود. این واژه معادل مرتد است و به لحاظ لغوی به معنای کسی است که سقوط کرده و افتاده است و اصطلاحاً نیز به سیکي گفته می‌شود که رهن ماریادار را مراعات نکند یا پس از تمیید به سوگند و پیمانش وفادار نماند.^۷ رهن ماریادا که شیوه زندگی سیکي است و توسط گورها

جشن ویساکي یا جشن آغاز سال نو که میراث هندوئیسم در میان سیک‌ها است، گورو گویند سینگ، سیک‌ها را برای جشن فراخواند و زمانی که پیروانش جمع شدند، با شمشیر آخته به میانشان آمد و اعلان نمود که هر کس که حاضر است سرش را در راه او بدهد، اعلام آمادگی کند. پس از این درخواست او، فردی آمده و اعلام آمادگی کرد و او نیز میردا داخل چادر خود برد و با شمشیر خونین بیرون آمد و باز خواسته خود را تکرار کرد و پنج بار این داستان را انجام داد. از آن تاریخ به بعد به احترام این پنج نفر ماجرای پنج کاف نیز از قداست خاصی برخوردار شد. پس از تمیید گورو و پنج نفر و سایر پیروان، پنج کاف به این قرار وضع شدند: ۱. کس (Kes)، ۲. کنگا (Kangha)، ۳. کریان (Kīrpan)، ۴. کرا (Kara)، ۵. کچه (Kachh).^۴

کس به معنای موی کوتاه نشده است و به فرمان گویندسینگ اشاره دارد که محافظت از موها و زایل نکردنشان ضروری است. در تعلیل این فرمان وی، متکلمان سیک تلاش فراوان نموده‌اند. برخی گفته‌اند زایل کردن مودخال در کار خداست یا اینکه کوتاه نکردن آن هماهنگی با راده و میل خداست. برخی نیز علل مادی مانند تولید ویتامین دی توسط مورا حکمت این حکم ذکر کرده‌اند. کنگا نیز شانه کوچکی است که از جنس چوب یا عاج ساخته می‌شود و دندان دارد تا بتوان با آن موها را شانه کرد. نگهداری از کنگا



پی‌نوشت

۱. W. H. McLeod, The A to Z of Sikhism, The A to Z Guide Series, No. ۴۵, The Scarecrow Press, ۲۰۰۹, p. ۱۵۵.
۲. Ranbir Singh, The Sikh Way of Life, ۱۹۸۲, p. ۲۴.
۳. باقر طالبی دارابی، «دانش‌نامه دین: آگادا، پوشی دو، پنج کاف و...»، مجله هفت آسمان، پاییز ۱۳۷۹، شماره ۷، ص ۲۱۹-۲۳۶.
۴. Singh, Nikky-Guninder Kaur, The birth of the Khalsa: a feminist re-memory of Sikh Identity, State University of New York Press, Albany, ۲۰۰۵, p. ۳۶-۳۵. & Singh, Nikky-Guninder Kaur, Sikhism, Third Edition, ۲۰۰۹, Chelsea House, p. ۱۷-۱۵.
۵. Encyclopedia of Sikh Religion and Culture, p. ۲۵۶.
۶. Encyclopedia of Sikh Religion and Culture, p. ۲۵۶.
۷. H. S. Singha, The Encyclopedia of Sikhism, Hemkunt Press, ۲۰۰۰, p. ۱۶۳.
۸. Jasbir Singh Mann, Harbans Singh Saron, Advanced Studies in Sikhism, Sikh Community of North America: ۱۹۸۸, p. ۱۲۴.
۹. Jasbir Singh Mann, Harbans Singh Saron, ibid, p. ۱۸۹-۱۹۰.
۱۰. جان آر هینلز، فرهنگ ادیان جهان، ترجمه: گروه مترجمان، ویراسته‌ع‌پاشایی، ص ۱۶۳.
۱۱. Jasbir Singh Mann, Harbans Singh Saron, ibid, p. ۱۸۹-۱۹۰.

گناه آخر

محمدصادق احمدی

ارتداد به معنای ترک ایمان و شریعت توسط یک مؤمن و روی گردانی به سمت دین دیگر است.^۱ ارتداد معادل کلمه عبری و کلمه انگلیسی Apostasy است که از واژه یونانی انگلیسی (ἀποστασία apostasia) گرفته شده که خود ترکیبی از واژگان ἄπο به معنای کناره و ἵστασις به معنای ایستادن است و در مجموع، معنای کناره‌گیری، فرار، شورش و ارتداد را در خود نهفته است.^۲ در گفتمان هلاخایی به افرادی که مرتد شده و تغییر کیش می‌دهند، mumar, meshummad, apikoros, kofar, poshe'a Yisrael، گفته می‌شود. اولی ریشه در تغییر دادن داشته، دومی از مجازات شدن یا ترک اجباری دین، سومی از بدعت‌گذاری، چهارمی از انکارکننده و در نهایت پنجمین واژه از معنای یهودی عاصی و متمرّد ناشی می‌شوند.^۳

ارتداد در متن مقدس عبری

در کتاب مقدس نخستین باری که درباره ارتداد با این واژه سخنی به میان رفته، کتاب امثال سلیمان است.^۴ در کل، بیشترین کاربری این واژه در متن مقدس عبری را می‌توان در کتب انبیایی متأخر و قسمت آخر تنخ (تورات) مشاهده کرد. اما نخستین واقعه با عنوان ارتداد را که پس از ظهور موسی (علیه السلام) رخ داد، می‌توان در سفر خروج مشاهده کرد؛ زمانی که موسی به بالای کوه رفت و بازگشتش با تأخیر مواجه شد: «و چون قوم دیدند که موسی در فرود آمدن از کوه تأخیر نمود، قوم نزد هارون جمع شده، وی را گفتند: "بر خیز و برای ما خدایان بساز که پیش روی ما بخرامند؛ زیرا این مرد، موسی، که ما را از زمین مصر بیرون آورد، نمی‌دانیم او را چه شده است... و یهوه به موسی گفت: "روانه شده بزیر برو؛ زیرا که این قوم تو که از زمین مصر بیرون آورده‌ای، فاسد شده‌اند و به زودی از آن طریقی که به ایشان امر فرموده‌ام، انحراف ورزیده، کوساله ریخته شده

برای خویشتن ساخته‌اند و نزد آن سجده کرده و قربانی گذرانیده، می‌گویند که ای اسرائیل، این خدایان تو می‌باشند که تو را از زمین مصر بیرون آورده‌اند»^۵. البته درباره این آیات در کتاب مقدس باید توجه داشت که قرآن بر خلاف کتاب مقدس که هارون را گمراه‌کننده مردم معرفی می‌کند، او را یار و مددکار موسی (علیه السلام) معرفی نموده و سامری را عامل گمراهی بنی اسرائیل می‌داند. قرآن در مواردی از جمله آیات ۵۰ تا ۵۵ سوره بقره و

نیز سوره طه آیات ۹۰ تا ۹۷ به این ماجرا اشاره می‌کند. صرف نظر از این ماجرا، وقایع دیگری نیز در تنخ ذکر شده که از آنها به عنوان مصادیق ارتداد یاد می‌شود؛ مانند کفر گویی نسبت به یهوه،^۶ اغوای دیگران برای دعوت به شرک^۷ و جستن خدایی غیر از خدای اسرائیل^۸ که تمامی این مصادیق را کتاب مقدس بدون تسامح مستوجب مجازات می‌داند؛ مجازاتی که غالباً مرگ تعیین شده است. کتاب مقدس هدف از این مجازات‌ها



کفرگویی نسبت به یهوه، اغوای دیگران برای دعوت به شرک و جستن خدایی غیر از خدای اسرائیل که تمامی این مصادیق را کتاب مقدس بدون تسامح مستوجب مجازات می‌داند؛ مجازاتی که غالباً مرگ تعیین شده است

را طلب بخشش از خدا و جبران هتک حرمت می‌داند.^{۱۰}

ارتداد در یهودیت پس از موسی

در دوران پس از موسی و زمان انبیای متأخر بنی اسرائیل، به سبب دوری بنی اسرائیل از فرمان‌های یهوه و روی آوردن گروهی این قوم به خدایان غیر، در موارد زیادی مانند ارمیا، یوئیل و هوشع مشاهده می‌شود که کتاب مقدس از ارتداد قوم سخن رانده است. برای نمونه باب پنج از کتاب ارمیا شاهد مناسبی بر این ادعا است: «از این جهت شیری از جنگل ایشان را خواهد کشت و گرگ بیابان ایشان را تاراج خواهد کرد و پلنگ بر شهرهای ایشان در کمین خواهد نشست و هر که از آنها بیرون رود دریده خواهد شد؛ زیرا که تقصیرهای ایشان بسیار و ارتدادهای ایشان عظیم است».^{۱۱}

نخستین ارتداد بزرگ در تاریخ دین یهود پس از دوران انبیاء بنی اسرائیل را می‌توان در دوران حکومت مکابیان و در سال‌های ۱۶۶ تا ۱۶۴ پیش از میلاد دانست که در آن مکابیان نسبت به هلنی شدن سبک زندگی مردم و روحانیان واکتس نشان داده و در نهایت دست به انقلاب زدند که طی آن حکومت جدید تأسیس شد.

دومین ارتداد بزرگ از منظر یهودیان را می‌توان در گرایش به مسیحیت توسط نخستین گروه‌های یهودی مسیحی در سده‌های نخست میلادی دید که در تفسیر ایرنائوس بر آیه بیست و یکم از باب ۲۱ کتاب اعمال رسولان دیده می‌شود: «یعقوب که رهبر یهودی مسیحیان اورشلیم بود و ابیونی‌ها که از او پیروی می‌کردند، حواری بودن پولس را انکار نموده و دلیشان بر این امر نیز این بود که او شریعت را ترک گفته و مرتد گشته است».

در شریعت یهودی با مرتد شدن یک فرد قوانین فقهی متعددی راجع به ملزومات او نیز وجود دارد. برای مثال اینکه همسر او پس از ارتداد باید طلاق شرعی داده شود یا خیر و اینکه آیا کسی که پیشتر مرتد شده بود، اکنون اجازه دارد با مراسمی رسمی باز به این آیین بازگردد یا نه.

با این همه فرد یهودی مرتد به لحاظ شرعی هنوز یک یهودی به شمار می‌رود؛ گرچه یک گناهکار محسوب می‌شود. این فرد از انجام بسیاری از مناسک و مزایای اسرائیلی بودن مانند شهادت دادن یا شرکت در برخی مناسک شرعی محروم است. تلمود، مرتدان را به دسته‌های

نخستین واقعه با عنوان ارتداد را که پس از ظهور موسی **پیچ‌رخ داد**، می‌توان در سفر خروج مشاهده کرد؛ زمانی که موسی به بالای کوه رفت و بازگشتش با تأخیر مواجه شد

مختلفی دسته‌بندی کرده است؛ مثلاً مرتدی که یک حکم تورات را نقض کرده یا مرتدی که تمام تورات را نقض کرده است.

مشهورترین فردی که در تلمود با عنوان مرتد از وی نام برده شده، الیشا بن آوویا (Elisha Ben Avuyah) است که معاصر ربی عقبوا است. پس از اینکه او با عنوان مرتد شناخته شد، در مکتوبات عموما از وی با عنوان دیگری یاد می‌شود. ارتداد در یهودیت بار معنایی منفی دارد؛ چنان که معادل بی‌وفایی، خیانت و ضعف پنداشته می‌شود. در میان یهودیان دو شکل عمده از ارتداد دیده می‌شود که در گرایش نخست ارتداد با ایمان آوردن به مسیحیت است و گونه دوم، ارتداد با گرایش به اسلام است. البته باید توجه داشت که گرایش به اسلام در میان مرتدان یهودی کمتر از گرایش به مسیحیت بوده است.^{۱۲} گرایش به اسلام در دورانی خاص، مانند دوران اندلس اسلامی و سال‌های میانی حکومت عباسیان و در زمان امپراتوری عثمانی، آمار قابل توجهی داشته است؛ با این حال گرایش از یهودیت به مسیحیت معمولاً غالب بوده است.

مسئله ارتداد در میان یهودیان - به ویژه تغییر کیش به سوی مسیحیت - در سال‌های اخیر و به طور عام در دوره مدرن به قدری گسترده شده بود که حتی در میان مقالات و کتب علمی نیز بسیاری در صدد ارزیابی چرایی این مسئله بودند. سؤالاتی نظیر اینکه «یهودی بودن چه معنایی دارد؟» یا «منظور از ارتداد چیست؟»

یا «تو کیشی چیست؟»، همگی در پایان قرن نوزدهم به این منظور طرح می‌شدند تا درباره این پدیده جدید و گسترده اجتماعی در میان یهودیان بحث کنند. برای نمونه تاد اندلمن (Todd Endelman) به بررسی تغییر کیش در میان یهودیان انگلستان و آلمان پرداخت. او در پایان تحقیقاتش به این نتیجه رسید که این موج تغییر کیش از یهودیت به مسیحیت به شکل کنایه‌داری در پایان قرن نوزدهم رخ داده، یعنی زمانی که کلیساها از جمعیت خالی می‌شد و این همان دوره‌ای بود که دیگر امت‌ها هیچ رغبتی به مسیحیت نشان نمی‌دادند. او در ادامه افزوده است که معمولاً در میان گروه‌های یهودیت آلمانی که به مسیحیت تغییر کیش می‌دادند، این مشکل وجود داشت که ایشان بدون تغییر کیش در خارج از حلقه یهود، فرصت یا اقبال ورود به آیین رانداشتند.^{۱۳} برخی نیز بر این باورند که اصولاً ارتداد از قرون وسطی به این سو معنایی

جز گرویدن به مسیحیت نداشته و این به سبب سلطه کلیسا بر تمام شئون زندگی مردم بوده است.^{۱۴}

مجازات ارتداد

پیش از هر چیزی باید توجه داشت که با توجه به شریعت یهودی، مؤمن شدن به دین دیگری جز یهودیت توسط یک یهودی ممکن نیست و فردی که این اقدام را مرتکب شده گناهکار است؛ ولی تغییر دین او واقع نخواهد شد. این مسئله ریشه در متن مقدس عبری و عهدی دارد که خداوند با بنی اسرائیل بسته است: «و من این عهد و این قسم را با شما تنها استوار نمی‌نمایم؛ بلکه با آنانی که امروز با ما به حضور یهوه خدای مادر اینجا حاضرند و هم با آنانی که امروز در اینجا با ما حاضر نیستند».^{۱۵} با این همه وقتی فردی مرتد شد، تمامی لوازم و متعلقاتش دارای احکامی جدید می‌شوند. این مسئله از ازدواج و ارث و مراسم عزاداری گرفته تا احکام فرزندی که از مادر مرتد زاده شده و احکام شهادت و شاهد شدن را شامل می‌شود.^{۱۶}

مطابق هالاخا و تورات یک یهودی نمی‌تواند از دین خود منصرف شود؛ با این همه اگر کسی چنین عملی را مرتکب شود و آن را اعلان کند، مشمول مقررات جدیدی می‌شود که در گذشته مرگ بوده و امروزه در جوامع ارتدکس به طرد و تحریم تبدیل شده است.

پی‌نوشت

۱. Adele Berlin, The Oxford Dictionary of the Jewish Religion, Oxford University Press, ۲۰۱۱, pp. ۶۰-۶۱.
۲. طباطبایی، سید محمد علی، ارتداد، دانشنامه اسلامی، پژوهشکده باقرالعلوم، بازیابی از سایت پژوهشکده: <http://www.pajooh.com/fa/index.php?Page=definition&UID=۴۰۵۲۰>
۳. Fred Skolnik, Michael Berenbaum, Encyclopaedia Judaica, Volume ۲, Granite Hill Publishers, ۲۰۰۷, p. ۲۷۵.
۴. امثال، ۲۴:۱۰.
۵. خروج، ۳۲:۱-۹.
۶. طه، ۹۶.
۷. لاویان، ۲۴:۱۶.
۸. تثنیه، ۱۳:۱۳-۱۶.
۹. دوم تواریخ، ۱۵:۱۲.
۱۰. خروج، ۳۲:۲۷-۳۵.
۱۱. ارمیا، ۵:۶.
۱۲. Adele Berlin, The Oxford Dictionary of the Jewish Religion, Oxford University Press, ۲۰۱۱, pp. ۶۰-۶۱.
۱۳. Todd M. Endelman, Jewish Apostasy in the Modern World, Holmes & Meier Pub; 1st Edition edition, ۱۹۸۷, pp. ۹۳-۸۰.
۱۴. Cynthia Ozick, Apostasy, Then and Now, "Israel's Jewish Defamers," CAMERA, ۲۰۰۸.
۱۵. تثنیه، ۲۹:۱۴-۱۵.
۱۶. Fred Skolnik, Michael Berenbaum, Encyclopaedia Judaica, Volume ۲, Granite Hill Publishers, ۲۰۰۷, p. ۲۷۵.



رواق ◀ ادیان ابراهیمی

ارتداد در بنیای بدون شریعت

محسن گلپایگانی

مقدمه

بر خلاف دین یهود که مجازات‌های فراوانی را ضامن اجرای قوانین خود کرده است، در دین مسیحیت به مجازات‌های بسیار معدودی بر می‌خوریم. برای مثال مجازات اعدام را شاید فقط در ارتداد بتوان یافت که به عنوان شدیدترین جرم مطرح است.

به طور کلی در مسائل حقوقی دین مسیحیت بر خوردها بیشتر ارشادی است تا تهدیدآمیز. مثلاً در مورد جرم مهمی نظیر زنا که دین یهود و زرتشت، هر دو به مرگ مرتکب حکم می‌دهند، در انجیل یوحنا آمده است: «... ناگاه کاتبان و فریسیان زنی را که در زنا گرفته شده بود پیش او آوردند و او را در میان برپا داشته بدو گفتند: «ای استاد این زن در عین عمل زنا گرفته شد و موسی در تورات به ما حکم کرده است که چنین زنان سنگسار شوند. اما تو چه می‌گویی؟» و این را از روی امتحان بدو گفتند تا ادعایی بر او پیدا کنند. اما عیسی سر به زیر افکند، به انگشت خود بر روی زمین می‌نوشت. و چون در سؤال کردن

الحاح می‌نمودند، راست شده بدیشان گفت: «هر که از شما گناه ندارد اول بر او سنگ اندازد.» و باز سر به زیر افکنده بر زمین می‌نوشت. پس چون شنیدند از ضمیر خود ملزم شده از مشایخ شروع کرده تا به آخر یک یک بیرون رفتند و عیسی تنها باقی ماند با آن زن که در میان ایستاده بود. پس عیسی چون راست شد و غیر از زن کسی را ندید بدو گفت: «ای زن آن مدعیان تو کجا شدند؟ آیا هیچ کس بر تو فتوانداد؟» گفت: «هیچ کس ای آقا.» عیسی گفت: «من هم بر تو فتوانمی‌دهم. برو دیگر گناه مکن».^۱

اما با این حال مسئله ارتداد و مجازات مرتد، از طریق تورات در میان مسیحیان نیز راه یافته و همه دانشمندان مسیحی مجازات مرتد را اعدام می‌دانسته‌اند. برای مثال در عهد قدیم آمده است:

«اگر نزدیک‌ترین خویشاوند یا صمیمی‌ترین دوست شما، حتی برادر، پسر، دختر و یا همسرتان در گوش شما نجوا کند که بیا برویم و این خدایان بیگانه را بپرستیم؛ راضی نشوید و

به او گوش ندهید. پیشنهاد ناپسندش را بر ملا سازید و بر او رحم نکنید. او را بکشید. دست خودتان باید اولین دستی باشد که او را سنگسار می‌کند و بعد دست‌های تمامی قوم اسرائیل. او را سنگسار کنید تا بمیرد، چون قصد داشته است شما را از خداوند، خدایتان که شما را از مصر یعنی سرزمین بردگی بیرون آورد دور کند. هر گاه بشنوید در یکی از شهرهای اسرائیل می‌گویند که گروهی او باش با پیشنهاد پرستیدن خدایان بیگانه، همشهریان خود را گمراه کرده‌اند، اول حقایق را بررسی کنید و ببینید آیا آن شایعه حقیقت دارد یا نه. اگر دیدید حقیقت دارد و چنین عمل زشتی واقعاً در میان شما در یکی از شهرهایی که خداوند به شما داده است، اتفاق افتاده، باید بی‌درنگ شهر و کلیه ساکنانش را کاملاً نابود کنید و گله‌هایشان را نیز از بین ببرید. سپس باید تمام غنایم را در میدان شهر انباشته، بسوزانید. پس از آن، تمام شهر را به عنوان قربانی سوختنی برای خدایتان به آتش بکشید...»^۲

یا این آیه: «اگر در میان شما در یکی از دروازه‌هایی

هرکسی که در مسیحیت تربیت شده یا بدان اعتراف کرده، حقانیت آن را انکار نماید، در نخستین بار از حق داشتن منصب و برای دومین بار از حق اقامه دعوی، مشاغل کهنه‌بانی، مدیریت، وراثت و تملک اراضی محروم خواهد شد و به حبس غیر قابل ضمانت، به مدت سه سال محکوم خواهد شد

شریعت، کفر می‌دانستند.

مجازات‌های ارتداد

در قرون نخست میلادی که مسیحیان هنوز قدرتی نداشتند، مجازات مرتدان فقط طرد از جامعه مسیحی بود. اما با رسمی شدن آیین مسیحیت، ارتداد یک جرم سنگین و نوعی خیانت علیه حکومت و ملت تلقی می‌شد.

بر اساس آیات عهد قدیم در باب مجازات مرتد و برخی آیات عهد جدید،^۱ در قرن ششم میلادی و زمان امپراطور ژوستینیان، کیفر ارتداد از دین مسیحیت، مرگ اعلام شد.^{۱۱} این مجموعه قوانین از نظر کلیسانیز موجه بود و همین مسئله، راه را برای اعمال خشونت بر ضد مخالفان و دگراندیشان هموار کرد. بسیار طبیعی است در فضایی که مجازات بدعت، سوزاندن با آتش بود، کیفر ارتداد نمی‌توانست کمتر از این باشد.^{۱۲}

«آلبر ماله» می‌نویسد: «بسط قلمرو مسیحیان در اروپا، در قرون وسطی تحقق یافت. در این زمان، دو گروه به نام سالکان (لیون) و مرتدان (آلبی‌ها) به وجود آمدند و مرتدان آلبی، مانند ایرانیان قدیم معتقد به مبدأ خیر و شر بودند و مسیح را فرشته‌ای که مبدأ خیر فرستاده، می‌شناختند و نیز معتقد به تناسخ بودند و به همین جهت از خوردن گوشت حیوانات اجتناب می‌کردند. سرانجام به دستور پاپ، جنگ صلیب بر ضد مرتدان آغاز شد و (آلبی‌ها) قتل عام شدند.

به دنبال جنگ صلیب، دادگاه‌های تفتیش عقاید به وجود آمد. در این دادگاه‌ها برای اعتراف، از شکنجه استفاده می‌شد و آنها که اعتراف به گناه می‌کردند، عقوبت سهل تری داشتند؛ ولی آنان که اعتراف نمی‌کردند یا قبلاً یک بار دیگر توبه کرده و توبه خود را شکسته بودند، حکمشان این بود که زنده، طعمه حریق شوند».^{۱۳}

قرون وسطی و دادگاه‌های تفتیش عقاید سپری شد و در قرون جدید، ارتداد دیگر مجازات‌های سنگین را در پی ندارد. در عصر حاضر مجازات ارتداد در متعصب‌ترین جوامع مسیحی، چیزی بیش از تکفیر و طرد از جامعه دینی نیست.

در *دایرةالمعارف امریکانا*، ذیل عنوان ارتداد آمده است: «ارتداد را سابقاً جرمی علیه مملکت تلقی می‌کردند؛ لذا حکومت‌ها مجازات اعدام را برای آن مقرر می‌داشتند. ولی کلیساهای پروتستان، امروزه دیگر مؤمنان را از مصاحبت با افرادی که در عرصه مخالفت و رد کلیسا هستند، منع نمی‌کنند. ویلیام سوم، پادشاه انگلستان (۱۸۱۷

اما با این حال مسئلهٔ ارتداد و مجازات مرتد، از طریق تورات در میان مسیحیان نیز راه یافته و همهٔ دانشمندان مسیحی مجازات مرتد را اعدام می‌دانسته‌اند.

– ۱۸۹۰ م.) در فصل ۳۲، احکام ۹ و ۱۰ چنین مقرر داشت: هر کسی که در مسیحیت تربیت شده یا بدان اعتراف کرده، حقانیت آن را انکار نماید، در نخستین بار از حق داشتن منصب و برای دومین بار از حق اقامه دعوی، مشاغل نگهبانی، مدیریت، وراثت و تملک اراضی محروم خواهد شد و به حبس غیر قابل ضمانت، به مدت سه سال محکوم خواهد شد».^{۱۴}

مشهورترین مرتدان تاریخ مسیحیت

۱. جولیان مرتد (۳۳۲–۳۶۲ م.): او تنها امپراطور غیر مسیحی روم بود که می‌کوشید نوعی فلسفه نوافلاطونی را جایگزین اندیشه مسیحیت کند.^{۱۵}
۲. ابراهیم بن ابراهیم: بنا بر روایت‌های یهودی، او از نجیب‌زادگان لهستانی بود که مسیحیت را ترک کرد و به یهودیت پیوست. در سال ۱۷۹۴ او را به جرم ارتداد در پای چوبه آتش سوزاندند.^{۱۶}
۳. لورد جرج گوردن (۱۷۵۱–۱۷۹۳): وی از مسیحیان بسیار متعصب و مبارز بود؛ اما سرانجام از مسیحیت دست کشید و به یهودیت پیوست، او به جرم ارتداد از جامعه مسیحی طرد شد.^{۱۷}

پی‌نوشت

- ↑ انجیل یوحنا، باب ۸: ۱۱–۱۰.
- ↑ تثنیه: باب ۱۳: ۷–۱۷.
- ↑ تثنیه: باب ۱۷: ۲–۵.
- ↑ Richard A. Muller, Dictionary of Greek and Latin Theological Terms: Drawn Principally from Protestant Scholastic Theology, p. ۴۱.
- ↑ Catechism of the Catholic Church, Veritas, Irland .۵ ۴۵۳.
- ↑ اعمال رسولان ۲۱: ۲۱؛ دوم تسالونیکیان ۲: ۳.
- ↑ هاکس، قاموس کتاب مقدس، ذیل واژه.
- ↑ New Catholic Encyclopedia, v. ۷, p. ۵۷۰.
- ↑ اعمال: ۲۱: ۲.
- ↑ ر. ک. عبرانیان ۱۰: ۲۶–۳۲: «اگر کسی دانسته گناه بکند و گناهش هم این باشد که مسیح را که نجات دهنده او است، رد کند، آن هم بعد از اینکه باخبر شده که مسیح آمده است تا گناهان او را ببخشد. این گناه با خون مسیح پاک نمی‌شود و دیگر راه فراری از شر چنین گناهی نیست. بلی، راه دیگری [ندارد] جز اینکه منتظر مجازات وحشتناکی باشد که از خشم و غضب شدید خدا به او می‌رسد، همان خشم و غضبی که تمام دشمنان خدا را می‌سوزاند و هلاک می‌کند. کسی که قوانین موسی را می‌شکست، اگر دو یا سه نفر به گناه او شهادت می‌دادند، آن شخص بدون ترحم جایجا کشته می‌شد. حالا فکر کنید چه مجازات وحشتناک تری در انتظار کسانی است که فرزند خدا را زیر پا لگدمال کرده‌اند و خون او را که برای رفع گناهانشان ریخته شد، دست کم گرفته و ناپاک به حساب آورده‌اند…».
- ↑ S.P. Scott, A.M., Corpus Juris Civilis, The Central Trust S., Cincinnati, ۱۹۳۲, Company, ۱۲. V. ۱۲. V. ۹–۱۲, p. ۱۲۵.
- ↑ ج. ویتر، الهرطقة فی المسیحیه، ترجمه جمال سالم، ص ۱۹.
- ↑ آلبرماله، تاریخ قرون وسطی تا جنگ صد ساله، ترجمه: عبدالحسین هزیر، ص ۱۰۲.
- ↑ Americana Encyclopedia, V. I. p. ۱۲۷.
- ↑ Bradbury, Jim (۲۰۰۴). The Routledge companion to medieval warfare. Routledge. p۵۴.
- ↑ Jewish Encyclopedia, Apostasy.
- ↑ Britannica Encyclopedia, Apostasy.



رواق ‏◀ فرق نوپدید

مجازات‌ی سخت‌تر از اعدام!

رضارضایی

فرقهٔ بهائیت، یکی از فرق نوپدید دینی در میان ادیان عالم است که سران آن تلاش بسیاری کرده‌اند تا این فرقهٔ انحرافی را به عنوان جدیدترین و کامل‌ترین دین در میان ادیان دیگر جلوه دهند. در میان تمامی فرق مختلف اسلامی، شاید بتوان به صراحت گفت که تنها فرقه‌ای که اسلام را منسوخ اعلام و ادعا کرده که دین جدیدی به وجود آورده، بهائیت است. سران این آیین، با طر ح اصولی دوازده‌گانه، سعی کرده‌اند به زعم خود، هم نقدی جدی به سایر آیین‌ها و ادیان رایج دنیا وارد کنند، هم مسلک خرافی خود را ترویج کرده و بسط دهند. در این میان، نقدهای خود را در مورد مصادیق شریعت و احکام فقهی اسلام، زیاد به کار برده‌اند.

یکی از مسائلی که بهائیان و قبل از آنان بابیان، به شدت آن را نقد و تخطئه می‌کردند، حکم فقهی ارتداد در اسلام بود که اجرای آن، ضرباتی سخت را به پیکر منحوس این فرقه وارد کرده بود؛ لذا بیشتر تلاش خود را بر تخطئه و رد این حکم متمرکز کردند. آنان مدعی شدند این حکم و امثال آن، هیچ جایگاهی در مسلک ایشان ندارد و هر کس بر اساس اصل اول از اصول دوازده‌گانه بهائیت، باید با تحقیق به حقیقت برسد و به هر حقیقتی رسید، باید بدان عمل کند و چیزی به نام ارتداد اصلا وجودی خارجی ندارد. در این مقاله کوتاه تلاش کردیم با اشاره به اصل «تحری حقیقت» و ارتباط آن با مسئلهٔ «طر د» و روش برخورد ایشان با مرتدین بهائیت (یا به‌قول خودشان، ناقضین بهائیت)، نشان دهیم که تا چه اندازه سران این مسلک، راستگو! و حقیقت‌طلب‌هستند.

تحری حقیقت

نخستین اصل ادعایی بهائیان، تحری حقیقت است که به معنای حقیقت‌یابی و طلب امر بهتر و تفحص و جستجوی حقیقت ذکر شده است. عباس افندی در توضیح این اصل گفته است: «حقیقت، وحدت عالم انسانی است. حقیقت، محبت بین بشر است. حقیقت، اعلان عدالت است. حقیقت هدایت‌اله‌است. انبیاء‌الهی حقیقت

بر اساس شریعت بهائی، بهائیان در پایان پانزده‌سالگی، باید بهائی بودن خود را به تشکیلات اعلام کنند؛ در غیر این صورت بهائی تلقی نمی‌شوند. این بدان معنا است که هر بهائی‌زاده‌ای فرصتی پانزده‌ساله! دارد تا با تحری حقیقت، به این نتیجه برسد که بهائیت آیین برتر و آخرین دین الهی است! اگر به چنین نتیجه‌ای نرسد، طبق احکام بهائیت، از دین اخراج و به اصطلاح آنها طرد روحانی می‌شود

بر اساس شریعت بهائی، بهائیان در پایان پانزده‌سالگی، باید بهائی بودن خود را به تشکیلات اعلام کنند؛ در غیر این صورت بهائی تلقی نمی‌شوند. این بدان معنا است که هر بهائی‌زاده‌ای فرصتی پانزده‌ساله! دارد تا با تحری حقیقت، به این نتیجه برسد که بهائیت آیین برتر و آخرین دین الهی است! اگر به چنین نتیجه‌ای نرسد، طبق احکام بهائیت، از دین اخراج و به اصطلاح آنها طرد روحانی می‌شود

بودند… حقیقت، ترک تعصبات است. اول چیزی که برای انسان لازم است، تحری حقیقت است…». در نگاه بهائیان، تقلید باعث خسران آدمی است و انسان باید با عقل و احساس خود، در امور تحری حقیقت کند، با گوش خود شنیده، با چشم خود دیده و با احساسات خود درک کرده تا بر اثر آن به وحدت و یگانگی برسد.^۱ بهائیان شرایطی چون تمایل شخص برای رسیدن به حقیقت، بی‌طرفی در تحقیق، دیدن حقایق با چشم، عدم تقلید و قضاوت با انصاف را از مختصات این اصل بیان می‌کنند.^۲

نقض اصل

این اصل، نخستین و مهم‌ترین اصل از اصول دوازده‌گانه بهائیت است که به ادعان خودشان، شرط لازم برای رسیدن به حقیقت نداشتۀ بهائیت است؛ اما در عمل، رهبران و سران مدعی بهائیت این شعار را نه تنها اجرا نکردند، بلکه با ایجاد قوانینی بازدارنده، تلاش کردند جلوی این اصل را در برابر مسلک خود بگیرند. عباس افندی در مورد شکاکین در مسلک بهائیت نوشته است: «…ایادی امرالله باید بیدار باشند به‌محض اینکه نفسی بنای اعتراض و مخالفت با ولی امرالله (جانشین عباس افندی) گذاشت، فوراً آن شخص را اخراج از جمع اهل بهاء نمایند و ابدابهان‌های از او قبول نمایند. چه بسیار که باطل محض به صورت خیر درآید تا القای شبهات کند!!!»^۳.

یکی از بدیهیات این اصل به اصطلاح «تحری حقیقت»، شک و سپس تحقیق در مسئله و بعد از آن، وصول به حقیقت است. بر اساس شریعت بهائی، بهائیان در پایان پانزده‌سالگی، باید بهائی بودن خود را به تشکیلات اعلام کنند؛ در غیر این صورت بهائی تلقی نمی‌شوند. این بدان معنا است که هر بهائی‌زاده‌ای فرصتی پانزده‌ساله! دارد تا با تحری حقیقت، به این نتیجه برسد که بهائیت آیین برتر و آخرین دین الهی است! اگر به چنین نتیجه‌ای نرسد، طبق احکام بهائیت، از دین اخراج و به اصطلاح آنها طرد روحانی می‌شود. سؤال اینجا است که اگر تحری

واژه‌شناسی وتعریف

ارتداد معادل کلمه انگلیسی Apostasy است که از واژه یونانی apostasia گرفته شده که به معنای کناره‌گیری، فرار، شورش و ارتداد است.^۴ ارتداد در اصطلاح مسیحیت، به معنای انکار کلی مسیح و آموزه‌های مسیحی توسط کسی است که پیشتر مسیحی بوده است.^۵

واژه ارتداد در کتاب مقدس

واژه ارتداد در سراسر عهد قدیم به کرات ذکر شده، اما در عهد جدید فقط دو بار آمده است.^۶ ارتداد در کتاب مقدس شامل دو جنبه مجزا و مربوط به هم است:

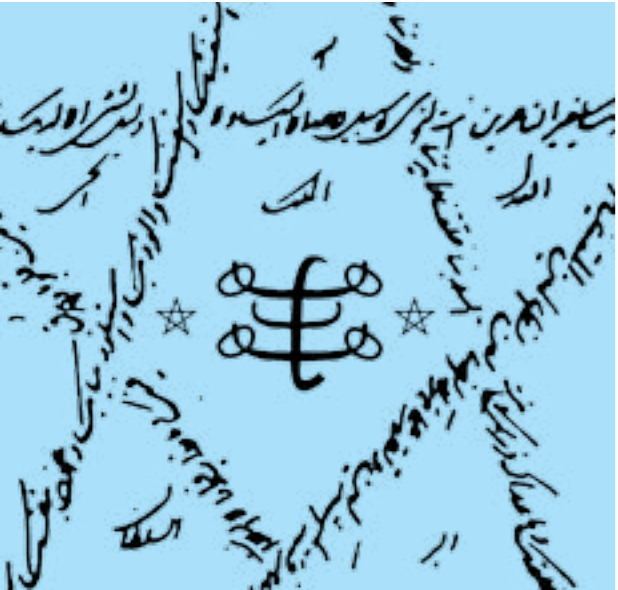
۱. ارتداد الهیاتی، یعنی رد تمام یا قسمتی از تعالیم اصلی مسیح و رسولان (۱ تیموتاوس ۴: ۱)
۲. ارتداد اخلاقی، یعنی ترک مسیح توسط ایماندار و دوباره برده گناه و اعمال غیر اخلاقی گردیدن (اشعیا ۲۹: ۱۳؛ متی ۲۳: ۲۵–۲۸؛ رومیان ۶: ۱۵–۱۳).^۷

تفاوت میان ارتداد و بدعت

واژه انگلیسی Heresy که در اصطلاح به معنای بدعت است، به معنای رد بخشی از آموزه‌های مسیحی (و نه همه آن) می‌باشد. از این رو یک بدعت گذار به هر حال مسیحی شمرده می‌شود؛ در حالی که ارتداد موجب خروج فرد مرتد از جامعه مسیحیان می‌شود. از این رو معمولاً بدعت‌گذاران می‌توانند در جامعه مسیحی، جوامع کوچک‌تری تشکیل دهند و پیروانی از میان مسیحیان جذب کنند؛ اما مرتدان به کلی از جامعه مسیحی طردورانده می‌شوند.^۸

ارتداد در تاریخ کلیسای مسیحی

یهودای اسخریوطی را نخستین مرتد مسیحی دانسته‌اند که به سی پاره نقره، عیسی مسیح را فروخت و تسلیم دشمنانش کرد و بنا بر کتاب مقدس، دومین شخصی که در مسیحیت، متهم به ارتداد شد، پولس بود؛^۹ زیرا یهودیان مسیحی شده نخستین، سخنان او را در باره انکار



تکرار مسئله طرد روحانی علیه ناقضین عهد بهائی، در عمر کوتاه «دیانت نوین»، به قدری فراوان بوده که ذهن خوانندگان منصف را به این نتیجه می‌رساند که شعارهای زیبای بهائیت، ابزاری جهت فریب دادن مردم توسط سرکردگان این فرقه است این مسئله یکی از مهم‌ترین مؤیدات بر فرقه بودن این دیانت جدید است.



شبانه‌روزی بر پیروان، مسلماً مجازات طرد بسیار کارساز و مؤثر خواهد بود.

انواع طرد

دو نوع طرد در بهائیت وجود دارد: یکی طرد اداری و دیگر طرد روحانی. اگر یکی از اعضا، برخلاف یکی از احکام و تعالیم بهائی عمل کند یا از اطاعت اوامر و احکام بهائی و آراء محافل روحانیه تمرد عملی نشان دهد و به تذکرات و انذارات محفل روحانی محلی و محفل روحانی ملی وقعی ننهد، طرد اداری خواهد شد و فرد خطا کار، از تشکیلات و فعالیت‌های آن، طرد می‌شود. این نوع طرد در حوزه اختیارات محفل ملی است.^۸

اما طرد روحانی، جزء اختیارات خاصه ملی امرالله (رئیس عالیه و لاینعزل روحانی بهائیت) بوده و زمانی اجرامی شود که یک بهائی از اوامر و نواهی مرکز و مرجع منصوص سرپیچی کرده باشد. در این نوع طرد، فرد به بیمار جدامی تعبیر و تشبیه شده و سفارش اکید شده که همه، حتی والدینش هم او را طرد سازند و هر کس خلاف آن عمل کند نیز طرد خواهد شد.^۹

کلاه کشاد طرد و مطر و دین

البته قابل ذکر است که ولی امرالله! در این نوع مجازات کاملاً بسط ید داشته و به هر نحوی که خود تشخیص دهد می‌تواند افراد را تنبیه کند. «نحوه استفاده از قدرت و اختیارات در اجرای عدالت، بسته به میزان و شدت هر مورد متغیر است. در بعضی موارد مقتضی است که اقدامات محفل قاطع و شدید باشد». بهائیان مدعی‌اند که این حکم، مبارزه با مرض است و با دور کردن افراد جدامی از مردم، سعی شده که مرض فراگیر نشود و ابتدا هیچ غرض و انتقام شخصی برای فرد ناقض در این حکم نیست. ادعای مضحک عبدالبهاء این است: «عبدالبهاء بی‌نیاهت مهربان است؛ ولی مرض، مرض جذام است. چه کند؟»^{۱۰}

بررسی تاریخی این مسئله که تاکنون چه کسانی مورد طرد روحانی قرار گرفته‌اند، نشان می‌دهد که چه مقدار عملکرد این فرقه با ادعایش متفاوت است. درصد بالایی از خاندان میرزا حسینعلی نوری طرد شدند، آن هم به بهانه‌هایی کاملاً شخصی و غیردینی که نشان از روحیه مستبد و ریاست‌طلب سران بهائیت دارد که حتی تمرکز از دستورهای روزمره را نیز بازچینه اصطلاح دیانت خود قرار داده‌اند. روحی

افنان نوه عبدالبهاء به سبب سفر به آمریکا در سال ۱۹۳۵ بدون تأیید شوقی افندی؛ زهر انواده دختری عبدالبهاء همسر روحی افنان به دلیل ازدواج بدون کسب موافقت شوقی افندی؛ ثریا نواده عبدالبهاء همسر فیضی افنان خواهر روحی افنان به دلیل ازدواج با یک ناقض عهد؛ فواد فیضی افنان نواده بهاء‌الله و... به این فهرست، باید نام بزرگان بهائیت را هم اضافه کرد که با اندکی مخالفت، طرد شدند که از جمله ایشان غلام‌عباس گودرزی - مبلغ زبده بهائی - است که در دهه پنجاه شمسی مورد غضب و طرد قرار گرفت و پس از آنکه پسرش غلامرضا، به مسئله طرد پدر توجه نکرد، او هم از طرف بیت العدل مورد طرد قرار گرفت.^{۱۱}

اما آنچه بیشتر مایه تعجب است، بسته بودن باب توبه در دیانت بهائی است که ادعاهای واهی آن گوش فلک را کر کرده است. به اصطلاح خودشان، حتی اگر فرد از مرض رهایی یابد، برای آنکه مشخص شود که انابه‌اش از روی خلوص بوده، باید به پابوس ولی امرالله برود و او تشخیص دهد که این مرض رفع شده است یا خیر.^{۱۲}

حرف آخر

تکرار مسئله طرد روحانی علیه ناقضین عهد بهائی، در عمر کوتاه «دیانت نوین»، به قدری فراوان بوده که ذهن خوانندگان منصف را به این نتیجه می‌رساند که شعارهای زیبای بهائیت، ابزاری جهت فریب دادن مردم توسط سرکردگان این فرقه است این مسئله یکی از مهم‌ترین مؤیدات بر فرقه بودن این دیانت جدید است.

پی‌نوشت

۱. فرامرزا شرف، مجموعه‌ای از مطالب دیانت بهائی به اختصار، ص ۱۳۱.
۲. عبدالحمید اشراق خاوری، پیام حکمت، ص ۱۴۱۳؛ عباس افندی، مفاوضات اروپا، ص ۴۰.
۳. عباس افندی، الواح وصایا، ص ۲۶.
۴. اسماعیل رائیس، انشعاب در بهائیت پس از مرگ شوقی ربانی، ص ۱۷۶.
۵. زاهد غفاری هنجبین و آگار، «بهائیت و سیاست و مناسبات آن با دول خارجی»، رهیافت انقلاب اسلامی، سال پنجم، ش ۱۴، بهار، ص ۵۴، ۵۷.
۶. مهناز زتوفی، سایه شوم، [نیمه پنهان، ج ۲]، ص ۲۵، ۲۹.
۷. علیرضا محمدی، جریان‌شناسی بهائیت، ص ۱۷۷.
۸. نظامات بهائی، ص ۵.
۹. مکاتیب: ج ۳، ص ۴۲؛ نظامات بهائی، ص ۸۵؛ افندی شوقی، توفیعات مبارکه (لوح قرن)، ص ۴۱.
۱۰. بیت‌العدل اعظم، پیام مورخ ۱۹ می ۱۹۹۴ خطاب به محفل روحانی ملی ایالات متحده.
۱۱. اخبار امری، شماره ۱۴، سال ۱۳۵۵، ص ۴۸۸.
۱۲. ترجمه توفیق منبع مبارکه مورخ یازدهم آوریل سنه ۱۹۴۹.

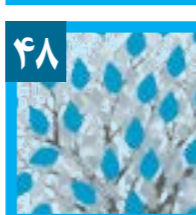
محراب

مسجد / شماره ۱۸۱ / بهمن ماه ۱۳۹۳

زندگی زنده به دین لزوم فرهنگ‌سازی دینی در جامعه

عقیده برخی از تحلیل‌گران بر این است که دین و فرهنگ منبعث از آن در شیوه زندگی فردی و اجتماعی جوامع بشری نقش به‌سزایی دارد؛ به طوری که یکی از عوامل توسعه اقتصادی بعضی از جوامع را، متأثر از فرهنگ دینی نهادینه شده در مردم آن سرزمین می‌دانند. به اعتقاد این کارشناسان دین اسلام نسبت به سایر ادیان، در شئون مختلف زندگی فردی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و خانوادگی دارای دستورالعمل‌های بنیادین و کاربردی می‌باشد که متأسفانه یا نسبت به آن‌ها آگاهی وجود ندارد و یا در زندگی مغفول مانده است.

جامعه کنونی ما نیز به فرهنگ‌سازی دینی و احیای ارزش‌های مذهبی در جامعه نیاز دارد که این مهم با فعالیت نظام یافته، هم‌فکری مسئولین و تلاش گروهی امکان‌پذیر خواهد بود. فرهنگ‌سازی دینی یعنی این که ارزش‌های دینی در عملکرد افراد و در صحنه‌های اجتماعی نهادینه شود و نمود عینی پیدا کند. برای نهادینه کردن ارزش‌های دینی، همه نهاد‌های اجتماعی، مسئولان فرهنگی، صدا و سیما، مطبوعات و... باید به صورت هماهنگ و منسجم تلاش نمایند. اما در این بین نقش مسجد، منبر و هیئت که خمیرمایه فرهنگ دینی و از تأثیرگذارترین پایگاه‌های توسعه و ترویج فرهنگ دینی و انقلابی هستند، در اشاعه و ترویج فرهنگ کار، صبر و استقامت، وقت‌شناسی، دوری از عافیت‌طلبی، مهمان‌نوازی، احترام و تکریم بزرگ‌ترها و والدین و... و مبارزه با تهاجم فرهنگی دشمن و همچنین ارائه برنامه‌های فرهنگی هنری بسیار مهم و اساسی است.



درمانگاه مسجد در بخش‌های مختلف به مردم خدمات درمانی ارائه می‌دهد. در این درمانگاه، پزشک عمومی، متخصص قلب، چشم‌پزشک، دندانپزشک، آزمایشگاه، رادیولوژی، سونوگرافی و بخش کودک و... وجود دارد.

کشیدن این مسئولیت در طی سال‌های گذشته می‌باشد.

هنگام اقامه نماز جمعه حاج آقا مقدسی نزدیک پیش نماز می‌ایستد و اگر اشتباهی در قرائت سوره در نماز پیش بیاید تذکر می‌دهد. در جلسات قرائت قرآن مسجد هم او با موشکافی خاص خود اشتباهات را متذکر می‌شود.

در کل مسجدی‌ها قدر دان دقت ایشان در مسائل مسجد از جمله طرح‌ها، برنامه‌ریزی‌ها و مناسبات بین افراد و... هستند. آنها خوشحال و ممنونند که هیچ چیز در مسجد برای حاج آقا بی اهمیت نیست و ایشان با تیزهوشی خاص خود، همه چیز را می‌بیند، دنبال می‌کند و با راهنمایی‌هایش همه را در انجام کار و بهبود اوضاع مسجد کمک می‌کند.

حاج آقا دلیل موفقیت مسجد و معرفی مسجد

برایمان توضیح داد که: «چهل و پنج سال پیش من و دو نفر دیگر حافظ قرآن بودیم. مثل حالا این همه حافظ قرآن وجود نداشت. بعدها وقتی می‌خواستیم در حسینیه ارشاد مسابقات قرائت و حفظ قرآن را برگزار کنیم کسی پیدا نکردیم که ناظر و داور مسابقه باشد. من خودم داور را به عهده گرفتم».

او حفظ قرآن را در روزهای بلند دو تابستان نوجوانیش که برای تعطیلات به خانه برگشته بوده به انجام رسانده است.

در حال حاضر به غیر از مسئولیتش در مسجد شهید بهشتی صبح‌ها در دفتر آیت الله مکارم شیرازی به مسائل مردم پاسخ می‌دهد. چهار سال گذشته تا امروز را در نماز جمعه تهران قبل از خطبه به بیان احکام پرداخته است. دقت نظر بسیار زیاد ایشان در مسائل علمی دلیل به دوش

برای خانم‌ها و آقایان است. همین‌طور سالن غذاخوری و آشپزخانه هم در زیر زمین قرار دارد. طبقه اول مسجد به شبستان آقایان، در مانگاه مسجد و خیریه آل طاها اختصاص داده شده است. طبقه دوم نیز به شبستان خانم‌ها و دفتر بسیج که خود شامل بخش‌های مختلف و فعالیت‌های گوناگون است، اختصاص یافته است. هم‌همه و رفت و آمد جوانان بسیجی در این روزگار دل‌گرم کننده است. ناگفته نماند که وضوخانه‌های مسجد مانند دیگر بخش‌های مسجد، بسیار تمیز و بهداشتی است و در آخر دفتر امام جماعت مسجد در حیاط قرار دارد که بسیار پر رفت و آمد و شلوغ است.

بیشتر مساجد با نام ائمه اطهار نام‌گذاری می‌شوند اما چرا نام این مسجد شهید بهشتی است؟

امام جماعت مسجد پاسخ می‌دهد که چون شهید آیت الله دکتر بهشتی مدتی امام جماعت این مسجد بوده‌اند پس از شهادت ایشان، نام ایشان روی مسجد گذاشته شده است.

اما وجود چه عاملی باعث جمع شدن این همه دل‌های مؤمن و خالص است که در مسجد بدون انتظار ذره‌ای پاداش صمیمانه وقت می‌گذارند و کار می‌کنند؟ از هر کسی این سؤال را می‌پرسیم حاج آقا مقدسی را معرفی می‌کند.

حاج آقا مقدسی که رفتار و گفتار شاد و سرزنده‌اش بسیار جواتر از سن و سالش است. نشاط و صفای وجودش باعث می‌شود که جوانان نه تنها در حضورش معذب نباشند که با میل و رغبت در دفتر به دیدارش بیایند. با عشق و علاقه خاصی با ایشان روبوسی کنند و دقایقی را با ایشان باشند. نیازمندان، نیازشان را مطرح کنند و از توجه و کمک ایشان بی‌بهره نمانند و مسجدی‌ها اجازه مطرح کردن دیدگاه‌ها و نظرات خود را داشته باشند و از نظرات تیزبینانه حاج آقا استفاده کنند.

«حجة الاسلام محمدحسن مقدسی حاجی آباد» در سال ۱۳۳۳ در بیرجند متولد شد. اجدادش همه روحانی بوده‌اند. بیشتر دوستان و اطرافیان هم به این راه رفته بودند و این‌ها انگیزه‌های برایش شد که دروس حوزوی را دنبال کند. ابتدا در حوزه شهر قائن مشغول تحصیل شد و بعد در سال‌های ۲۸ تا ۴۱ در حوزه مشهد درس می‌خواند که توسط ساواک دستگیر و زندانی شد و در زندان خبر دستگیری امام خمینی «ره» را شنید.

حاج آقا حافظ کل قرآن است او با بیان شیرینش

دوست‌داران نماز را نوازش می‌دهد که نتیجه تلاش‌های شبانه‌روزی و خالصانه بنیان‌گذاران آن است.

ساختمان مسجد شهید بهشتی از اطراف به ساختمان دیگری محدود نیست و از چهار طرف چند خیابان اصلی و فرعی می‌گذرد. مسجد حیاط نسبتاً بزرگی دارد که با نرده‌های آهنی محصور شده است. بنای مسجد شبیه ساختمان امام زاده‌ها است و بی‌شبهت به ساختمان حرم حضرت معصومه علیها سلام نیست. به همین دلیل پس از ورود به حیاط مسجد چند دقیقه‌ای را به تماشای ایوان مسجد و بخش‌های مختلف آن می‌ایستیم. مناسبت مذهبی نیست اما نمازگزاران زیادی برای نماز به مسجد آمده‌اند و دیگر جای سوزن انداختن هم نیست. نماز با طمأنینه و صفای خاصی خوانده می‌شود. در حین نماز صدای ذکر نمازگزاران مثل پیچیدن باد در کوهستان، انسان را به توجه بیشتر به نماز دعوت می‌کند.

بین نماز حاج آقا مقدسی پیش نماز مسجد شهید بهشتی بسیار بی‌تکلف صحبت کوتاهی با نمازگزاران می‌کند. قرار می‌شود صحبت‌های بین نماز که شامل بیان احکام و اخلاق است به بعد از نماز موکول شود تا کسانی که عجله دارند هم بتوانند هر دو نماز را به جماعت بخوانند.

بعد از نماز، نمازگزاران با چهره‌های پاک و نورانی با یکدیگر مصافحه می‌کنند، از احوال هم جویا می‌شوند و از مشکل فردی که چند روزی است به مسجد نیامده سؤال می‌کنند و فرار می‌کنند که به دیدنش بروند. حاج آقا مقدسی با همه سلام و احوال‌پرسی می‌کند. عده‌ای دورش جمع می‌شوند و مشغول بیان مسائل و خانم‌ها جلوی در دفتر به انتظار ایستاده‌اند تا آنجا با حاج آقا صحبت کنند.

دیدن بخش‌های مختلف مسجد و صحبت با مسئولین مسجد ما را به یک نتیجه قطعی می‌رساند؛ مسجد شهید بهشتی یک مسجد زنده و فعال است؛ فضایش سوت و کور و خموده نیست، اینجا زندگی جریان دارد. این ویژگی باعث شده که علاوه بر مردم محل، از مناطق دیگر تهران هم مردم برای نماز و شرکت در نماز جماعت به این مسجد بیایند.

وسعت مسجد هزار و پانصد متر مربع است که ششصد متر آن شبستان و بقیه به بخش‌های دیگر مسجد اختصاص داده شده است. زیرزمین مسجد کتابخانه است. کتابخانه مسجد مخزن خوب و غنی دارد و همچنین دارای سالن مطالعه



محراب گفتگو

اینجا زندگی جریان دارد

گزارشی از فعالیت‌های مسجد شهید بهشتی

به کوشش اصغر غلامی

امروز ما به یکی از آن مساجد سرزده‌ایم که دیدن آن هر کسی را امیدوار می‌کند و باعث شادی دل مؤمنین است؛ «مسجد شهید بهشتی». نام مسجد و دیدن ساختمان آن و مردمی که دسته‌دسته برای نماز به مسجد می‌آیند این حس را به هر مخاطبی می‌دهد که ما با یک مسجد معمولی و بی‌اثر در منطقه روبرو نیستیم.

این مسجد در جنوب شرقی تهران و در خیابان نبرد شمالی واقع شده است. مسجد بنای بزرگ و باشکوهی دارد. گلدسته‌های آن از مسافت دور پیداست و راهنمای دل‌ها و قدم‌هایی است که به دنبال مکانی برای نیایش با پروردگار خویشند.

این مسجد چند ماه پس از انقلاب و تقریباً هم‌زمان با آغاز دوران دفاع مقدس پایه‌گذاری شد. بنیان‌گذاران این مسجد در ابتدا چادر بزرگی در همین مکان برپا کردند. در آن چادر نماز جماعت و فعالیت‌های انقلابی آن روزها برگزار می‌شد. با شروع جنگ، ستاد پشتیبانی از جبهه‌های جنگ در همان چادر تشکیل شد و کمک‌های مردمی در آن جمع‌آوری و به جبهه‌ها ارسال می‌شد.

اندک زمانی بعد زیرزمین مسجد ساخته شد و بعد از آن ساخت بنای مسجد شروع شد که به دلیل کمبود هزینه‌های لازم تا پنج سال پیش ادامه داشت. حالا بنای مسجد با شکوه خاصی چشم‌های

مهم‌ترین بخش خیریه مسجد، خیریه آل طاهاست که وابسته به مسجد است و صد و بیست خانوار را پوشش می‌دهد. ماهانه مبالغی را به حساب سرپرست خانوار واریز می‌کنند و در طی سال ارقام مورد نیاز خانواده‌ها مثل پرنج، گوشت و روغن و... را در فواصل زمانی مشخص به آن‌ها می‌دهد.



می‌مانید و دنبال عامل بی‌ریا نباشید که پیدا نمی‌کنید و بی‌عامل می‌مانید».

حاج آقامقدسی تنها به پاسخ به سؤالات مابسنده نمی‌کند. خودش شخصا با بخش‌های مسجد تماس می‌گیرد و از مسئولین آن‌ها می‌خواهد که به دفتر بیایند تا ما بتوانیم با آن‌ها صحبت کنیم. در این فاصله که ما با مسئولین بسیج و اعضای هیئت امنا صحبت می‌کنیم به مطالعه قرآن مشغول می‌شوند، وقتی به صحبت‌های شیرین و در عین حال عالمانه ایشان گوش می‌دهیم و وقتی در پایان مصاحبه از مادعوت می‌کند تا با اتومبیل شخصی‌اش ما را برساند. فکر می‌کنم قامت بلند و روحیه شاد و پرنشاط و افکار به روز، جوانانه و حضور ذهن و تمرکز فکری و رفتار چالاکش با سن و سالش جمع نقیضین در وجود ایشان است که تأثیر زیادی در موفقیت ایشان و مسجد داشته است.

خدمات اجتماعی و فرهنگی مسجد

آقای قدیر کچویی عضو هیئت امنای مسجد فعالیت‌های مسجد شهید بهشتی را در سه بخش می‌داند:

۱. درمانگاه ۲. دارالقرآن ۳. برنامه‌های فرهنگی برای جوانان و نوجوانان.

در مانگاه مسجد در بخش‌های مختلف به مردم خدمات درمانی ارائه می‌دهد. در این درمانگاه، پزشک عمومی، متخصص قلب، چشم پزشک، دندانپزشک، آزمایشگاه، رادیولوژی،

سونوگرافی و بخش کودک و... وجود دارد. دارالقرآن دارای کلاس‌های آموزش قرآن در رده‌های مختلف سنی مربوط به طرح صالحین می‌باشد. یکشنبه‌ها آموزش روخوانی و روانخوانی قرآن داریم. در طول هفته هر شب برنامه داریم. هفته‌ای سه روز بعد از نماز یک صفحه قرآن قرائت می‌شود و حاج آقا تفسیر می‌کنند. شب‌های جمعه هر هفته دعای کمیل و جمعه‌شب‌ها محفل با قرآن برگزار می‌شود و از قاریان مطرح دعوت می‌شود. شب‌های چهارشنبه دعای توسل داریم. مهم‌ترین برنامه طی هفته دعای ندبه است که از سخنرانان و مداحان خوب و عالم استفاده می‌کنیم و جمعیت بسیار زیادی از مناطق بسیار دور تهران به این مراسم می‌آیند. در پایان دعا صبحانه مناسب و خوبی هم داده می‌شود.

در ماه مبارک رمضان برنامه‌های ویژه این ماه برگزار می‌شود که برنامه‌های ویژه بانوان از اهمیت خاصی برخوردار هستند. هر روز ظهر در مسجد یک جزء قرآن قرائت می‌شود و حاج آقا که حافظ کل قرآن هستند تفسیر می‌کنند. شب‌ها بعد از نماز جماعت مراسم سخنرانی، دعا و نیایش برگزار می‌شود که چندین هزار نفر در آن شرکت می‌کنند. شب‌های احیای ماه مبارک برنامه‌های ویژه‌ای داریم که سی تا چهل هزار نفر شرکت می‌کنند و تمام خیابان‌های اطراف پر از جمعیت می‌شود. روز عید فطر هم برای برپایی نماز عید فطر جمعیت بسیار زیادی شرکت می‌کنند.

هزینه این برنامه‌ها چگونه تأمین می‌شود؟

مسجد آشپزخانه و سالن غذاخوری دارد که هزینه‌های برگزاری مراسم‌ها و برنامه‌ها از آن تأمین می‌شود. در مانگاه مسجد خیریه‌ها و بیرون خیلی ارزان‌تر است و هزینه‌های بالا و درآمد کم دارد.

مهم‌ترین بخش خیریه مسجد، خیریه آل طاهاست که وابسته به مسجد است و صد و بیست خانوار را پوشش می‌دهد. ماهانه مبالغی را به حساب سرپرست خانوار واریز می‌کنند و در طی سال ارقام مورد نیاز خانواده‌ها مثل پرنج، گوشت و روغن و... را در فواصل زمانی مشخص به آن‌ها می‌دهد.

یکی دیگر از اقدامات ما، تأمین جهیزیه به نوجوانان جوان که مشکل مالی دارند، می‌باشد. امسال به بیش از سی زوج جوان جهیزیه داده شد. که شامل اقلام واجب برای شروع زندگی

مشترک‌شان بود مثل فرش و جاروبرقی، گاز، ماشین لباسشویی، پتو و پوشاک و... این کار از فعالیت‌های بارز و موفق مسجد است.

هزینه این کار را چگونه تأمین می‌کنید؟

پول این فعالیت‌های خیریه را اهالی مسجد تقبل می‌کنند. این فعالیت‌ها را سال هاست که داشته‌ایم اما سه سال هست که ثبت شده است.

ارتباطتان با اهالی محل و همسایه‌ها چگونه است؟

در نمازهای جماعت ما حتی در ظهر روزهای معمولی جمعیت زیادی شرکت می‌کنند که این نماز گزاران در شب‌ها و در ایام خاص مذهبی خیلی بیشتر شرکت می‌کنند به طوری که جمعیت تا خیابان‌های اطراف مسجد کشیده می‌شود.

با مدارس اطراف ارتباط داریم. مثل دبیرستان نمونه دولتی دکتر حسابی، خودشان تماس می‌گیرند و در مناسب‌های عزاداری بچه‌ها را به صورت دسته‌های عزاداری به مسجد می‌آورند. طلبه‌هایی که در طرح صالحین شرکت دارند با مدیران مدارس برای پاسخگویی به سؤالات شرعی بچه‌ها تماس می‌گیرند.

نماز گزاران ما از این محل و سایر محلات



در بخش بندی فعالیت‌ها، هر بخش مسئول خود را دارد و مسئول با مدیر هیئت امنای ارتباط است. آنها نیازها و طرح‌ها را به مدیر انتقال می‌دهند و مدیر هم آن‌ها را منتقل می‌کند. هزینه‌ها، هماهنگی‌ها و... انجام می‌شود و اجرای طرح، دیگر با خود اعضای گروه است.



آنها نیازها و طرح‌ها را به مدیر انتقال می‌دهند و مدیر هم آن‌ها را منتقل می‌کند. هزینه‌ها، هماهنگی‌ها و... انجام می‌شود و اجرای طرح، دیگر با خود اعضای گروه است.

بسیج مسجد چه فعالیتی دارد؟ از فعالیت‌ها نشان‌رایی هستید؟

حاج آقا با مهربانی که یک لحظه کم نمی‌شود و بالبخند می‌گوید: «با بسیج خیلی خوب است». یک ذره اختلاف نیست. برادری است و رفاقت. با امام جماعت هماهنگ هستند. شب‌های پنج‌شنبه شامگاه دارند. گردهمایی و برنامه‌های متنوعی دارند.

مسئول خواهران بسیج مسجد شهید بهشتی باروی گشاده به دفتر حاج آقا می‌آید تا به پرسش‌های ما پاسخ می‌دهد. برایمان توضیح می‌دهد که فعالیت‌های ما زیر نظر امور مساجد هم هست. کلاس‌های قرآنی و مهد قرآن داریم که جدیداً زیر نظر بسیج جامعه زنان هم رفته است.

فعالیت‌های بسیج مسجد بسیار متنوع است که مسئول آن برایمان برمی‌شمرد: حلقه صالحین، برگزاری هیئت، برگزاری شامگاه بسیج، دیدار با خانواده شهید، اردوهای زیارتی، مسابقات ورزشی و فرهنگی، سخنرانی در هیئت و بسیج، نشست‌های سیاسی و بصیرتی و سبک زندگی. حلقه صالحین از مقطع دو تا چهار سال تا دوره پیشکسوتان بالای چهل و پنج سال می‌باشد.

به خاطر زیبایی کلام حاج آقا در نماز شرکت می‌کنند. حضور جوانان در نماز خیلی خوب است. نظر همه ما این است که از سخنرانان و مداحان خوب و مورد علاقه و اعتماد مردم و جوانان استفاده کنیم. در انتخاب و دعوت سخنرانان و مداحان حاج آقا خیلی دقت می‌کنند.

ارتباط حاج آقا با جوانان چگونه است؟

آقای کچویی می‌گوید حسن حاج آقا به این است که به جوانان میدان داده‌اند. اگر حاج آقا میدان نمی‌دادند فعالیت مسجد این طور نمی‌شد.

فعالیت جوانان در مسجد را حاج آقا چگونه تعریف کردند؟

فعالیت جوان‌ها در قالب بسیج و طرح صالحین و دارالقرآن، کلاس‌های اعتقادی، اخلاقی، پاسخ به شبهات و کلاس‌های کمک درسی در ایام امتحانات و... می‌باشد. هزینه این کلاس‌ها را مسجد تأمین می‌کند.

روش کاری هیئت امنای و امام جماعت در مسجد چگونه است؟

باز هم آقای کچویی جواب می‌دهد: مادر مسجد هیئت امنای جوان داریم که همراه پیشکسوتان مسجد و آن‌هایی که از روز اول پایه‌گذاری مسجد اینجا بوده‌اند همه با هم در کنار هم کار می‌کنند و از فعالیت‌های جوانان حمایت می‌کنند خصوصاً حاج آقا.

در بخش بندی فعالیت‌ها، هر بخش مسئول خود را دارد و مسئول با مدیر هیئت امنای ارتباط است.

تربیت در دامان مادر

مرتضی اسلامی

نقش و جایگاه مادران، در تربیت دینی کودکان از راه‌های عملی مثل عبادت، رفتار، اخلاق نیکو و پسندیده و همچنین آثار و برکات معنوی مساجد، موجب می‌شود که بسیاری از مادران به همراه کودکان خود در مسجد حضور پیدا کنند. در زمان پیامبر ﷺ اگر مادران به همراه فرزندان شیرخوار خویش در مسجد حاضر می‌شدند، آن حضرت نه تنها حضورشان جلوگیری نمی‌کرد، بلکه این عمل را تأیید می‌کردند و حتی پیامبر اکرم ﷺ در نماز جماعت، نماز را با سرعت به اتمام می‌رساند تا مادری که نماز می‌خواند به فرزندش که در حال گریه کردن است، رسیدگی کند.^۱

مسجد مکانی برای عبادت و تربیت دینی افراد است. همهٔ مسئولان و مدیران مسجد در تربیت مراجعه‌کنندگان به مسجد تأثیر می‌گذارند. فرهنگ‌سازی و ترویج فرهنگ دینی برای مادرانی که در مسجد حاضر می‌شوند، از وظایف و مسئولیت‌های امام مسجد است که وظیفه برنامه‌ریزی و نظارت بر اجرای صحیح برنامه‌ها را بر عهده دارد.

مساجدمی‌توانند فضایی را فراهم آورند تا مادران مهارت‌های تربیت‌فرزنده را بیاموزند و بتوانند این مفاهیم را در فضای خانه ترویج کنند و فرزندان خود را نیز با فرهنگ زندگی دینی آشنا کنند. مادران می‌توانند کودکان را جهت یادگیری مسائل دین به مساجد بیاورند و در مسجد آموزش ببینند؛ همان‌گونه که امام حسن (علیه السلام) در هفت سالگی هنگام سخنرانی پیامبر اکرم ﷺ در مسجد حاضر می‌شد و سخنان پدر بزرگش را می‌شنیدند و آن را حفظ می‌کردند. سپس نزد مادرش می‌آمدند و آنچه را که حفظ کرده بودند، شرح می‌دادند.^۲ والدین نیز می‌توانند با کودکان خود در مسجد حاضر شوند و بعد از اتمام برنامه‌های مسجد و حضور در منزل، از کودک خود بخواهند آنچه را در مسجد آموخته است، برای اهل خانه بازگو کند تا ضمن پرورش ذهن کودک، مطالب برای او یادآوری شود و از این طریق، قدرت بیان او نیز تقویت شود.

پی‌نوشت

۱. کلینی، کافی، ۶، ص ۴۹.

۲. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۷.

محراب ◀ پرونده مسجد



بانوان به عنوان یکی از تأثیرگذارترین مخاطبان مسجد، همیشه در برنامه‌های مسجد حضوری فعال دارند و علاوه بر آن، در بین اعضای خانواده نیز معمولاً این زن است که -چه در جایگاه همسری و چه در جایگاه مادری- نقش مربی اصلی را ایفا می‌کند.

بانوی ایرانی بانی فرهنگ

ضرورت توسعه فرهنگ دینی در مساجد از طریق بانوان

مهدی زارع

فرهنگ مفهوم وسیعی دارد و ارائه تعریف همه‌جانبه و جامع از آن دشوار است؛ اما از دیرباز هر یک از اندیشمندان -به فراخور زمان و دانش خویش- تعاریفی از آن ارائه داده‌اند. فرهنگ مجموعه پیچیده‌ای است متضمن معلومات، معتقدات، هنرها، اخلاق، قوانین، آداب و رسوم و تمامی تمایلات، قابلیت‌ها و عادات مکاتبه که آدمی در حالت عضویت در یک اجتماع حاصل می‌نماید.^۱

جهالت و ضلالت، دو عامل اصلی انحطاط در جامعه است؛ چنان که مشکل اساسی جامعه در جاهلیت جدید یا کهن، ندانستن اصول «تمدن ناب» یا عمل نکردن به آن، در فرض دانستن است. مهم‌ترین هدف مسجد در حوزه فرهنگ، جهالت‌زدایی و ضلالت‌روبی است تا علم و کتاب و حکمت را جایگزین جهل و نادانی؛ و تزکیه و تهذیب روح را جایگزین ضلالت و گمراهی اخلاقی و انحراف عملی بگرداند؛ لذا در آیه دو سوره جمعه «هُوَ الَّذِي يَبْعَثُ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلِ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ» و مانند آن، جهل‌زدایی به واسطه تعلیم، و ضلالت‌روبی به واسطه کسب تزکیه، از شاخصه‌های اصلی فرهنگ دینی شمرده شده است.

بر خلاف فرهنگ مادی که التقاطی، تقلیدی و ساخته و پرداخته بشر است، فرهنگ اسلامی منحصر به فرد و دارای شخصیت مستقلی است. استاد شهید مرتضی مطهری در این باره می‌فرماید: فرهنگ اسلامی مانند یک سلول زنده رشد کرد و فرهنگ‌هایی را از یونانی و هندی

پی‌نوشت

۱. جواد منصوری، فرهنگ استقلال، ص ۱۰۹.

۲. مرتضی مطهری، آشنایی با علوم اسلامی، مقدمه کتاب.

محراب ◀ پرونده مسجد



مبلغان فرهنگی

بررسی شیوه‌های گفت‌وگو سازی فرهنگ دینی در خانواده

حسین زهرابی

دسترسی سهل و آسان مسجد به مردم رادر هیچ جای دیگری نمی‌توان دید؛ پس استفاده از این ظرفیت مسجد جهت اجرای هر نوع برنامه دینی، فرهنگی، سیاسی و اجتماعی را باید غنیمت شمرد. در این بین، حضور بانوان در مسجد با توجه به نقش مؤثری که در خانواده دارند، فرصت مغتنمی است برای توسعه فعالیت‌های فرهنگی -تبلیغی مسجد تا با تولید محتوای ناب و تعلیم آن به این گروه مخاطب، تأثیر برنامه‌های خود را در خانواده‌ها مشاهده کرد.

بهترین راه برای تغییرات و اصلاح در جامعه، مهارت ایجاد گفت‌وگو بین اعضای جامعه است. با استفاده از گفت‌وگو سازی می‌توان جزئیات موجود در فرهنگ دینی و سبک زندگی اسلامی را به تمام افراد جامعه رساند و در یک دوره زمانی بلندمدت و بایک نگاه تاریخی، شاهد تغییر در زیرساخت‌های اجتماعی و نتیجتاً نوع زندگی فردی، اجتماعی و سیاسی جامعه بود.

با توجه به مخاطب، جایگاه، کارکردها و امکانات موجود در مسجد، می‌توان شیوه‌هایی را برای ایجاد گفت‌وگو سازی فرهنگ دینی در خانواده برنامه‌ریزی کرد.

باید توجه داشت که نکته اساسی در گفت‌وگو سازی، داشتن فعالیت‌های فرهنگی بلندمدت و متنوع است. در قالب فعالیت‌های فرهنگی -به ویژه فعالیت‌های هنری- می‌توان با حجم انبوهی از مخاطب در ارتباط بود و روی آنها تأثیرات تربیتی عمیقی گذاشت.

۱. مسجد پاتوقی برای بانوان

علاوه بر فعالیت‌هایی که زنان در منزل دارند، معمولاً زمان‌هایی را برای ملاقات با دوستان و همسایگان اختصاص می‌دهند. در قدیم با قدم گذاشتن در کوچه، به راحتی عده‌ای از زنان مشاهده می‌شدند که جایی را در کوچه انتخاب کرده، یک گعده تشکیل داده و درباره مسائل

مختلف اظهار نظر می‌کنند.

آماده‌سازی مسجد جهت حضور بانوان در ساعت‌هایی که حضور در منزل الزامی نیست و خللی در مسائل خانواده ایجاد نمی‌کند، موقعیتی را به دست می‌دهد که می‌توان بعد از مدتی این نشست‌ها را مدیریت شده برگزار کرد و از حضور آنها جهت تربیت نیروی فعال فرهنگی در بین اعضای خانواده بهره برد.

۲. ایجاد کتاب‌خانه فعال و متنوع در مسجد

در عصر حاضر، دانش افزایی و اطلاعات یکی از عناصر بنیادی توسعه و ابزاری برای اقتدار جوامع محسوب می‌شود. انسان امروزی برای حضور در حوزه‌های مختلف علمی، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی، به اطلاعات متکی و نیازمند آن است. همهٔ سطوح جامعه نیازمند اطلاعات هستند. برای تحول و پویایی در هر جامعه‌ای ناگزیر باید از اطلاعات و علوم بهره‌مند شد؛ به ویژه در حال حاضر که سرعت توسعه و فناوری رو به رشد است، رشد علمی به عنوان نیروی توسعه، اهمیت ویژه‌ای در جامعه دارد. دسترسی راحت و سریع به علوم و اطلاعات و ابزار ارتباطات پیشرفته، یکی از مؤلفه‌ها و معیارهای رشد جوامع امروزی است.

یکی از الزامات کار فرهنگی رشد علمی و مطالعه است. توسعه فرهنگ دینی در جامعه نیازمند رشد آگاهی‌ها، اطلاعات و امکانات افراد جامعه برای برآوردن نیازهای مادی و معنوی است. ایجاد یک کتاب‌خانه فعال و پویا جهت گفت‌وگو سازی فرهنگ دینی، مثل کاشتن بذر فرهنگ دینی در تک‌تک افراد جامعه و تلاش جهت رشد و پرورش آن خواهد بود.

برای تأسیس کتاب‌خانه در مسجد باید تنوع سلیقه‌ها و مخاطبان در کانون‌های فرهنگی هنری مساجد مورد توجه قرار گیرد تا بتواند نیازهای فرهنگی، اجتماعی و تربیتی بانوان و

اعضای خانواده آنها را تأمین و مخاطبان بسیاری را به خود جذب کند. تهیه کتاب و نرم‌افزار درباره معضلاتی نظیر ازدواج جوانان، همسررداری و همسرگزینی، آداب معاشرت، مهارت کسب و کار، مهارت تربیت فرزند و بسیاری از موضوعات اجتماعی دیگر، برای خانواده‌ها جذابیت فراوانی دارد.

۳. استفاده از مشاور

روند رو به رشد پیشرفت صنعتی در جوامع، وجود رشته‌های متنوع تحصیلی و در پی آن وجود و نیاز به تخصص‌ها و شغل‌های متفاوت و جدید، اشتغال بیشتر پدر و مادرها در بیرون از منزل و بسیاری دیگر از تحولات بی‌حد و حصری که در بنیان‌های جوامع امروزی به وجود آمده است، آسیب‌ها و شکاف‌هایی را در میان یکی از مؤثرترین ارگان‌های اجتماعی بشر، یعنی خانواده پدید آورده است. بسیاری از مشکلات اجتماعی و روحی و روانی از جمله اضطراب، افسردگی، مشکلات تحصیلی، و نارضایتی شغلی محصول تحولات و تغییراتی است که زندگی صنعتی به وجود آورده است.

در کنار توسعه شگفت‌انگیز علوم و فنون، بهترین پاس‌خگوی بحران‌های روحی - روانی انسان‌ها، مشاوره و روان‌شناسی است. لذا ضروری است مدیران فرهنگی مساجد با رصد مشکلات و نیازهای روانی محله و با دعوت از استادان مشاوره ضمن ارائه مشاوره در زمینه‌های مختلفی چون ازدواج آسان، روابط زن و شوهر، روابط والدین و فرزندان و عوامل دین‌گریزی، زمینه را برای حضور همهٔ اقشار جامعه در مسجد فراهم کنند و ارتباط مسجد با مردم را گسترش دهند.

توسعه فرهنگ دینی
در جامعه نیازمند رشد
آگاهی‌ها، اطلاعات و
امکانات افراد جامعه
برای برآوردن نیازهای
مادی و معنوی است

کودک و فرهنگ دینی

مرتضی اسلامی

کودکان دوست دارند خودشان را نسبت به همسالان خود آریابی کنند و خودی نشان بدهند. مدیریت کردن و نقش فرمانده را بازی کردن همیشه برای آنها جذاب است. البته این اقتضای سن آنهاست که در این دوران پادشاهی کنند؛ بنابراین شاید هیچ چیزی به اندازه دادن یک مسئولیت به بچه‌ها، آنها را خوشحال نکند. معمولاً در مساجد کارهایی مثل جمع کردن مَهْرها بعد از اتمام نماز جماعت یا قنددان را به دست گرفتن و گرداندن آن در مسجد در مواقع پذیرایی، وجود دارد که حتی بچه‌ها هم توان انجام دادن آن را دارند.

کودکان را باید مدیریت کرد؛ اما هوشمندانه. باید آنها را دور هم جمع کرد و مسئولیت‌ها و کارهایی را که در مسجد باید انجام شود، مثل نظافت شخصی و مرتب بودن آنها، قسمت‌هایی از نظافت مسجد، مرتب بودن قفسه‌ها، جاکفشی و قسمت‌هایی از پذیرایی را به آنها محول کرد. برای هر روز می‌توان یک مدیر، یک ناظم، یک شهردار یا هر مسئول دیگری داشت.

حضور کودک در نماز جماعت و احترام و تکریم آنها توسط امام جماعت، خادم مسجد، اعضای هیئت امنا و همچنین سایر نمازگزاران، باعث جذب بیشتر آنها به مسجد و حضور در فعالیت‌های آنجا می‌شود. مدیران و متولیان مسجد در برنامه‌ریزی‌هایی که برای کودک و نوجوان دارند، باید با شناسایی آسیب‌ها، استفاده از ظرفیت‌ها و قابلیت‌ها و توجه جدی به مباحث تربیت دینی، شکوفایی استعدادها، سلامت، تغذیه، بازی‌ها و تفریح سالم کودکان و نوجوانان، برپویایی و نشاط درونی آنان بیفزایند.

با استفاده از این فرصت می‌توان کودکان را با فرهنگ دینی در زمینه‌های مختلف مثل شیوه برخورد با بزرگ‌ترها، برخورد با همسالان، آداب پذیرایی کردن و مهمان‌داری، شیوه‌های مدیریت اقتصادی و کمک به پدر و مادر در منزل آشنا کرد.



معراج - پرونده مسجد

خانواده مسجد

راهکارهای گردهم‌آوری خانواده‌ها در مناسبت‌های مختلف مجتبی هاشمی شبانکاره

مسجد به عنوان یکی از مقدس‌ترین و مهم‌ترین پایگاه‌های حفظ اسلام، نهادی است که انواع آثار و برکات ارزشمند اجتماعی، ارتباطی و خدماتی برای جامعه اسلامی دارد؛ آثاری از قبیل ایجاد مرکز عبادی، تشکیل حاکمیت اسلامی، تعلیم و تربیت علوم، آشنایی با مسائل فقهی و احکام دینی، ایجاد وحدت، همدلی و انسجام در میان جامعه مسلمانان، تحکیم میانی اعتقادی و فرهنگ‌سازی دینی در معاشرت با مردم، برطرف کردن انواع و اقسام جاهلیت‌ها، پایبندی به قوانین دینی، اجرای شریعت الهی و تحکیم بنیان خانواده.

امروزه با پیشروی جامعه صنعتی و تغییر سبک زندگی، بین خانواده و مسجد ارتباط کمتری وجود دارد که منجر به بروز انواع آسیب‌های اجتماعی و ارتباطی در بین خانواده‌ها شده و از رهگذر آن، ارتباط بین اعضای خانواده نیز با مشکلاتی مواجه شده است. از این رو تقویت ارتباط بین دو نهاد مسجد و خانواده و آموزش مهارت‌های ارتباطی و اجتماعی در مساجد به خانواده‌ها ضروری می‌نماید. علاوه بر آن می‌توان ضرورت ارتباط خانواده و مسجد را نیز به مخاطبان ارائه کرد.

برای برقراری ارتباط مسجد و خانواده راهکارهایی را می‌توان پیشنهاد داد:

■ در گذشته، مساجد را در کنار اماکن عمومی مانند بازار بنا می‌کردند که رفت و آمد بیشتری صورت می‌گرفت. معمولاً در بازار خانواده‌ها حضور فعال داشتند و وقتی به همراه سایر اعضای خانواده به بازار می‌رفتند، جهت اقامه نماز با خانواده در مساجد حاضر می‌شدند. امروزه نیز بسیاری از مساجد یا در بازار هستند یا در نزدیکی پارک‌ها بنا شده‌اند یا خود دارای فضای سبز هستند. با استفاده از این فضاها و برنامه‌ریزی اصولی می‌توان خانواده‌هایی را که برای انجام کار یا تفریح به این اماکن می‌آیند، جهت اقامه نماز به مسجد نیز دعوت کرد.

■ بسیاری از مساجد - به خصوص در تهران - دارای مراکز بهداشتی و درمانی هستند یا در کنار مراکز درمانی قرار دارند. افراد به جهت ویزیت، مداوا و خرید دارو به این مراکز مراجعه می‌کنند و معمولاً بیماران را در این مراکز خانواده و همسر همراهی می‌کند. آماده‌سازی مسجد، جهت پذیرایی و استراحت موقت این افراد و به دنبال آن برقراری ارتباط با این خانواده‌ها و اجرای برنامه‌انس با پروردگار و دعا و بیان آثار و اسرار نماز و دعای زندگی از طریق گفتاری و مکتوب، هم در تبلیغ فرهنگ ارتباط با خدا و هم در فرهنگ‌سازی دینی مؤثر است.

■ بیشتر مردم و خانواده‌ها، روحانی را در

ارتباط خانوادگی با اهالی محل، علاوه بر اینکه از نظر روانی بر مردم اثرگذار است، در شیوه تعاملات و رفت و آمد آنها نیز تأثیر می‌گذارد. همیشه مردم شیوه‌های ارتباطی را در بیانات و در مسجد می‌شنوند؛ اما اجرای این‌گونه مبنای رفتاری را در رفتار و کردار امام مسجد در برخورد با اهالی و به ویژه در ارتباط با همسر و خانواده او ببینند، تأثیر بیشتری در مردم می‌گذارد.



مراسم ختم و سوگواری و روضه‌خوانی مشاهده می‌کنند. شاید اصلاً برای آنها دیدن یک روحانی و به خصوص امام جماعت محلشان در مجالس جشن غیر منتظره باشد. علت این امر به عملکرد روحانیون بازمی‌گردد که در این گونه برنامه‌ها در کنار مردم حضور ندارند. حضور یک روحانی در این نوع برنامه‌ها با برنامه‌های جشن منافاتی ندارد و چه بسا به جهت حضور یک شخص معمم، از یک سری برنامه‌ها صرف نظر شود که امری مطلوب است.

■ ارتباط خانوادگی با اهالی محل، علاوه بر اینکه از نظر روانی بر مردم اثرگذار است، در شیوه تعاملات و رفت و آمد آنها نیز تأثیر می‌گذارد.

■ همیشه مردم شیوه‌های ارتباطی را در بیانات و در مسجد می‌شنوند؛ اما اگر اجرای این‌گونه مبنای رفتاری را در رفتار و کردار امام مسجد در برخورد با اهالی و به ویژه در ارتباط با همسر و خانواده او ببینند، تأثیر بیشتری در مردم می‌گذارد. در این ارتباط‌ها می‌توان بسیاری از مشکلات عقیدتی را نیز حل و فصل کرد و حتی در زمینه خورد و خوراک، ارتباط با فرزندان، همسر داری، پوشش و دیگر مسائل زندگی نیز به تبلیغ عملی پرداخت.

■ مسجد به همه مردم تعلق دارد و مردم حق استفاده از کاربردهای فرهنگی و اجتماعی و خدماتی آن را نیز دارند. به تبع آن، امام جماعت

نیز باید برای همه مردم محله برنامه داشته باشد؛ چه آنها که به مسجد می‌آیند و چه آنها که اهل مسجد نیستند؛ لذا امام جماعت باید با همه مردم محل، بر خور دصمیمی و مداوم داشته باشد. وقتی امام جماعت مسجد با خانواده‌های محله خود ارتباط داشته باشد، از نیازهای مادی و معنوی آنها نیز اطلاع پیدا می‌کند. با همکاری خیرین و نمازگزاران، بیشتر این مشکلات را می‌توان به صورت پنهانی و ناشناس حل کرد. وقتی یک خانواده ببیند که مسجد و امام مسجد پیگیر حل مشکلات آنها هستند، مسیری جدید در زندگی آنها برای ارتباط با مسجد فراهم می‌شود.

■ مسئولان مسجد می‌توانند بعضی از برنامه‌ها را به شکل خانوادگی برگزار کنند؛ مثل اردوهای دانش‌آموزی. اجرای بعضی از جشن‌ها در محل‌های باز مثل پارک‌ها، علاوه بر اینکه امکان حضور خانوادگی را فراهم می‌آورد، می‌تواند یک روز شاد و خاطره‌انگیز را برای خانواده‌ها رقم زند. در این اجتماعات خانوادگی می‌توان مهارت‌های مختلفی از قبیل ارتباط‌های خانوادگی، ارتباط با فرزندان، مهارت رفع مناظرات خانوادگی و مهارت تفریح را به خانواده‌ها انتقال داد. البته چنین برنامه‌هایی، نیازمند هماهنگی با ادارات و مسئولان دیگر و همکاری آنها با مسجد است.

همسایه‌داری

مرتضی اسلامی

همان‌گونه که همسایگان مسجد در قبال مسجد وظایف و مسئولیت‌هایی دارند، مسجد نیز در قبال آنان مسئولیت دارد. به جهت اهمیت موضوع و همچنین به دلیل اینکه نوع رفتار مسجد و مسجدی در ایجاد رابطه بین همسایگان مسجد و مسجد تأثیر دارد، به وظایف مسجد در قبال همسایه پرداخته می‌شود. پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) می‌فرماید: «خُرْمَةُ الْجَارِ عَلَى الْإِنْسَانِ كَخُرْمَةِ أُمِّهِ؛ احترام همسایه، مانند احترام مادر بر انسان لازم است.»

رفت و آمد با همسایه مسجد، احوال پرسی، یاری، عبادت، انفاق و صدقه، رفع نیاز و همدردی، از وظایفی است که بر عهده همسایگان قرار داده شده است. نتیجه این گونه رفتارها با همسایگان مسجد، در ایجاد تجمع‌های پرشکوه در برنامه‌های مسجد مشاهده خواهد شد.

از طرف دیگر ایستادن بیش از اندازه بعضی از جوانان و نمازگزاران بعد از برنامه‌های مسجد در خیابان و جلوی مسجد، اجرای شبانه برنامه‌های ختم در مساجد، ایجاد مزاحمت از طریق بلندگوها برای همسایه‌ها، نظافت نکردن محله بعد از برنامه‌های پذیرایی عمومی و مردمی و... آسایش و آرامش را از همسایه‌ها گرفته و با آزار رساندن به آنها، زمینه‌ساز ایجاد کدورت و درگیری‌های بعدی می‌شود. حضرت امام موسی کاظم (علیه السلام) در این باره می‌فرماید: «لَيْسَ حُسْنُ الْجَوَارِ كَفَّ الْأَذَى وَلَكِنَّ حُسْنَ الْجَوَارِ الصَّبْرُ عَلَى الْأَذَى؛ همسایه‌داری نیکو، آزار نرساندن نیست؛ بلکه همسایه‌داری نیکو، در صبر بر آزار همسایه است.»

رعایت آداب اسلامی در برخورد با همسایه مسجد، حتی زمانی که حق با همسایه نیست و نمازگزار از طرف همسایه مورد کم‌لطفی واقع می‌شود، و تحمل آزار او برای رضای خدا و برخورد مؤدبانه و نرم با او از طریق تذکر با لسان نرم، به این امید که این تذکر به اصلاح وی کمک کند و موجب رنجش خاطر او نشود، به ایجاد ارتباط او با مسجد کمک می‌کند.

پی‌نوشت

۱. محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۶، ص ۱۵۴.
۲. همان، ج ۷۸، ص ۳۲۰.



زندگی به سبک مسجد در ملاقات با خدا

بررسی نقش بانوان مسجدی در سبک زندگی مسجدی

امیرعلی بانثی

مسجد به عنوان اولین پایگاه دینی و کانون مهم ترین مسائل، برنامه ها و تصمیم گیری هادر جامعه اسلامی، نقش و جایگاه ویژه ای در شیوه زندگی خانواده ها دارد. خانواده ای که حاضر در مسجد باشد، با خانواده ای غیر مسجدی، تفاوت هایی دارد که این وجه تمایز ویژگی هایی را درون آن به وجود می آورد. مسجد، نوع نگاه این خانواده ها را نسبت به مسائل زندگی، مشکلات خانوادگی، مسائل اخلاق و... به دلیل ارتباطی که با مسجد دارند، تغییر می دهد.

سبک زندگی این خانواده ها تحت تأثیر رابطه با مسجد و کارکردهایی است که مسجد در جنبه های فردی و جمعی ایفا می کند. هر چند به مرور زمان برخی فعالیت ها و کارکردهای مسجد تغییر کرده یا نقش آن در جوامع اسلامی به تدریج کم رنگ شده است. اما هنوز هم مساجد را به عنوان پایگاه عبادی، کانون فعالیت های اجتماعی و اجتماعی شدن افراد، محل تربیت اخلاقی و کانون استفاده از خرد جمعی می توان معرفی کرد.

آرامش و بهداشت روانی در بین اعضای خانواده تأثیر گذار است.

شخصیت زن دارای عواطف رقیق و قلب مهربان و همچنین از جهت غریزی دارای روحیه پرستاری و مهرورزی و صلح جویی است. بنابراین پرورش روحی و رفتاری او با رویکرد دینی جهت تکریم و احترام به شوهر، همدلی و همراهی با شوهر، تربیت دینی فرزند، قناعت پیشگی و شاکر بودن، پرهیز از عیب جویی، عفت و چشم پوشی از غیر، تدبیر و مدیریت امور خانه و... می تواند تعدیل کننده رفتار مرد در بیرون و در خانه باشد. ارتباط بانوان با مسجد و شرکت در مراسم های دینی، انجام برنامه های عاطفی مثل نماز خواندن در مسجد، دعا خواندن و حضور در برنامه های جمعی مسجد، نقش بسیار مؤثری در تأمین بهداشت روان آنان دارد. علاوه بر آن که، مسجد در ایجاد راهکارهای صحیح رفتاری مربوط به بانوان مانند: حجاب، ازدواج، کار، روابط اجتماعی مناسب و آراستگی اجتماعی نیز نقش دارد.

پیشگیری از آسیب های اجتماعی

روابط زیاد و غیر ضروری در بعضی خانواده ها، وجود روابط پرخطر جنسی، انواع و اقسام تفریحات و سرگرمی ها، پوشش و حجاب دختران و زنان، نوع لباس پوشیدن پسران و مردان، خوردن و آشامیدن و بسیاری دیگر از رفتارهایی هستند که از سبک زندگی غربی الگو گرفته شده است و از طریق رسانه ها برای نسل امروزی به ارمغان آورده شده است. این رفتارها

در خانواده های مذهبی یا وجود ندارد و یا اینکه بسیار اندک دیده می شود.

اگر مساجد جایگاه واقعی خود را در جامعه پیدا کنند و به درستی آن را به خانواده ها تفهیم کنند، می توانند نقشی عظیم در ارتقای نظام اجتماعی ایفا کنند. یکی از مهم ترین کارکردهای اجتماعی مسجد، ارتباط و تعامل خانواده ها با هم در محیط مسجد است. بسیاری از مشکلات ارتباطی خانواده ها را می توان با حضور در مسجد و استفاده از ظرفیت های کاربردی آن برای اصلاح سبک زندگی خانواده ها، خنثی و رشد آن را کند کرد. مسجد می تواند نقشی مهمی در جهت استحکام خانواده ایفا کند و برای به وجود آمدن یک اندیشه متعالی، تشکیل زندگی هدفمند و معادگرا، تقوای پیشگی و وارستگی در روابط اعضای خانواده با هم، مراقبت از آسیب پذیری های فکری اعضای خانواده، تلاش برای استحکام روابط اعضاء و اعتلای منزلت و ارزشی حقیقی به خانواده، برنامه ریزی کند. با توجه به مطالب ارائه شده، روشن شد که:

یک رابطه خوب

از عوامل مؤثر در روابط زوجین، التزام و اعتقاد آنها به مسائل دینی است که در تحکیم روابط اعضای خانواده نیز تأثیر به سزایی دارد. جلوه های دینداری افراد در مفاهیمی چون توحید و خدا پرستی، ایمان به رسالت انبیاء و امامت امامان و همچنین اعتقاد به قیامت و زندگی پس از مرگ، معنی پیدا می کند. با این نگرش، نوع نگاه به زندگی نیز عوض می شود و روابط هدف مند،

متعالی و معنادار بین افراد به وجود می آید. خداوند در سوره طه آیه ۱۲۳ می فرماید: «هر کس که از ذکر و یاد من روی گرداند زندگی او تنگ و سخت خواهد شد». هر انسانی ذاتاً و فطرتاً به عبادت و راز و نیاز کردن با خداوند نیاز دارد و این نیاز در مسجد به شکل کامل تر و بهتری انجام می شود. در فرهنگ اسلام، مسجد محلی برای عبادت و تقرب جستن به خداوند و یادآور بندگی در پیشگاه خداوند متعال است: «أَلَا طُوبَىٰ لِعِبَادٍ تَوَصَّأُوا فِي بَيْتِهِ ثُمَّ زَارَتْهُ فِي بَيْتِي»، خوشا به حال بنده ای که در خانه خویش وضو بگیرد، آنگاه مرا در خانه ام زیارت کند.^۱

پایان

هر چند که امور عبادی را در هر مکانی می توان انجام داد ولی حضور در مسجد و عبادت خداوند در مسجد بر کات دیگری نیز به همراه دارد که در زندگی فردی و اجتماعی مورد استفاده قرار خواهد گرفت و نوعاً یک تشخیص اجتماعی به مخاطبان خود می دهد. داشتن یک همسایه اهل مسجد، دوست اهل مسجد، فامیل اهل مسجد و به طور کلی ارتباط با کسانی که اهل مسجد هستند یک حس اعتماد رفتاری به انسان می دهد و به افرادی که در یک محله دارای مسجد زندگی می کنند امنیت را هدیه خواهد کرد.

پی نوشت:

۱. وسائل الشیعه، شیخ حرعاملی، مؤسسه آل البیت، قم، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۲۸۱.

یک فضای روحانی

مرتضی اسلامی

زندگی در دنیای پیشرفته با رشد قارچ گونه کارخانه ها و مراکز تولیدی و صنعتی در کلان شهرها همراه شده است. این همزیستی با تکنولوژی و ماشین آلات در کنار افزایش اضطراب ها و تنش های حاصل از فشار کاری که برای انسان به وجود آورده، باعث شده است انسان ها با مشکلاتی چون آلودگی هوا، آلودگی های صوتی و بصری، تخریب طبیعت و آلودگی محیطی شهری، دست و پنجه نرم کنند. در گذشته آگاهی مردم از علوم و فنون معماری و طراحی بنا بسیار کم بود، با این حال در معماری اسلامی، بنای مسجد از اهمیت فوق العاده ای برخوردار بوده و در طراحی آن، همه هنرها در خدمت مسجد بوده است؛ به گونه ای که سایر کشورها نیز در ساخت مساجد از اسلوب ها و هنر ایرانی استفاده می کردند. استفاده از کاشی کاری ها، گچ بری ها و آینه کاری، هنر چوب و... در مساجد رواج داشته است تا فضای ایمانی و آرامش بخشی را در اختیار مؤمنان قرار دهد.

اما در صد سال اخیر، گسستگی در معماری و ناتوانی در درک مفاهیم سنت و مدرنیته، دامان معماری مساجد را نیز گرفته است. با این حال امروزه نیز وجود رنگ و تأثیراتی که طیف های مختلف رنگی بر روح و روان انسان می گذارد، قسمت عمده ای از بار روانی حاصل از کار و تلاش روزانه را از بین می برد. با استفاده از اندهای زیباشناسی در معماری مسجد، می توان یک فضای شاد و دلنشین را برای نماز گزاران و کسانی که به این مکان مراجعه می کنند، پدید آورد.

استفاده هنرمندانه از بعضی فضاهای مسجد که بدون استفاده مانده جهت ایجاد فضای سبز به شکل طبیعی یا مصنوعی -توجه به جنس و رنگ و شکل پرده ای که در پنجره های مسجد نصب می شود، در ایجاد یک فضای دلنشین و شاد بسیار مؤثر است. همچنین استفاده از هنرمندان در تولید و طراحی تابلوهای مسجد و کیفیت رنگ و طرح پرده هایی که بین خواهران و برادران نصب می شود، می تواند به بهبود فضای مسجد کمک کند.



مسجد باید رابطه خود را با جوانانی که ازدواج می‌کنند، با کسانی که به موفقیت‌های علمی، اجتماعی، هنری و ورزشی دست می‌یابند، صاحب‌همتانی که کمک به دیگران را وجهه همت خود می‌سازند، با غم‌دیدگانی که غمگساری می‌جویند و حتی با نوزادانی که متولد می‌شوند، برقرار و مستحکم کند.



بسیاری پاسخ دادند که تنها خاطره ماز مسجد، مراسم ختم عزیزانمان است! خب، ما شادی‌هایمان را به جاهایی مانند باغ‌ها و تالارها می‌بریم و غم‌هایمان را به مسجد آورده‌ایم؛ به طوری که هر گاه در مساجد صدای قرآن به گوش می‌رسد، همه می‌پرسند: چه کسی فوت کرده است؟ این یعنی ما در نسل قبل تداعی‌های منفی ایجاد کرده‌ایم که نتیجه آن، گریزان شدن جوانان و نوجوانان از مسجد شده است.

البته بپذیریم که خانواده‌ها هم در این زمینه کم‌کاری می‌کنند. قدیم ترها ما خانوادگی با همسر و فرزندی به مسجد می‌رفتیم؛ اما امروزه، حتی در خانواده‌های مذهبی هم پدر و مادر به تنهایی در مساجد حاضر می‌شوند و فقط پارک و سینما رفتن ما خانوادگی است. باید این رویکرد تغییر کند.

دکتر فیاض داوودی فعال فرهنگی و دانش‌آموخته مدیریت استراتژیک فرهنگی، بحث را در دو سرفصل دسته‌بندی می‌کند: اول، مباحث تئوری و اهمیت موضوع و دیگر آسیب‌شناسی آنچه در عمل رخ می‌دهد:

رتباط مسجد و خانواده

قرآن کریم پس از بیان چگونگی خلقت انسان به یک خانواده اشاره می‌کند: حضرت آدم و همسرش، سخنی از مرد و زن نشده، بلکه از مرد و همسرش، یعنی یک خانواده حرف به میان

کافی برای حل اختلاف ندارند، میسر نیست. اما در مسجد کسانی گرد هم می‌آیند که به حکم خدا، موظف به اصلاح امور هستند؛ زیرا در دین مقدس اسلام، آن چیزی که از عبادت مهم‌تر است، اصلاح بین افراد است. به همین علت مسجد از هر حیث نقطه اطمینان بخشی برای رفع اختلاف است.

تقویت باورهای دینی در خانواده

نکته دیگر این است که در مسجد عملی انجام می‌گیرد که در هیچ جای دیگر آن عمل با آن کیفیت انجام نمی‌گیرد و آن، ذکر خداوند است. این ذکر در درون مسجد و در میان اهالی خانواده مسجد، تقویت‌کننده اندیشه و فکر انسان است. لذا انسانی که از مسجد به سوی خانواده خود حرکت می‌کند با یک انگیزه تقویت‌شده، نگاه غفلت‌زدا و بیدار شده به درون خانه می‌رود و می‌تواند این ویژگی را در درون خانواده خود به کار گیرد و موجب تحکیم روابط خانوادگی شود. اخیراً طی یک کار آماری و تحقیق میدانی از خانواده‌هایی که در مساجد حضور فعالی داشتند، این نتیجه به دست آمد که این خانواده‌ها حضور در مساجد و برنامه‌های مذهبی را موجب استحکام زندگی و تقویت باورهای دینی در افراد خانواده خود عنوان کرده‌اند.

مسجد ختم

در یک تحقیق آماری در تهران از جوانان پرسیده شد: دلایل عدم حضور شما در مسجد چیست؟

به‌عنوان اولین کارشناس خدمت‌صدای آشنای این روزهای برنامه‌های تربیتی رادیو رفتیم؛ حجت‌الاسلام والمسلمین محمدحسن سعیدی که مدیریت «مرکز مشاوره بیان» را هم عهده‌دار هستند. ایشان دغدغه‌های ما را چنین پاسخ گفت:

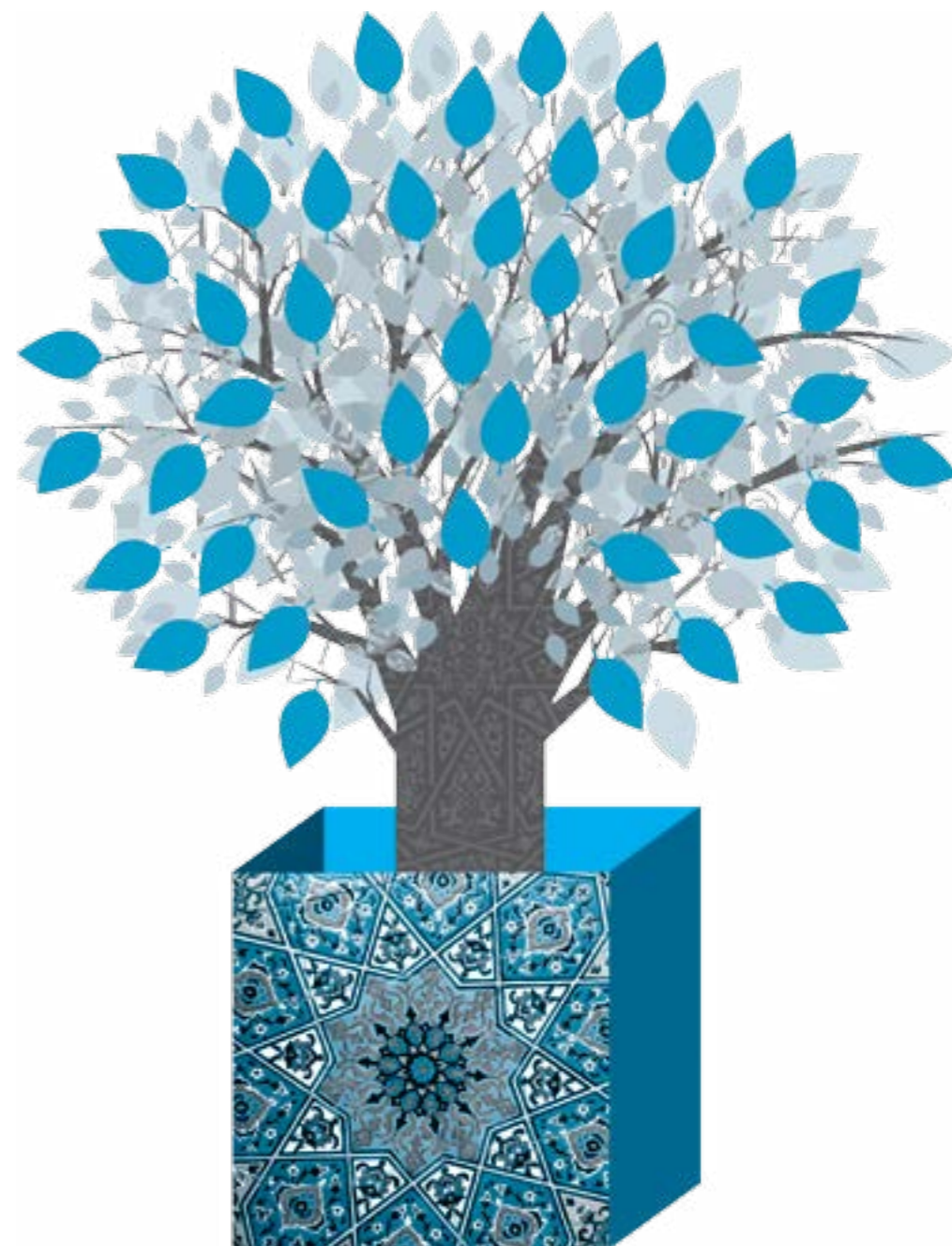
من می‌خواهم موضوع را از جنبه اجتماعی بررسی کنم که اتفاقاً تأثیرات جامعه‌شناختی مهمی دارد که مغفول مانده و آن، نقش اصلاحی مسجد در روابط بین فردی است؛ همان نقش ریش‌سفیدی در جامعه. البته به شرط اینکه این امر در مساجد تدارک دیده شود.

باید این فرهنگ در میان مردم ایجاد شود و خود مسجدی‌ها سعی کنند که چهره ریش‌سفیدی و اصلاح بین افراد را به مساجد بدهند؛ چرا که مهم‌ترین کارکرد مسجد بعد از عبادت خدا، اصلاح ذات‌البین است که باید همه مساجد در این راستا تلاش کنند.

مسجد، خانواده بزرگ

مسجد چیزی شبیه خانواده است و مشترکات یک منزل را در بر دارد. مشترکات مسجد با خانواده این است که همان‌طور که خانواده در یک مکان اجتماع دارند، مسجد نیز یک مکان است برای جمع شدن انسان‌ها. با این تفاوت که در خانواده اعضای سببی و نسبی و خویشاوندان کنار یکدیگر می‌نشینند، ولی در مسجد اعضای کنار هم می‌نشینند که دین و علابق دینی مشترک دارند و آماده برای انجام دادن مناسک و عبادات دینی هستند. به این ترتیب در مسجد نیز یک خانواده شکل می‌گیرد.

حال این خانواده بزرگ باید سرپرستی خانواده‌های کوچک‌تر را بپذیرد؛ یعنی گاه اختلافاتی درون خانه و خانواده رخ می‌دهد. طبیعتاً رفع اختلاف در محیط‌هایی که خود آنها هم به نحوی دچار اختلاف هستند یا انگیزه



پایه‌وقتی برای خانواده

به کوشش سعید فیاضی

تبیین رابطه مسجد و خانواده، آیا مسجد پایه‌وقتی برای خانواده‌ها هست یا خیر؟ اگر پاسخ مثبت است، آیا با شائبه تضاد ندارد؟ بررسی ویژگی‌ها و نیازهای لازم یک مسجد برای پذیرا بودن از همه اعضای خانواده، بازخوانی روایت «مسجد المرأه ببيتها». اینها محورهای بحث ما است با کارشناسان در موضوع مسجد و خانواده:

مسجد چیزی شبیه خانواده است و مشترکات یک منزل را در بر دارد. مشترکات مسجد با خانواده این است که همان‌طور که خانواده در یک مکان اجتماع دارند، مسجد نیز یک مکان است برای جمع شدن انسان‌ها. با این تفاوت که در خانواده اعضای سببی و نسبی و خویشاوندان کنار یکدیگر می‌نشینند، ولی در مسجد اعضای کنار هم می‌نشینند که دین و علایق دینی مشترک دارند و آماده برای انجام دادن مناسک و عبادات دینی هستند. به این ترتیب در مسجد نیز یک خانواده شکل می‌گیرد.



آمده تا این معنا تبیین گردد که از آغاز آفرینش خانواده مورد توجه بوده است. مسجد محلی است برای اجتماع مسلمانان و مؤمنان و خانواده نهادی است اجتماعی؛ لذا بین این دو نهاد مقدس ارتباطی معنادار وجود دارد که هر کدام متأثر از دیگری است که البته نقش مسجد پررنگ‌تر و مؤثرتر است. پرداختن به خانواده اسلامی بدون توجه به رابطه آن با مسجد و بالعکس، تلاشی بی‌ثمر یا حتی مضر است. صلاح افراد جامعه که متشکل از مجموع خانواده‌ها است، مستلزم جاری و ساری کردن سبک زندگی‌ای است که گفت‌وگویش از مسجد به جامعه تسری پیدامی‌کند. برای مساجد این ظرفیت تعریف شده که از نوزادی تا کهن‌سالی و حتی بعد از مرگ، به مخاطبان خدمات ارائه دهد؛ چنان‌که مقام معظم رهبری (مدظله العالی) می‌فرمایند:

مسجد باید رابطه خود را با جوانانی که ازدواج می‌کنند، با کسانی که به موفقیت‌های علمی، اجتماعی، هنری و ورزشی دست می‌یابند، صاحب‌همتانی که کمک به دیگران را وجهه همت خود می‌سازند، با غم‌دیدگانی که غمگساری می‌جویند و حتی بانوزادانی که متولد می‌شوند، برقرار و مستحکم کند.

باید رابطه مسجد و خانواده احیا شود و گسترش یابد و مستحکم گردد و بین این دو نهاد، یک تعامل سازنده و پویا برقرار شود. در این زمینه روایاتی وارد شده است:

۱. از امام صادق (علیه السلام) نقل شده که فرموده‌اند: «علیکم بالورع والاجتهاد و اشهدوا الجنائز و عودوا المرضی و احضروا مع قومکم

مساجدکم؛^۱ پارسایی ورزید و تلاش کنید و در تشییع جنازه‌ها شرکت کنید و به عیادت بیماران بروید و همراه با اقوامتان (خانواده‌هایتان) در مساجد حاضر شوید.»

۲. با اینکه بهترین مساجد برای زنان خانه‌هایشان است، چنان‌که امام صادق (علیه السلام) می‌فرمایند: «خیر مساجد نسائکم البیوت»،^۲ در بیانی نورانی از رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) آمده است که فرموده‌اند: «اذا استاذنت امرأه احدکم الی مسجد فلا یمنعها؛^۳ هر گاه زن یکی از شما اجازه خواست تا به مسجد رود، او را منع نکنید.»

نچه که هست

مسلم می‌دانیم که یکی از پایگاه‌های اجتماعی که می‌تواند کانون خانواده را در برابر آسیب‌های اجتماعی مصون نگه دارد، «مسجد» است. مسجد به عنوان مرکز تربیتی تأثیرگذار و ماندگار، پتانسیل و ظرفیت کامل و ویژه‌ای برای تک‌تک اعضای خانواده دارد.

حال شما یک خانواده سنتی را تصور کنید که پدر و مادر، فرزند نوجوان و جوان دختر و پسر و احتمالاً پدر بزرگ و مادر بزرگ در کنار هم هستند. این خانواده اگر بخواهند مسجدروند، آیا مساجد برای تک‌تک اعضای این خانواده، برنامه دارد؟ آیا معماری ساختمان مسجد، برای ورود افراد مسن این خانواده به درستی طراحی شده است؟ آیا توانسته‌ایم زیبایی‌های ظاهری و باطنی مسجد را به نوجوان و جوان دختر و پسر، نشان دهیم؟

چه می‌شود که در کلیسا از تولد کودک تا مراسم ازدواج و حتی برنامه‌های پایش رشد جسمی و ... مدل‌هایی ایجاد شده و مراسمی دیده شده، اما مادر مسجد مدلی برای این مراسم نداریم، الا مراسم ختم؟!

چه باید کرد

در اینجاست که ما می‌خواهیم حداقل‌های کاربردی و اجرایی و ملموس را به عنوان راهکار بیان کنیم:

۱.۱ ایجاد مراکز مشاوره خانواده

ایجاد مراکز مشاوره خانواده از اهم موضوعاتی است که باید در مسجد شکل گیرد. با توجه به آسیب‌های اجتماعی و روان‌شناختی که در جامعه - به ویژه در شهرها - داریم، نیاز هدایت آحاد جامعه در مشکلات روان‌شناختی با تکیه بر آموزش‌های دینی بسیار مبرهن است.

۱.۲ ایجاد مهدهای کودک

مهدهای کودک باید در کنار مساجد تشکیل شود تا وقتی پدر و مادری دارای فرزند نونهال و خردسال هستند و قصد حضور در نماز جماعت را دارند، با خیال آسوده بتوانند از برنامه‌های مسجد بهره‌مند شوند.

۱.۳ ایجاد جمع‌های باز نشستگان

در این موضوع باید بگویم مادریم از آن سمت بام می‌افتیم؛ یعنی آن قدر تکیه به حضور کودک و نوجوان و جوان کرده‌ایم که حضور و مفید بودن بزرگ‌ترها را فراموش کرده‌ایم! این همه افراد مسن که در مساجد حضور دارند، آیا برنامه‌ای ویژه برای آنها دیده‌ایم؟ همه‌اش می‌گوییم جوان. جالب آنکه نمی‌توانیم جوانان را جذب کنیم و اینها هم دفع می‌شوند! اهمیت جذب جوان را قبول داریم؛ اما برنامه‌ریزی باید همه‌اقتضای رادر بر بگیرد.

البته امروزه نیز نیازهای دیگری از جمله برگزاری کلاس‌های آموزش رایانه و ورزش، از مطالبات جدی جامعه است و این به دلیل اعتمادی است که جامعه به مسجد دارد. در بحث‌های جامعه‌شناسی، این اعتماد، سرمایه بزرگی است.

پی‌نوشت

۱. کلینی، اصول کافی، ابتدای باب العشره.
۲. شیخ صدوق، من لا یحضره الفقیه ج ۱، ص ۲۴.
۳. صحیح بخاری، ج ۲، ص ۴۰۶.

محراب - پرونده مسجد

دعوت به بهشت

مدیریت پاتوق زنان در مسجد

نرگس روح‌پرور

شرط اساسی موفقیت در کار فرهنگی، آشنایی با دنیای روان‌شناختی مخاطبان است؛ به خصوص وقتی قرار است مدیریت محتوایی و فرهنگی گروهی از زنان را به عهده گرفت که قرار است در مسجد و در کنار هم گمده‌های دوستانه بگیرند. لذا برای شروع یک ارتباط خوب باید دوستانه رفتار کرد و خود را برای روبه‌رو شدن با رفتارهای عجیب و غریب برخی از مخاطبان آماده کرد.

کار فرهنگی و مدیریت پاتوق زنان در مسجد، باید توسط خود بانوان صورت بگیرد. معمولاً در هر محله خانم‌هایی هستند که مقبولیت اجتماعی فراوانی دارند و نحوه رفتار و عملکرد آنها در مردم محله - به خصوص در زنان - بسیار تأثیرگذار است. تلاش برای حضور این گروه از زنان در مسجد در زمان‌هایی که بانوان در مسجد حضور دارند، فرصتی است که می‌توان مدیریت گروه زنان را به آنان سپرد. در کنار این گروه از زنان، در بیشتر محله‌ها خانم‌هایی هستند که در مدارس مشغول تعلیم و تربیت دانش‌آموزان هستند. استفاده از خانم‌های معلم به جهت مهارتی که در مدیریت کلاس دارند، ضروری است.

نباید فراموش کرد که شخص مدیر در این حلقه‌ها، فقط یک پیشنهاددهنده است، نه تحمیل‌کننده؛ پس با آموزش مهارت‌های لازم باید سعی کرد جذابیت سخن و رفتار را در این افراد بالا برد و به مخاطب حق انتخاب داد. اهمیت صداقت برای پاسخ به سؤالات سخت مخاطبان و گرفتن فرصت از آنان را نباید فراموش کرد. بسیاری از صحبت‌هایی که در بین زنان انجام می‌شود، زبانه و خصوصی است؛ پس به هیچ وجه اسرار و حرف‌هایی را که در این بین زده می‌شود، نباید حتی به صورت شوخی یا



نباید انتظار داشت که در زمان کوتاه اجرای یک برنامه فرهنگی، مخاطب ما درگون شود؛ بلکه باید به اندازه کافی به شخص فرصت تفکر، تغییر و تجربه را داد و در صورت امکان، به هر کدام وقت جداگانه اختصاص داد. باید به یاد داشت که کار فرهنگی بسیار ظریف و با سختی‌های زیاد همراه است و هدف اصلی، کنترل مخاطب نیست؛ بلکه هدف تغذیه فکری درست و تأثیرگذاری بر خلوت‌های او است.

بنابراین لازم است پل ارتباطی خود را قوی کرده و زمینه ارتباطات بعدی را فراهم آورد؛ لذا در استفاده از کلمات، باید حساس و خوش‌سلیقه بود و به مخاطب خود در شکل‌گیری هویت دینی کمک کرد. فراموش نکنیم که هر کدام از این بانوان، می‌توانند در آینده نزدیک خانواده‌ای را به همراه خود به مسجد آورند.

اهمیت ارتباط با مخاطب به خصوص در کارهای فرهنگی، به جهت هماهنگ کردن شخص و شناخت دقیق روحیات او می‌باشد. جهت ایجاد ارتباط مؤثر با این رابطین فرهنگی باید مهارت خوب گوش دادن، مهارت توجه به علائم غیر گفتاری چهره و شخصیت هر فرد، مهارت بیان مطالب به زبان ساده، مهارت کنترل احساسات را در خود پرورش داد. به طور کلی شیوه‌هایی جهت افزایش ارتباط با دیگران وجود دارد که می‌توان با به کارگیری آن‌ها تنش‌های ارتباطی خود با دیگران را کم کرد:

۱. همدلی و همدردی کردن با مخاطب
۲. صداقت و صراحت لهجه داشتن
۳. شنونده خوبی بودن
۴. پیدا کردن زمینه‌ها و نکات مشترک با مخاطب
۵. بیان کردن احساسات
۶. تقویت نمودن عزت نفس در برخوردها
۷. شناسایی وضعیت روحی افراد
۸. احترام گذاشتن به احساسات طرف مقابل
۹. وقت و موقعیت شناس بودن در شیوه‌های برخورد
۱۰. توانایی سکوت در مجادلات
۱۱. عدم افراط در موعظه
۱۲. مهارت مخالفت نمودن به شیوه مناسب و در زمان مناسب
۱۳. یکی بودن قول و عمل



مسجدنت

ارتباط مستمر با مخاطب در حوزه‌های مختلف، در ارگان‌ها و سازمان‌های مختلف بسیار اهمیت دارد. از این رو برقراری ارتباط با نمازگزاران از طریق انواع رسانه‌ها و ابزار ارتباطی و شبکه‌های اجتماعی، باید مورد توجه مراکزی مثل مسجد قرار گیرد. بسیاری از مساجد از این گونه فعالیت‌ها غافل نبوده و در اولین اقدام، سایت‌هایی را برای تداوم ارتباط با مخاطبان خود طراحی کرده‌اند. با جستجو در اینترنت و مساجد گوشه و محل، می‌توان آدرس‌هایی را برای مساجد مختلف تهران مشاهده کرد که بسیاری از آنها غیر قابل اجرا و بعضی از آنها نیز به‌روز و قابل مشاهده می‌باشند. این نشانی شاید برای خیلی‌ها آشنا باشد و بارها برای اقامه نماز به آنجا رفته باشند؛ میدان بهارستان، خیابان مجاهدین اسلام، خیابان ایران، نبش کوچه شهید قادری مسجد سادات اخوی. از امتیازات مسجد سادات اخوی بر نامه‌های بسیار به‌روز و کاربردی و مورد نیاز افراد محله است. راه‌اندازی سایت مسجد یکی از فعالیت‌های به‌روز این مسجد است که مخاطبان آگاه را به خود جذب کرده است.

چهار سال پیش در روز عید غدیر، بخش «مسجدنت» این مسجد به عنوان اولین کافی نت در مسجد راه‌اندازی شد. تمام خدمات کامپیوتری مورد نیاز اعضای محل در مسجدنت به صورت سالم ارائه می‌شود. در این کافی نت همه سیستم‌ها از طریق یک سیستم مرکزی کنترل می‌شود و سایت‌های غیر اخلاقی غیر قابل دسترسی و قفل است.

خانم‌ها و طلاب می‌توانند به راحتی در محیطی امن و سالم کارهای تحصیلی و پژوهشی خود را با هزینه کم انجام دهند. این هزینه اندک که از مراجعان مسجدنت گرفته می‌شود، خرج هزینه‌های خود مسجدنت می‌شود.

برای عضویت در فعالیت‌های این مسجد نظیر بسیج، حلقه شهید قادری، حلقه شهید توسلی، حلقه شهید مهدی پور، کتابخانه و مجموعه ورزشی، می‌توان از طریق این سایت اقدام کرد. با الگوگیری از تجربیات طراحان سایت و همچنین مساجدی که دارای سایت هستند، هر مسجدی می‌تواند صاحب سایت اختصاصی باشد؛ به امید آن روز.



احادیثی برای همه روزها

معرفی یک نرم‌افزار رایجی

عیسی واحدی

در جامعه امروز به دلیل مشغله‌ها و فرصت‌های کمی که در اختیار مردم قرار دارد، در اختیار داشتن اطلاعات در زمینه‌های مختلف و دسترسی آسان به آن، از نیازهای اساسی است. کتاب و کتاب‌خوانی در جوامع توسعه یافته اهمیت خاصی یافته و سرانه مطالعه، میزان تولید و مصرف اطلاعات و کالاها، فرهنگی، از شاخصه‌های مهم توسعه یافتگی این جوامع است. با استفاده از امکاناتی مثل انواع گوشی‌ها و تبلت‌ها، زمان‌هایی را که معمولاً در مترو، اتوبوس، هواپیما و... گذرانده می‌شود، می‌توان به بهترین وجه ممکن مدیریت کرد و در موضوعات مختلف به مطالعه پرداخت.

نشر فرهنگ و معارف اسلامی از موضوعاتی است که دغدغه بسیاری از برنامه‌نویسان خوش ذوق و متعهد عالم اسلام است که هر لحظه بر اساس نیازهای مسلمانان جهان، نرم‌افزار جدیدی را رونمایی می‌کنند.

با توجه به نقش اساسی احادیث پیشوایان معصوم در شناخت معارف اصیل اسلامی و دستورالعمل‌های نجات‌بخش و سعادت‌آفرین این دین آسمانی، مجموعه احادیث معصومین علیهم‌السلام در قالب نرم‌افزار اندرویدی «مبین» که شامل بیش از شانزده هزار حدیث دسته‌بندی شده در بیش از سیصد موضوع مختلف است، توسط تیم راسخون تهیه شده و در اختیار اهل مطالعه قرار گرفته است.

این نرم‌افزار شامل احادیث دسته‌بندی شده موضوعی، چهل حدیث‌ها، حکمت‌های نهج البلاغه، احادیث موضوعی ایام شمسی و احادیث موضوعی ایام قمری می‌شود. این احادیث حاصل پنج سال تلاش، گردآوری و دسته‌بندی آنها از منابع معتبر حدیثی است که قابلیت جستجو بر اساس احادیث قدسی، احادیث موضوعی و هفده هزار حدیث بر اساس نام معصومین علیهم‌السلام را دارد.

این نرم‌افزار همچنین دارای امکاناتی از قبیل امکان ارسال بر نامه، تنظیم اندازه فونت، جستجو در احادیث و ویجت برای احادیث است. با مراجعه به بر نامه بازار در گوشی‌ها، می‌توان این برنامه را دانلود و از آن استفاده کرد.

شبستان

مسجد / شماره ۱۸۱ / بهمن ماه ۱۳۹۳

سی و شش سال مقاومت

پیروزی انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷ یکی از مهم‌ترین رویدادهایی بود که در اواخر قرن گذشته به وقوع پیوست. انقلابی که از طرفی مردمی و از طرف دیگر قائل به اداره جامعه بر اساس احکام و قوانین اسلام بود. از جمله مهم‌ترین اصولی که در این انقلاب مطرح شد، مبارزه همه‌جانبه و عزتمندانه با استکبار و مستکبر و حمایت از مظلومان سراسر دنیا بود؛ اصلی که مستکبران و سرمایه‌داران عالم را بر آن داشت تا به سرکردگی امریکا با تمام قوای مادی و معنوی خود به مقابله با این انقلاب برخیزند و نهایتی هم برای این مبارزه قائل نباشند، جز نابودی این انقلاب یا دست برداشتن مردم از اصول آن. با نگاهی به فعالیت‌های موردی امریکا علیه انقلاب اسلامی، می‌توان میزان همت و برنامه‌ریزی آنها جهت از بین بردن انقلاب اسلامی را سنجید. برخی از فعالیت‌های آنها در طول ۳۶ سال گذشته به قرار زیر است. شایان ذکر است که هر کدام از این اقدامات گاهی به تنهایی برای از بین بردن یک انقلاب کفایت می‌کند.

۱. تبدیل سفارت به لانه جاسوسی؛ ۲. مصادره اموال ایران؛ ۳. هجوم نظامی و واقعه طیس؛ ۴. کودتای نوژه؛ ۵. نشان دادن چراغ سبز به صدام برای حمله به ایران؛ ۶. حمایت تسلیحاتی و اطلاعاتی از صدام در هشت سال جنگ تحمیلی؛ ۷. تأمین سلاح‌های شیمیایی عراق؛ ۸. حمله به کشتی‌ها و سکوهای نفتی ایران؛ ۹. ساقط کردن هواپیمای مسافربری ایران. ۱۰؛ حمایت از سازمان منافقین؛ ۱۱. وضع تحریم‌های ظالمانه علیه ایران؛ ۱۲. تهاجم فرهنگی و جنگ نرم علیه ملت ایران؛ ۱۳. ساخت فیلم‌های ضد ایرانی و ضد اسلامی؛ ۱۴. تهدید مستمر ملت ایران به حمله نظامی؛ ۱۵. حمایت از گروهک‌های تروریستی به‌ویژه در مرزهای ایران. ۱۶. حمایت از هر گونه فتنه و اغتشاش در سال‌های ۸۸ و ۷۸؛ ۱۷. ترور دانشمندان هسته‌ای ایران و...





یک جوان و چند ملاک

شاخصه‌های جوان انقلابی
از دیدگاه رهبری فرزانه انقلاب علیه‌السلام

علیرضا دهخوارقانی

زمانی که آدمی پای به عرصه هستی می‌گذارد، برهه‌های مختلفی از زندگی پشت سر می‌گذارد؛ کودکی، نوجوانی، جوانی، میان‌سال و سرانجام کهن‌سالی. این مراحل پشت سر هم می‌آیند و می‌روند تا در نهایت مأموریت انسان در این گیتی به سر آید و لقای الهی را در یابد. به حق مهم‌ترین برهه زندگی انسان که موفقیت در آن، موفقیت در زندگی را تضمین می‌کند، دوران جوانی است.

پایان نوجوانی و آغاز مرحله جوانی، دورانی است که بسیاری از معضلاتی که به دلایل مختلف و از جمله بلوغ برای فرد به وجود آمده بود، برطرف شده و فرد توانسته تا حدودی به ثباتی نسبی برسد. جایگاه، نقش و هویت جوان تا حدودی برایش روشن شده و از این پس می‌رود تا وضعیت و موقعیت خود را مستحکم‌تر و باثبات‌تر از گذشته رقم بزند؛ هر چند ممکن است آثار مربوط به بحران‌های مراحل قبل هنوز وجود داشته باشد و جوان همچنان با مسائلی که باید در دوره نوجوانی پیموده باشد، مانند سردرگمی هویت، روبه‌رو باشد.

در دین مبین اسلام نیز این دوران بسیار مهم و ارزشمند محسوب شده است. پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله) به ابوذر غفاری دستور می‌دهد تا این فرصت طلایی را غنیمت تلقی کرده و از آن کاملاً بهره‌برداری کند: «ای ابوذر، از جوانی خود پیش از فرارسیدن دوران پیری کاملاً استفاده کن»^۱. به هر حال جوانی آغاز می‌شود و فرد وارد دورانی می‌شود که هر چند پخته‌تر و توان‌تر از مراحل قبلی است، هنوز با مشکلاتی گریبان‌گیر است که با سرنوشت او در مراحل بعدی زندگی، ارتباط مستقیم دارند. فرد وقتی به دوران جوانی می‌رسد، با علم به اینکه به بهار عمر خود رسیده و توان و قدرت انجام دادن بسیاری از کارها را دارد، می‌خواهد بزرگ‌ترین و بهترین کارهایی را که در خاطرش داشته، انجام دهد و در اوج سربلندی باشد؛ اما هنوز خیلی از مسائل را نمی‌داند و بعضی امور را درک نکرده است. به همین علت شاید در مسیر زندگی‌اش به انحراف کشانده شود و با مشکلات و خطرهای زیادی برخورد کند.

سؤالی که در این بین مطرح می‌شود این است که چه باید کرد؟ آنچه علم و دین توأمان جوان را به آن سوق می‌دهند، مراجعه به الگو و بهره‌مندی از تجربیات و مطالبی است که جوان باید برای نیل به موفقیت، آنها را در صدر افکار و رفتار خود قرار دهد و به عبارتی هویت خود را باز شناسد و «هویت» مجموعه نگرش‌ها، ویژگی‌ها و روحیات یک فرد است که وی را از دیگران متمایز می‌کند.^۲

این ویژگی‌ها و روحیات و از همه مهم‌تر نگرش‌ها، در پس این سؤال ساخته می‌شود که وی چه اعتقاداتی دارد و چه اولویت‌هایی را برای خود تعریف کرده است. پس اولین قدم شناخت است؛ شناخت اینکه چه اعتقادی باید برای وی در اولویت قرار گیرد؟ در چه کشوری زندگی می‌کند و چه اندیشه‌ای بر حق است؟ مجموعه این سؤالات هویت وی را تشکیل می‌دهد. سخن در این باب بسیار است؛ اما به طور مختصر می‌توان این‌گونه سطور بعدی را رقم زد که جوان امروز ما یک جوان ایرانی است که پیرو مذهبی است که با رشادت امیرمؤمنان علی و کیاست امام حسن مجتبی و فدکاری امام حسین علیهم‌السلام به وی رسیده است. او در برهه‌ای زندگی می‌کند که ملتش پرچم انقلابی را در دست دارد که می‌خواهد آن را بعد از ظهور امام عصر (عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف) به او بسپارد و پذیرش همین چند کلام و نگاهی به آنچه پیرامون در جریان است، ناخودآگاه به او این ایده را می‌بخشد که



باید بر روی جاده‌ای حرکت کند که رهبری این انقلاب برایش مشخص نموده است. اما رهبری معظم انقلاب اسلامی چه نکاتی را برای یک جوان انقلابی مشخص کرده و چه رهنمودهایی را در جهت تکامل او و حرکتش به سمت این مقصد متعالی ترسیم نموده است؟ تورقی در کلام ایشان چندین نکته را به ما گوشزد می‌نماید. مهم‌ترین نکته پاسخ به سؤالی است که در موضوع این مقاله عنوان نموده‌اند. ایشان در پاسخ به این سؤال که: شما چه توقعی از ما دارید و جوانان دانشجوی مؤمن به اسلام و انقلاب اسلامی، چه وظیفه‌ای دارند؟ این‌طور پاسخ دادند: «شخصیت معنوی خود را ارتقا دهید و بکوشید که با ایمان خود بر مجموعه‌های پیرامون خود اثر مثبت بگذارید»^۳. پس مهم‌ترین و اولین حرکت، ایجاد یک شخصیت درونی بر اساس معنویت در خود و اثر مثبت بر پیرامون خود بر مبنای ایمان منبعث از معنویت درونی است.

منش و روش دومی که در ادامه اولی است و رهبری معظم انقلاب بر آن تأکید نموده‌اند، کار فرهنگی و امر به معروف و نهی از منکر است.^۴ ایشان فرموده‌اند: «چندی پیش گفتیم: همه امر به معروف و نهی از منکر کنند. الان هم عرض می‌کنم: نهی از منکر کنید. این واجب است. این مسئولیت شرعی شما است. امروز مسئولیت انقلابی و سیاسی شما هم هست»^۵.

در کنار تقویت ایمان و تأثیر بر دیگران، آگاهی و افزایش سطح تحلیل نیز از رهنمودهای مقام عظمای ولایت به جوانان انقلابی است. بدین منظور مطالعه تاریخ معاصر ایران ضروری به نظر می‌رسد؛ امری که معظم‌له به جوانانی که علی‌الکبر علیهم‌السلام را شناخته‌اند و الگوی خود را به جای شخصیت‌های خوش‌خط و خال، آن حضرت انتخاب کرده‌اند، توصیه نموده‌اند: «من همه دغدغه‌ام این است که جوان انقلابی امروز، نداند ما بعد از چه دورانی، امروز در ایران مشغول چنین حرکت عظیمی هستیم. تاریخچه این صدوپنجاه، دوپست سال اخیر از دوران اواسط قاجار به این طرف؛ از دوران جنگ‌های ایران و روس به این طرف را بخوانید و ببینید چه حوادثی بر این کشور گذشته است»^۶.

در کنار مطالعه رویدادهای این چنینی، باید سطح تحلیل را نیز بالا برد. رهبری انقلاب بر این موضوع نیز تأکید نموده‌اند. توصیه ایشان در این خصوص حاوی دو مشخصه جالب است؛ اول اینکه بسیار دقیق عنصر اصلی تحلیل را در آن گوشزد کرده‌اند که تحلیل همه ابعاد باشد و دیگر آنکه تأکید ایشان بر واقعی بودن تحلیل است. ایشان در پیامی شفاهی به تشکل‌های دانشجویی انقلابی فرموده‌اند:

«نظام سلطه را با تمام ابعاد و لایه‌هایش بشناسید و اهداف و راهبردهای واقعی آن را تحلیل کنید و برای رویارویی با آن، تمام ظرفیت‌های خودتان را به کار گیرید و در این مسیر به وعده‌های خداوند اطمینان داشته باشید»^۷.

در پایان گفتنی است که ذکر نکات بسیاری که در کلام معظم‌له به وفور موجود است، از حوصله این تحلیل خارج است و انگیزه مخاطب محترم را می‌طلبد تا با بررسی آن، به راه روشنی که برای نیل به کمال نیاز دارد، دسترسی پیدا کند.



- پی‌نوشت**
۱. یا آیدر اغنتم خمساً قبل خمس؛ شبابک قبل هر مک، طبرسی، مکارم الاخلاق، ص ۴۵۹.
 ۲. موسی نجفی، هویت‌شناسی، ص ۲۶.
 ۳. بیانات رهبر انقلاب در جلسه پرسش و پاسخ دانشگاه تهران؛ ۱۳۷۷/۰۲/۲۲.
 ۴. البته این مهم مباحث و توضیحاتی دارد که باید جهت انجام آن به کتب مربوطه و دیگر رهنمودهای رهبری در این خصوص مراجعه نمود.
 ۵. بیانات رهبر انقلاب در دیدار فرماندهان گردان‌های عاشورا؛ ۱۳۷۱/۴/۲۲.
 ۶. بیانات رهبر انقلاب در دیدار وزیر، معاونین و رؤسای آموزش و پرورش سراسر کشور؛ ۱۳۷۱/۵/۲۱.
 ۷. پیام شفاهی رهبر انقلاب به تشکل‌های دانشجویی انقلابی؛ ۱۳۹۲/۱۱/۲۳.



فساد در نظام جمهوری اسلامی اژدهای هفت سری است که هر یک از سرهای آن را قطع کنند، ممکن است از جایی دیگر سر باز کند. نکته مهم ظرفیت بالای نظام در مقابله و مبارزه با هر گونه فساد در ساختار درونی و اراده مسولان عالی نظام است که این عزم جدی، خود یکی از دستاوردهای بزرگ انقلاب اسلامی ایران است.

جمهوری اسلامی به عنوان یک ضد ارزش مطرح است. اما از طرف دیگر فساد در نظام جمهوری اسلامی اژدهای هفت سری است که هر یک از سرهای آن را قطع کنند، ممکن است از جایی دیگر سر باز کند. نکته مهم ظرفیت بالای نظام در مقابله و مبارزه با هر گونه فساد در ساختار درونی و اراده مسولان عالی نظام است که این عزم جدی، خود یکی از دستاوردهای بزرگ انقلاب اسلامی ایران است.

تفاوت فساد در جمهوری اسلامی با نظام طاغوتی شاهنشاهی در این است که کل نظام شاهنشاهی فاسد بود و تمامی ساز و کارهای آن در فساد ریشه داشت. اما جمهوری اسلامی ایران و مدیریت عالی نظام بر پایه قانون اساسی مترقی است و مدیران ارشد در نظام جمهوری اسلامی، علاوه بر تعهد و تخصص، از سلامت بالایی برخوردار هستند. اگر در سطح لایه‌های مدیریتی در جمهوری اسلامی مراتبی از فساد شناسایی می‌شود، برای مسئولان عالی کشور قابل تحمل نیست و اراده جدی برای مبارزه با آن وجود دارد.

جمهوری اسلامی برای رسیدن به جامعه اسلامی نمونه و حکومت اسلامی که برای دیگر ملت‌ها الگو باشد، کارهای زیادی باید انجام دهد و هنوز تا آن نقطه فاصله دارد. منتها رسیدن به این آرمان مرحله‌ای دارد که تا امروز نظام اسلامی ایران آنها را به خوبی طی کرده است.

مرحله اول شکل‌گیری و پیروزی انقلاب اسلامی و مرحله دوم استقرار نظام اسلامی است. بعد از استقرار آن، شکل‌دهی دولت اسلامی بر پایه مردم‌سالاری است. مرحله چهارم تحقق جامعه اسلامی و مرحله پنجم ساخت و استقرار تمدن جدید اسلامی است. باید توجه داشت امروز انقلاب اسلامی در مرحله چهارم و گذار از این مرحله برای رسیدن به تمدن نوین اسلامی

دستاوردهای انقلاب قلمداد می‌شود. مردم نظام را به عنوان یک نظام الهی و مردمی و متکی به رأی ملت پذیرفته‌اند که ساخت و شکل‌گیری آن توسط مردم، اما با مبنایی الهی بوده است؛ لذا مردم همواره از نظام خود دفاع کرده و همیشه در صحنه هستند. برای نمونه می‌توان به حضور آگاهانه و پر تعداد مردم در حماسه ۹ دی اشاره کرد که اجتماع انقلاب اسلامی در برابر توطئه براندازی نرم انقلاب اسلامی را رقم زد و همواره این انقلاب، با حضور مردم در صحنه بیمه شده است.

۲. با توجه به مشکلات متعدد داخلی و خارجی از مشکلات اقتصادی گرفته تا مشکلات سیاسی و به خصوص فساد در بسیاری از بخش‌های دولتی و غیر دولتی که هرگز از گاهی برخی از این فسادها از اطلاعات طبقاتی خارج می‌شوند و به اطلاع عموم می‌رسد، آیا فکر می‌کنید انقلاب به اهدافی که به دنبال آن بود، دست یافت؟

یک انقلاب به وسعت و بزرگی انقلاب اسلامی ایران با توجه به خاستگاه تمدن‌ساز آن، نمی‌تواند خالی از آسیب و مشکلات این چنینی باشد و رخ دادن این گونه اتفاقات اجتناب‌ناپذیر است. اما هنر انقلاب اسلامی، شناسایی این نوع آسیب‌ها و ارائه راهکارهای عملی برای رفع و دفع آنها است. یکی از مهم‌ترین اهداف اصلی نظام جمهوری اسلامی، مبارزه با فساد داخلی در بخش‌های مختلف بوده است. امام راحل و رهبر معظم انقلاب همواره با بیانی‌ها، تأکیدات و پیگیری‌های ویژه، مبارزه با فساد را به شکل عملی از مسئولان مطالبه کرده و می‌کنند. مبارزه با فساد و قانون ارتقای نظام اداری برای مبارزه با فساد که فرآوردی تصویب شده، نشان از عزم جدی و عملی رهبر انقلاب برای مبارزه با فساد دارد. به گونه‌ای که هر نوع فساد در نظام

قدرت‌های مدعی جهان ایستاده است. در حقیقت یک بلوک منطقه‌ای به محوریت ایران اسلامی تشکیل شده است؛ به گونه‌ای که در دهه اول انقلاب فروپاشی بلوک شرق و در دهه چهارم آن به گوش رسیدن صدای شکست لیبرال دموکراسی را به دنبال داشته است. از مهم‌ترین توطئه‌های شکست‌خورده بلوک غرب، لشکرکشی‌های آمریکا در منطقه و طراحی اسلامی بدلی، خشن و بی‌منطق به نام القاعده و داعش برای به فرسایش کشاندن گفت‌وگو با انقلاب اسلامی و مقاومت اسلامی در منطقه است که همگان به شکست استکبار در این زمینه اذعان دارند.

«قدرت بازدارندگی دفاعی نظام جمهوری اسلامی با دانش بومی» دیگر دستاورد مهم انقلاب است که باعث شده امروزه ایران قدرت اول منطقه محسوب شود؛ به گونه‌ای که در مقایسه با دوره‌های گذشته و نظام ستم‌شاهی وابسته به آمریکا، به هیچ وجه قابل مقایسه نیست.

انقلاب اسلامی بر پایه ولایت الهی و نفی ولایت طاغوت در جهان بر پایه دشمن‌ستیزی و قلمداد کردن آمریکا به عنوان شیطان بزرگ و ضرورت از بین رفتن رژیم صهیونیستی با محوریت آزادی‌سازی قدس و فلسطین، وحدت، تقریب مذاهب اسلامی و ساخت امت اسلامی در عرصه بین‌الملل، گفت‌وگو با جدیدی را در سطح روابط بین‌الملل ایجاد کرده است. این گفت‌وگو امروزه به عنوان گفت‌وگو مقاومت اسلامی قدرت‌نمایی کرده و در واقع قدرت نرم در عرصه بین‌الملل را تشکیل می‌دهد. استحکام ایدئولوژیک نظام با محوریت اندیشه اسلامی، مقبولیت مردمی و نهادینه شدن انتخابات در نظام، کارآمدی نظام اسلامی و حرکت به سمت وحدت و بیداری کشورهای اسلامی، از دیگر

۱. با توجه به اینکه در آستانه سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی هستیم، به نظر جنابعالی بعد از گذشت بیش از سه دهه از عمر انقلاب، جایگاه نظام نزد مردم ایران چگونه است و نظام اسلامی ایران تاکنون چه دستاوردهایی داشته است؟

انقلاب اسلامی در دوران معاصر نقطه آغاز تجدید حیات اسلام محسوب می‌شود که سنگ بنای یک تمدن جدید اسلامی بر پایه آموزه‌های اسلام ناب محمدی و مکتب اهل بیت (علیهم السلام) را بنیان نهاد. این انقلاب از جنس انقلاب‌های تمدنی است؛ ولی از نوع انقلاب‌های سیاسی و اقتصادی یا دیگر انقلاب‌ها نیست که در یک مقطع زمانی و مکانی آغاز شده و پس از طی دوره‌ای به پایان می‌رسند. بلکه نقطه آغازی است که در دهه چهارم عمر آن، بر پایه فلسفه سیاسی اسلام، یعنی «مردم‌سالاری دینی»، توانسته است علی‌رغم توطئه‌های متعدد خارجی و داخلی استقامت کرده و بر پایه این مکتب دستاوردهای عظیمی داشته باشد.

دستاورد جمهوری اسلامی را که بر پایه اندیشه ولایت مطلقه فقیه بوده است، باید به لحاظ تئوری و عملی بیان کرد. مهم‌ترین دستاورد تئوریک انقلاب را می‌توان «نهادینه کردن مردم‌سالاری دینی بر مبنای ارزش‌های اسلامی»، «استقلال و خودتکایی»، «خیزش نهضت علمی» و حرکت به سمت شکل‌گیری یک تمدن جدید اسلامی دانست که با تمامی دستاوردهای جهان بعد از قرون وسطی قابل مقایسه است.

مهم‌ترین دستاورد عملی انقلاب اسلامی را باید «استحکام انقلاب در مقابل توطئه‌های داخلی و خارجی» با شعار نه شرقی نه غربی، جمهوری اسلامی دانست که در دهه چهارم عمر خود همچنان استوار و مقاوم در مقابل



مروری بر یک تولد

در گفتگو با آیت‌الله کعبی پیرامون انقلاب اسلامی به کوشش مرتضی ناصحی

سی و شش سال اگر چه برای انقلاب اسلامی عمری طولانی نیست ولی با وجود توطئه‌هایی که علیه این انقلاب صورت گرفت و در عین حال نظام به حرکت خود ادامه داد نشان از وجود ریشه‌های عمیق این حرکت دارد. ایستادگی در مقابل این دشمنی‌ها از قدرت و انسجام درونی جمهوری اسلامی خبر می‌دهد. انقلابی که در مقام نظر با تکیه بر معارف اسلامی از پشتوانه بالایی برخوردار بود و در مقام عمل نیز نشان داد که حکومت مردم‌پر مد با تکیه بر دین در زمان غیبت معصوم (ع) امکان‌پذیر است. در رابطه با برخی از فراز و نشیب‌های انقلاب با آیت‌الله کعبی عضو مجلس خبرگان رهبری و کارشناس در فقه حکومتی به گفتگو نشستیم. ایم.

جمهوری اسلامی برای رسیدن به جامعه اسلامی نمونه و حکومت اسلامی که برای دیگر ملت‌ها الگو باشد، کارهای زیادی باید انجام دهد و هنوز تا آن نقطه فاصله دارد. منتها رسیدن به این آرمان مرحله‌ای دارد که تا امروز نظام اسلامی ایران آنها را به خوبی طی کرده است.



دست‌بسته‌ری برای انقلاب پویا

چگونگی پرداخت به مسئله انقلاب اسلامی جهت ارتقای علمی و آگاهی نسل جوان توسط رسانه

مرضیه عیوضی

استعدادها و توانایی‌های بالقوه‌ای که در جوانان نهفته است، در دسترس‌ترین، مناسب‌ترین و آماده‌ترین زمینه برای طراحی و ایجاد هر تغییر و تحولی در عرصه اجتماع است. اگر تاریخ انقلاب‌هایی را که در دنیا به عنوان نمونه و پیچ تاریخی مطرح شده‌اند، ورق بزنیم، خواهیم دید این قشر از جامعه چرخ‌دنده‌های تمامی این انقلاب‌ها و تحولات پیرامونی آن را از ایستایی خارج کرده و به آن سرعت بخشیده است. مؤید این ادعا، تحقیقات علمی مورخان و جامعه‌شناسان درباره رویدادهای اجتماعی و سیاسی ملل مختلف و از جمله جریانات حاکم بر ایران در سده گذشته است. بخش انبوهی از بازیگران و نقش‌آفرینان حوادث مختلف، امکانات و انرژی‌های بسیاری، مصروف هدایت این بخش از جامعه به سمت اهداف معین و مدنظر هدایت‌گران شده است (فارغ از اینکه این اهداف مثبت و منفی یا ارزشی و ضد ارزشی بوده است).

از ویژگی‌های مهم جوانان این است که به طور معمول ارزش‌های معنوی در میان آنان بیش از بزرگسالان مورد پذیرش قرار می‌گیرد و چه بسا این تفاوت ارزشی میان جوانان و بزرگسالان، ناشی از تفاوت تجربه و جامعه‌پذیری آنان باشد.

دین مبین اسلام به جوانان و لزوم پرورش این قشر و دقت در تربیت آنان، توجهی خاص مبذول داشته است. پیامبر خاتم، حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله در این خصوص فرموده‌اند: «هر کس در جوانی‌اش بیاموزد، آموخته‌اش مانند نقش بر سنگ است و هر کس در بزرگسالی بیاموزد، آموخته‌اش مانند نوشتن بر روی آب است». امروزه پاسداری از خون شهیدان و ابلاغ پیام انقلاب اسلامی به همت جوانان غیرتمند و آزاده متکی است. عبور از سال‌های سخت جهاد و مقاومت، الگوی کامل و سنت مطلوبی است که جوانان را به آینده درخشان و امیدبخش دلگرم می‌سازد.

اما چگونه می‌توان این الگو را به جوان ارائه نمود یا در لشکر شکوفه‌های باغ انقلاب اسلامی، بهار را سلطان ساخت؟^۱ پاسخ به این پرسش بالطبع به عناصر اجتماعی، نهادها و شبه‌نهادهای ارگانیک مانند رسانه‌های جمعی وابسته است. در این مقاله - بنا به حوصله خواننده محترم و حجم مطلب - به ذکر چند و چون این امر در خصوص رسانه‌ها می‌پردازیم.

مرحل به درستی طی شوند.

۴. سؤالی که گاهی در بین عموم مطرح می‌شود این است: «شاید الان دیگر اکثریت به این نظام علاقه نداشته باشند». آیا نباید رفتارندوم بر گزار کرد و نظر اکثریت را در مورد اصل نظام یا شیوه‌های دیگر بررسی کرد؟

این مسئله توهمی بیش نیست که از سوی دشمنان القا می‌شود. مردم با شرکت در انتخابات، به شکل ضمنی به جمهوری اسلامی رأی داده و تجدید میثاقی با آرمان‌های امام و شهدا انجام می‌دهند. در کشور جمهوری اسلامی ایران به طور تقریبی طی این ۳۴ سال، سالی یک انتخابات برگزار شده و علاوه بر اینها، حضور پر شور و خروش مردم در مناسبت‌های مهم، مثل ۲۲ بهمن، روز قدس و ۹ دی، نشان از مردمی بودن نظام اسلامی دارد که نشان‌دهنده توان مردمی بسیار بالای نظام جمهوری اسلامی ایران است. یکی از پشتوانه‌های اقتدار نظام، اقتدار مردمی آن است.

۵. جایگاه انقلاب اسلامی ایران بین دولت‌ها و کشورهای منطقه چگونه است؟ آیا ایران در این سال‌ها توانسته محبوبیت خود را در این کشورها افزایش دهد؟

انقلاب اسلامی ایران در سطح پنج قاره جهان به طور کلی مطرح شده است و به استثنای چند کشور آمریکا، رژیم صهیونیستی و انگلیس خبیث که بلوک استکبار را تشکیل می‌دهند، در میان سایر کشورهای جایگاه مناسبی دارد. به گونه‌ای که کشورهای اسلامی و ملت‌های مستضعف، جذب گفتمان انقلاب اسلامی شده و حتی صدای انقلاب اسلامی و صدای ضد استکباری در حیات خلوت آمریکا، یعنی آمریکای جنوبی به گوش می‌رسد؛ چرا که مخاطب گفتمان انقلاب اسلامی، ملت‌ها هستند، نه دولت‌ها. حرکت بیداری اسلامی در

قرار دارد. به این معنی که همچنان به قله تمدن اسلامی نرسیده است. مقام معظم رهبری در تعبیر زیبایی، از وضعیت کنونی به «پیچ تمدنی» یاد کردند. در نتیجه برای رسیدن به این آرمان باید از این پیچ به سلامت گذر کرد.

۳. چه تلاش‌هایی نیاز است تا جمهوری اسلامی در عمل و نظر با هم منطبق شود؟ آیا اساساً این تطبیق امکان‌پذیر است؟ در واقع قوانین و ساختارهای درونی نظام چقدر ظرفیت اجرایی شدن در سطح جامعه را دارد؟

نظام جمهوری اسلامی که به لحاظ تئوریک بر پایه نظریه ولایت مطلقه فقیه شکل گرفته، قطعاً در عمل نیز قابل تطبیق است و امروز با اجرایی شدن مردم‌سالاری دینی، شاهد این تطبیق هستیم که در سطح بین‌الملل به عنوان یک مدل و نسخه جدید مدیریت مطرح می‌شود. دستاوردهای عمده انقلاب اسلامی مانند استقلال و آزادی، اقتدار و عزت ملی و شکل‌دهی زیرساخت‌های تمدن جدید اسلامی، به معنی کارآمدی نظام است. منتها کارآمدی را باید با توجه به موانع و توطئه‌های مختلف در کنار ابزار، امکانات و وضعیت داخلی و بین‌المللی ملاحظه کرد و باید تصریح کرد که در مجموع نظام جمهوری اسلامی، نظامی موفق بوده است.

برای تطبیق کامل تئوری و عملی نظام جمهوری اسلامی، باید چند کار پایه‌ای انجام شود. در مرحله اول تداوم انقلاب فرهنگی، در قدم دوم اقتصاد مقاومتی، در قدم سوم تداوم خیزش علمی، در قدم چهارم تحول ساختاری نظام در قالب ساختارهای اداری، در قدم پنجم تربیت مدیران ارشد، لایق، متعهد و متخصص، در قدم ششم تدوین سیاست‌های امت اسلامی و در قدم هفتم ترویج مبانی انقلاب و تحکیم روابط مردم و نظام برای تحقق رضایت‌مندی عمومی در سطح بالا، باید صورت پذیرد. البته برای تطبیق و نیل به آرمان‌های اصلی، باید همه

رسانه‌های جمعی

رسانه‌های جمعی که از آن به رسانه‌های گروهی نیز یاد می‌شود، در فرآیندی که ارتباطات در آن شکل می‌گیرد و اطلاعات در درون جامعه جابه‌جایی می‌گردد، سهیم هستند. علاوه بر این یارای آن را دارند تا با کارکردهای نهفته و بالقوه خویش در عرصه‌های مختلف سیاسی، فرهنگی و اقتصادی، به موازات تحولات عمیق در نهادهای سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و دیگر گونی‌ها و ارزش‌های مسلم جامعه، کار ساز بوده و همچون دانشگاهی عمومی در جهت شکوفایی و اعتلای فرهنگ جامعه به فعالیت بپردازند و جامعه را به سمت و سوی مطلوب هدایت کنند.

سینما

سینما در دوران حکومت رژیم شاهنشاهی وارد کشور شد و به علت منشأ غربی این پدیده و همچنین سیاست‌های رژیم پهلوی، با پیروی و تقلید از حال و هوای فیلم‌های غربی سامان یافت. البته نمی‌توان به طور کامل تمامی تقصیرها را به گردن دست‌اندرکاران فیلم‌های سینمایی انداخت؛ زیرا ایشان به طور کلی از به کارگیری شیوه‌هایی که رنگ و بوی سیاسی دهد، بر حذر بودند و نمی‌توانستند فیلمی را بسازند که نام و نشانی از سنت یا نقد به مدرنیته باشد. تنها چیزی که می‌ماند، موضوعات مبهم و کلی، مانند به نیکویی یاد نمودن از مردی و جوانمردی و بزرگ‌نمایی الوات‌ها و جایگزین نمودن ایشان به جای پهلوانان واقعی است. صدا البته هر جا که قافیه تنگ می‌آمد، برای خوشایند حکام تلنگری هم به دین زده می‌شد.

اما سینما در دوران حاضر می‌تواند به جهت وجود بستر مناسب منشأ فعالیت‌های بسیار ارزنده‌ای شود و از میان این فعالیت‌ها، شور و شعوری که در دل جوانان انقلابی مادر دهه پنجاه وجود داشت، به داشته‌های جوانان نسل جدید اضافه شود.

مطبوعات

با پیروزی انقلاب اسلامی و دگرگونی معیارها، ارزش‌های اسلامی، در رسانه‌های گروهی حاکم شد و فرهنگ صدارتش حاکم بر آن، کنار گذاشته شد. در این بین مطبوعات نیز به عنوان عضوی از رسانه‌های جمعی، عهده‌دار بخشی از رسالت سنگین و خطیر معرفی و تبلیغ ارزش‌های اسلامی شدند. در مقدمه قانون اساسی جمهوری اسلامی راجع به رسانه‌های گروهی کشور آمده است: «وسایل ارتباط جمعی بایستی از جهت روند تکاملی انقلاب اسلامی در خدمت اشاعه فرهنگ اسلامی قرار گیرد و در این زمینه از برخورد سالم اندیشه‌های متفاوت بهره‌جوید و از اشاعه و ترویج خصلت‌های تخریبی و ضداسلامی جدا پرهیز کند».^۱

بنابراین و با این توصیف، رسانه‌های گروهی اعم از سینما، مطبوعات، کتاب و دیگر رسانه‌های گروهی، باید در صدد برنامهریزی در خصوص نیل جوانان جامعه به همگرایی با اندیشه‌ها و آمال انقلاب باشند. این مهم از منظر جامعه و همچنین انقلاب، یک نیاز بسیار حیاتی تلقی می‌شود؛ اما از منظر رسالت رسانه‌ها - به خصوص رسانه‌های جمعی - یک وظیفه است که باید در اولویت قرار گیرد.

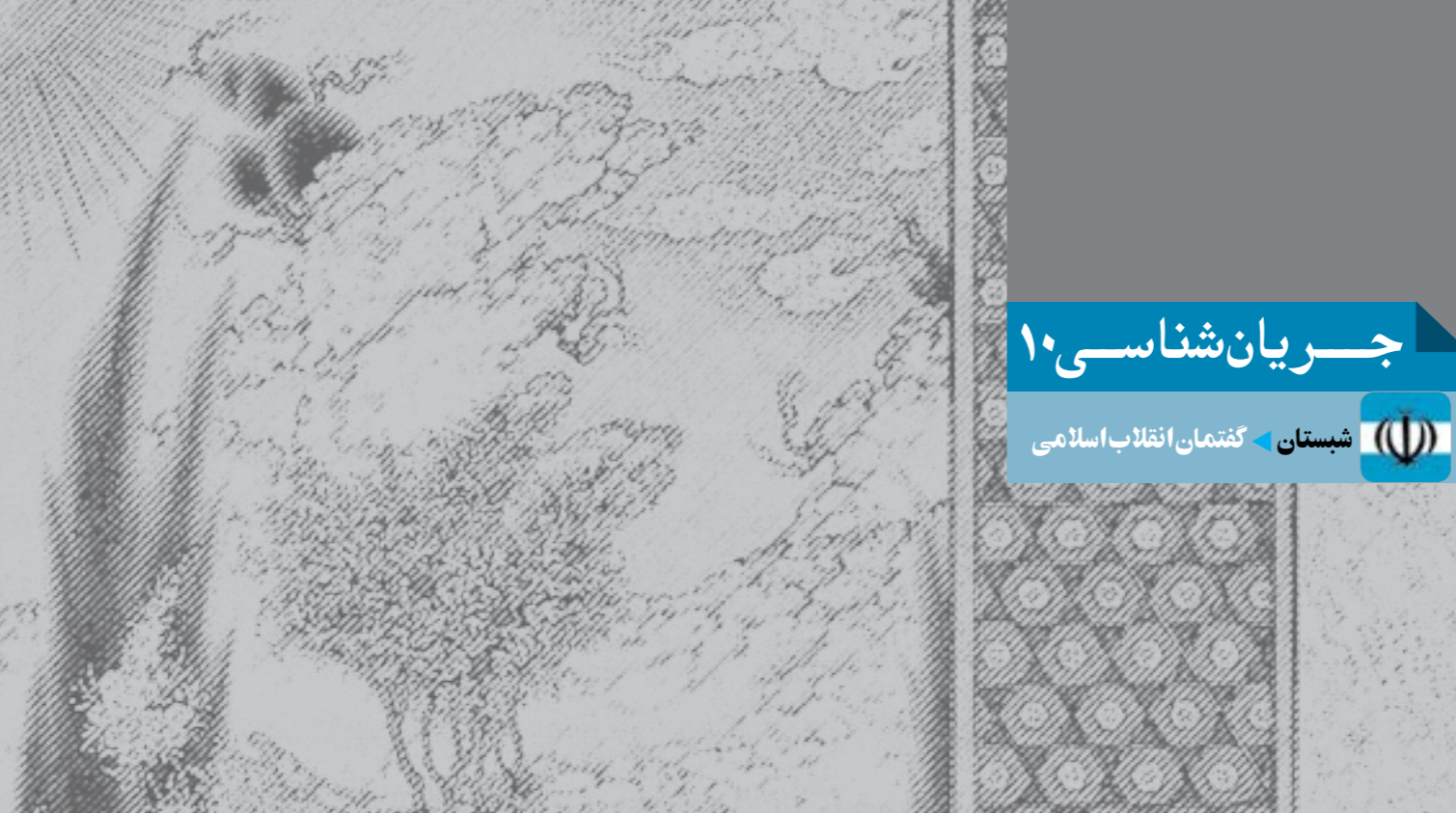
پی‌نوشت

۱. قال رسول الله ﷺ: «من تعلّم فی شَیْءٍ کان بِمَنْزِلَةِ الوَشمِ فی الخَجَرِ وَ من تعلّم و هو کبیرٌ کان بِمَنْزِلَةِ الکِتابِ علی وجه الماء»؛ راوندی، نوادر، ص ۱۸.
۲. سیف فرغانی در مصرعی در یک قصیده می‌گوید: که سلطان بهار است و لشکر شکوفه.
۳. قاسم شعبانی، حقوق اساسی و ساختار حکومت جمهوری اسلامی، ص ۲۶.

جریان‌شناسی ۱۰



شبهستان ◀ گفت‌مان انقلاب اسلامی



افول اخباری‌گری و احیای اجتهاد

سینا فیاض

از آنجا که غایت اصلی جریان اخباری‌گری احیای اخبار اهل بیت بود، با نگارش مجموعه‌های حدیثی مفصلی همچون *وافی*، *بحار الانوار*، و *سایب* و *برهان*، این مهم به انجام رسید. پس از آن نوبت به شرح و تفسیر اخبار و استفاده از آنها در مسیر فقاقت می‌رسید؛ اما چون اخباریان تلاش جدید در مسیر فقاقت نداشتند، به تدریج رو به افول نهادند. البته افراط‌ها و تندروی‌های جریان اخباری و خروج آنها از دایره انصاف و عقلانیت بر افول آنها شتاب بخشید.

از جمله شخصیت‌های مهمی که در تعدیل اخباری‌گری و تضعیف آن نقش مهمی داشت، شیخ یوسف بحرانی بود. شیخ یوسف که در ابتدا از اخباریون متعصب و جدی بود، پس از هجرت به ایران و اقامت در شهر قزوین، به مباحثه با شیخ محمد برغانی پرداخت و در آن مباحثات نتوانست پاسخی به اشکالات اصولیون بدهد؛ لذا به اعتدال رو آورد. این ماجرا به مذاق اخباریون قزوین خوش نیامد؛ از این رو آنان به خانه برغانی حمله کردند و چون او را نیافتند، خانه و کتابخانه‌اش را به آتش کشیدند. بحرانی از این اتفاق بسیار سرخورده شد و از آنجا قهر کرد و به کر بلا رفت و کرسی درس خود را در آنجا برقرار کرد.

شیخ یوسف در کر بلا به نگارش کتاب *مفصل فقهی خود حدائق الناظره* پرداخت تا آنکه مولا محمد باقر وحید بهبهانی (متوفی ۱۲۰۶ ق) که در اصفهان از محضر سید صدرالدین قمی^۱ تلمذ کرده بود نیز از بهبهان به کر بلا رفت و بحث‌های اصولی خود را آغاز کرد و در آنجا علاوه بر پاسخ دادن به اشکالات اخباریان بر روش اصولی، به تشکیک در روش و مبانی اخباری‌گری پرداخت. وحید بهبهانی با قوت و قدرت علمی توانست در کر بلا و جاهت علمی بیابد و آشکارا به نقد و تخطئه اخباریان پرداخت؛ به نحوی که نماز خواندن پشت سر شیخ یوسف بحرانی را جایز نمی‌دانست. اما شیخ یوسف روشی آرام در پیش گرفته بود و نماز گزاردن پشت سر وحید را صحیح می‌دانست. انعطاف علمی و عملی بحرانی در برابر وحید بهبهانی نقش مهمی در رونق درس و بحث و وحید داشت.^۲

محبوبیت وحید به حدی رسید که در هنگام وفات شیخ یوسف بحرانی، در

جلوی همه علمای و بزرگان و مردم کر بلا بر پیکر شیخ یوسف نماز اقامه کرد. بار حلت شیخ یوسف، بازار اختلافات اخباری و اصولی تمام نشد. میرزا محمد اخباری از اخباریان افراطی، بر چندین اختلاف را حفظ کرد و با تدریس و تألیف فراوان برای استواری اخباری‌گری کوشید و حتی از دربار عثمانی و قاجار کمک طلبید. او ماجراجویی‌های فراوانی را در عراق و ایران برای مقابله با مجتهدان به راه انداخت و توهین و افترا را از حد گذراند و با بدترین الفاظ و نسبت‌ها از وحید بهبهانی، شیخ جعفر کاشف الغطا و دیگر بزرگان یاد می‌کرد.

اما به هر حال پس از شیخ یوسف، اخباری‌گری دیگر نتوانست آن سلطه دیرینه خود را باز یابد و نهضت علمی و اصولی را که وحید بهبهانی (متوفی ۱۲۰۶ ق) آغاز کرده بود، شاکردانش در حوزه‌های مختلف عراق و ایران گسترش دادند. سه نسل از شاگردان مکتب وحید در این مهم نقش آفرینی کردند:

نسل اول عبارت بودند از: سید مهدی بحر العلوم (متوفی ۱۲۱۲ ق)، شیخ جعفر کاشف الغطا (متوفی ۱۲۲۷)، سید علی طباطبایی (صاحب ریاض) (۱۲۳۱ ق)، میرزا ابوالقاسم قمی (۱۲۳۱ ق)، ملا محمد مهدی نراقی، شیخ اسدالله تستری (متوفی ۱۲۳۴ ق).

نسل دوم عبارت‌اند از: شیخ محمد تقی بن عبدالرحیم (متوفی ۱۲۴۸ ق)، شریف العلماء مازندرانی (متوفی ۱۲۴۵)، سید محسن اعرجی (متوفی ۱۲۲۷ ق)، ملا احمد نراقی (متوفی ۱۲۴۵)، سید محمد باقر شفتی، سید محمد مجاهد، سید محمد مهدی طباطبایی.

نسل سوم عبارت‌اند از: شیخ مرتضی انصاری، شیخ محمد حسن نجفی (متوفی ۱۲۶۶)، شیخ موسی کاشف الغطا، سید ابراهیم قزوینی، سید محمد شفیع جاپلیقی (۱۲۸۰ ق) و

پی‌نوشت

۱. سید صدرالدین قمی (متوفی، بین ۱۱۵۰ - ۱۱۶۰ ق) جامع معقول و منقول و از معدود اصولیونی بود که در دوره سلطه اخباریون نزد آقا جمال خوانساری و ملا میرزا شیروانی تلمذ کرده بود و بر واقیه فاضل تونی شرح نگاشت.
۲. علی دوانی، وحید بهبهانی، ص ۱۴۵.



شبهستان ◀ گفت‌مان انقلاب اسلامی



مرکز طوفان

بررسی کوتاه درباره نقش و جایگاه مساجد در پیروزی انقلاب اسلامی

با نگاهی به روند رو به رشد نهضت اسلامی ایران از نقطه آغاز آن، خرداد سال ۱۳۴۲، تا ۲۲ بهمن ۱۳۵۷، سال پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی به رهبری حضرت امام خمینی (ره)، به روشنی درمی‌یابیم که مساجد کانون‌های اصلی و هسته‌های اولیه این حرکت اصیل، الهی و حیات بخش در تاریخ معاصر ایران بوده‌اند. تمام مراحل شکل‌گیری نهضت اعم از سازماندهی، تشکیل جلسات مخفی شبانه و هدایت مردم به سوی پیشبرد اهداف انقلابی، در بستر مسجد تحقق یافت و این مکان مقدس، همواره جایگاه و خاستگاه تشکیل اجتماعات مردمی و راهپیمایی‌های میلیونی بوده است.

در این نوشتار سعی شده است به منظور تشریح و تبیین بیشتر نقش مساجد در شکل‌گیری و پیروزی انقلاب اسلامی ایران، این موضوع - البته به اختصار و اجمال - بررسی و واکاوی شود.

مسجد یکی از عوامل مؤثر و مهم در ایجاد و شکل‌گیری نهضت اسلامی و زمینه‌ساز گسترش، تعمیق و تثبیت آن بوده و در شکل دهی مبارزه علیه ظلم و استبداد نظام شاهنشاهی، تأثیر مهمی داشته است. با نگاهی موشکافانه و دقیق به سه دهه انقلاب شکوهمند اسلامی و به خصوص، پایداری و دفاع مقدس و جانانه در طول هشت سال جنگ تحمیلی، در خواهیم یافت که مسجد همواره در رأس این هرم دفاعی قرار داشته است. پس از آن نیز در برابر هجوم فرهنگی غرب که به اشکال و انحاء مختلفی چون تهاجم، شبیخون و ناتوی فرهنگی انجام می‌گیرد، نقش مسجد به عنوان مرکز فرماندهی در قرارگاه دینی و فرهنگی قابل انکار نیست و در عرصه‌های مختلف دفاع و صیانت از اسلام ناب محمدی و فرهنگ و اعتقادات دینی مردمان این مرز و بوم، جایگاهی بسیار رفیع و بی‌بدیل داشته و دارد.

اولین جرقه‌های انقلاب در سال ۱۳۴۰ و ۱۳۴۱، با سخنرانی امام خمینی در مسجد اعظم و مدرسه فیضیه قم زده شد و این کانون‌ها بستر اصلی این حرکت را فراهم آوردند. یکی از شیوه‌های مبارزاتی که در آن مسجد کمک گرفته شد و نوعی مبارزه منفی نیز با رژیم محسوب می شد، برای اولین بار توسط حضرت امام خمینی در سال ۱۳۴۱ در اعتراض به انقلاب سفید ارائه گردید.



تهران شکل گرفت. تشکیل هیئت‌های مؤتلفه اسلامی به وسیله برخی از متدینین و متعهدین مذهبی که در اولین حرکت خود حسن علی منصور، نخست‌وزیر رژیم شاه را ترور کردند، «جمعیت سَرّی اصلاح حوزه»، «سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی»، «المنصورون» و ده‌ها تشکل سیاسی، مذهبی و نظامی، نتیجه آگاه‌سازی، اطلاع‌رسانی و هدایت صحیح شاگردان امام‌امت و روحانیت هوشیار در مساجد و جلسات مذهبی و نهادهای دینی بود.

مساجد در کنار بسترسازی جهت ایجاد حرکت‌های انقلابی، در دیگر زمینه‌ها نیز بسیار فعال ظاهر شدند و با بسیج امکانات و نیروهای مردمی، سعی در رفع نیازها و کمک‌رسانی در مواقع نیاز به نیازمندان و آسیب‌دیدگان داشتند. کمک‌رسانی به مردم در جریان وقوع بلایای طبیعی، همچون زلزله بوئین زهرا، زلزله سال ۱۳۴۷ در جنوب خراسان و زلزله طیس در سال ۱۳۵۷، نمونه‌های خوبی برای این موضوع است. مردم با همکاری امامان جماعات و متولیان مساجد، به سرعت به کمک آسیب‌دیدگان شتافتند. این حرکت مردمی خوشایند رژیم شاه نبود؛ زیرا نوعی احساس ناتوانی رژیم را در بر خورد با مشکلات در اذهان مردم تداعی می کرد. این کمک‌ها نه تنها گوشه‌ای از نوع دوستی و همت بلند، غیرت و وجود حس تعاون و همدردی را در اذهان زنده می کرد، بلکه به نوعی، زمینه‌های وحدت و همبستگی و تعهد مذهبی را نیز در آنان به وجود می آورد و بیش از پیش به مساجد، نقش محوری و ایجاد وفاق می بخشید.

با اوج‌گیری انقلاب اسلامی در اواخر عمر رژیم شاه، مساجد این امکان را برای انقلابیون فراهم می آوردند که تحت هر شرایطی و در هر موقعیتی، مسائل مربوط به حرکت اسلامی را زنده نگه داشته و تداوم ببخشند. مساجد انقلابی و فعال کشور در سال ۱۳۵۷ به محض شنیدن پیام حضرت امام، مبنی بر اینکه ملت مسلمان ایران امسال عید ندارد و با توجه به اینکه حضرت امام از مردم خواستند که در مراکز عمومی مثل مساجد بزرگ اجتماعات عظیم برپا کنند، در مساجد گرد آمدند. یکی از مهم‌ترین عوامل پیروزی انقلاب اسلامی ایران، حرکت بسیار منسجم و تأثیر گذاری بود که به صورت پیوسته و سلسله‌وار در مساجد شهرهای مختلف به صورت مراسم بزرگداشت و ترحیم در قالب مراسم هفتم، چهلیم و سالگردها برگزار می شد. این امر زمینه‌های وقوع انقلاب شکوهمند اسلامی ایران را فراهم نمود که عمدتاً در مساجد شکل می گرفت. رژیم شاه خطری را که از ناحیه مساجد برای حکومت به وجود می آمد، احساس می کرد. به همین علت مهم‌ترین راه کنترل قیام مردمی راه، تحت کنترل در آوردن مساجد می دید. رژیم در برخورد با این مرکز قیام‌خیز، پارازیت کنترل و مراقبت فراتر نهاد و در اقدامی شدیدتر برای مقابله با نفوذ مساجد، درهای برخی از مساجد را بست. این عمل نشانه اوج ضعف و ناتوانی حکومت در مقابل قدرت ایمان مردم و مبارزات اسلامی بود؛ زیرا هرگاه از سوی دین و مسجد ضربات شدیدتری دریافت می کرد، شدت عمل بیشتری نشان می داد.

در پایان باید به این نکته اشاره کرد که علی‌رغم تمام سخت‌گیری‌های رژیم پهلوی در خصوص مساجد، هیچ یک از این طرف‌ها نتوانست به آنها این امکان را بدهد تا بتوانند نقش و کارکرد سیاسی مساجد را از بین ببرند و مانع تداوم و استمرار این جنبش و حرکت انقلابی مردم مسلمان ایران گردند. بلکه بارش‌دینش سیاسی و مذهبی مردم و اوج نهضت، مسجد جایگاه ویژه مبارزاتی خود را باز یافت؛ به گونه‌ای که مرکز تجمع مردم و مرکز پخش اعلامیه و اخبار مربوط به نهضت، مرکز سازماندهی یا تسلیح نیروهای مردمی، مرکز آموزش کادرهای انقلابی و مدرسه فرهنگی و جایگاه مردمی برای انقلاب باقی ماند که یکی از ویژگی‌های انقلاب ایران محسوب می شود.

برگرفته از سایت شبستان

http://www.shabestan.ir/detail/News/۳۳۸۱۶۹

اولویت فرهنگ سیاست

هانیه علی اصغری

فرهنگ بر سیاست را بررسی می کنیم و با واکاوای رابطه متقابل فرهنگ و سیاست، به چند و چون اولویت فرهنگ بر سیاست می پردازیم. فقط در سه یا چهار اصل قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران از واژه فرهنگ استفاده شده است؛ اما اصول بسیاری مانند علم، ادب، تربیت، دانش و معرفت هستند که در آنها از مفاهیم و واژگانی استفاده شده است که در تعریف فرهنگ به کار می روند. مثلاً در اصل دوم قانون اساسی آمده است: «جمهوری اسلامی نظامی است بر پایه ایمان به ۱. خدای یکتا و اختصاص حاکمیت و تشریح به او و لزوم تسلیم در برابر او؛ ۲. وحی الهی و نقش بنیادی آن در بیان قوانین؛ ۳. معاد و نقش سازنده آن در تداوم انقلاب اسلامی؛ ۴. عدل خدا در خلقت و تشریح؛ ۵. امامت و رهبری مستمر و نقش اساسی آن در تداوم انقلاب اسلامی؛ ۶. کرامت و ارزش والای انسان و آزادی توأم با مسئولیت او در برابر خدا که از راه الف) اجتهاد مستمر فقهای جامع الشرایط بر اساس کتاب و سنت معصومین (سلام

شبستان ◀ فرهنگ و جامعه



الله علیهم)؛ ب) استفاده از علوم و فنون و تجارب پیشرفته بشری و تلاش در پیشبرد آنها؛ ج) نفی هر گونه ستمگری و ستم‌کنشی و سلطه‌گری و سلطه‌پذیری؛ قسط، عدل، استقلال سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و همبستگی ملی را تأمین می کند.» روشن است که تقریباً تمامی مفاهیم به کار رفته در این اصل، هر یک به گونه‌ای با فرهنگ گره خورده است. تکیه بر اصول دین اسلام و کرامت ذاتی آدمی پایه‌هایی از جمهوری اسلامی هستند که تماماً دینی اند؛ اما نباید فراموش کنیم که دین خود یک مؤلفه فرهنگی است. از این رو به نظر می رسد در قانون اساسی ما، تقریباً فرهنگ زیربنا و اساس مسائل سیاسی اقتصادی و اجتماعی تلقی شده است و اهمیت بیشتری در قیاس با سایر موارد دارد. تأثیرات عمیق و ریشه‌ای فرهنگ، در امور مهم یک کشور و حتی در جزئیات زندگی روزمره نیز دیده می شود. سکان پیشرفت در سیاست، اقتصاد و مسائل اجتماعی هر جامعه‌ای، نخست در دست فرهیختگانی

است که ادب و اخلاق را توأمان با علم و مهارت در جان خود پرورش داده‌اند؛ انسان‌های توانمندی که در بحران‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی، فرهنگ اولویت نخست آنها است.

از منظر قانون اساسی، این مسئله که فرهنگ از کدام سرچشمه به شریان‌های حیاتی‌اش مانند علم، ادب، معرفت و دانش روان می‌شود، بیش از خود فرهنگ اهمیت دارد. به سبب همین اهمیت است که بر منابع اسلامی تکیه شده است.

بسیاری از جوامع در صدد آن بودند که فرهنگ کشورها را توسعه یافته‌تر در مسائل اقتصادی یا سیاسی بپرورش دهند و یک فرهنگ کاملاً تقلیدی داشته باشند. البته برخی کشورها به سبب قرار گرفتن در مسیر توسعه و نزدیک شدن خود به کشورهای پیشرفته، سعی کردند فقط بخش‌هایی از فرهنگ کشورهای توسعه یافته را اگر تهر داری کنند. قانون اساسی ایران با آوردن کلمه استقلال در کنار فرهنگ، اهمیت مبنایی این موضوع را متذکر می‌شود. تدوین کنندگان قانون اساسی با نگاهی واقع‌بینانه، دغدغه‌های اسلامی-ایرانی نسبت به فرهنگ را به نسل‌های آینده خود منتقل کردند. شاید بتوان تصور کرد که یک سیاستمدار یا یک اقتصاددان با مطالعه تفکرات و نظریات دیگر صاحب‌نظران جهان در باب مسائل جاری امروز، بتواند برای پیشرفت کشورش الگوی آن کشورها را به طور کامل در کشور خود اجرا کند؛ اما در گستره فرهنگ چنین امکانی وجود ندارد؛ بلکه فقط

می‌توان از برخی مؤلفه‌های فرهنگی-آن‌هم با ملا حظات

خاصی- بهره برد. به این دلیل است که در اصل پیش‌گفته، استفاده از علوم و فنون پیشرفته بشری نیز در کنار موارد دیگر آمده است.

در اصل سوم قانون اساسی، شانزده وظیفه برای دولت جمهوری اسلامی ایران ذکر شده که به نظر می‌رسد برای نیل به اهداف بر شمرده در اصل دوم است. برای مثال «ایجاد محیط مساعد برای رشد فضائل اخلاقی بر اساس ایمان، تقوا و مبارزه با کلیه مظاهر فساد و تباهی» یکی از این وظایف است. این اولین وظیفه‌ای است که در اصل سوم آمده و روشن است که به طور مستقیم به مسئله فرهنگ و ریشه‌های آن اشاره می‌کند. رشد فضایل اخلاقی در بین افراد جامعه بر مبنای ایمان و تقوا رابطه‌ای متقابل با روحیه مبارزه علیه فساد و جوامع، در پر تو فضایل اخلاقی به تعالی می‌رسند.

وظیفه دوم اصل سوم «بالا بردن سطح آگاهی‌های عمومی در همه زمینه‌ها با استفاده صحیح از مطبوعات و رسانه‌های گروهی و وسایل دیگر» است. به همین ترتیب نیز سایر وظایفی که در این اصل آمده، مستقیم یا غیر مستقیم با فرهنگ مرتبط است. این ارتباط از ذهنیت تدوین کنندگان قانون اساسی پرده برمی‌دارد. از نظر آنها-چنان که ذهنیت عمومی مردم نیز در آن سال‌ها به درستی همین بود- فرهنگ زیربنای سیاست است. به همین دلیل پس از انقلاب اسلامی، جلوه‌های بیرونی انقلاب در قالب هنر، ادبیات، آموزش و سایر برون‌دادهای فرهنگی رخ نمود.

بی‌راه نیست بگوییم که شاید مهم‌ترین گام را در جهت افزایش فرهنگ جامعه یکایک افراد آن جامعه برمی‌دارند. مهم نیست که یک فرد چه نقشی را در جامعه ایفا می‌کند و به چه حرفه‌ای اشتغال دارد؛ کافی است

قصید کند تا نیکوتر از گذشته‌اش باشد. در این صورت، به عنوان یک فرد، تأثیر بسیار بزرگی بر فرهنگ جامعه‌اش دارد. این نیکوتر شدن شاید در ادامه تحصیل، در کنار گذاشتن هزینه‌ای برای خرید کتاب، در تربیت بهتر فرزند، در خوش رفتاری با زیردستان یا در اشاعه عقلانیت در بین اطرافیان و دوستان باشد. به نظر می‌رسد فقط در عرصه فرهنگ است که نیازی به قدرت و کرسی خاصی نیست؛ بلکه داشتن نگرش فرهنگی و ترجیح مؤلفه‌های فرهنگی است که قدرت و کرسی را به درستی برمی‌سازد و بدان کار کرد مثبت و ثمربخش می‌دهد. هنوز جدال صاحب‌نظران در باب تأثیر بیشتر حکومت بر مردم یا مردم بر حکومت به نتیجه‌ای نرسیده است؛ اما آنچه قابل تردید نیست، تأثیر سازنده فرهنگ و مؤلفه‌های فرهنگی بر هر دو نهاد دولت و ملت است.

چنانچه در پی پایداری تأثیر مثبت آموزه‌های اسلامی بر نسل‌های آینده هستیم و اگر می‌خواهیم نهاد سیاست همواره با فرهنگ اسلامی و نگرش‌های اخلاقی همسو باشد، نیازمندیم تا در هر موقعیت و به هر بهانه‌ای، پایه‌های سیاست را بر مؤلفه‌های فرهنگی بنیان نهیم و استواری این بنیان‌گذاری را بسنجیم و از آن اطمینان یابیم. انقلاب فرهنگی در انقلاب اسلامی شاید با این قصد و نیت شکل گرفت و امروز همچنان باید از استواری فرهنگ و پس از آن استواری سیاست بر فرهنگ حمایت کنیم و اهمیت و اولویت فرهنگ بر سیاست را مد نظر قرار دهیم.

روابط اجتماعی یکی از نیازهای روانی لازم در مسیر رشد روحی انسان‌ها است. دوستی‌ها، یکی از مستحکم‌ترین و اثرگذارترین این روابط است. در این میان، یکی از دغدغه‌های مهم والدین در مسئله دوست‌یابی فرزندان خود، دوست شدن آنها با کودکان یا نوجوانان بد است که می‌تواند زمینه انحراف اجتماعی، اخلاقی، عاطفی و حتی گاه مشکلات حقوقی را در فرزندان ما تولید کند. اینجا است که دوستی که نماد سبزی و خرمی است، تبدیل به قرمز می‌شود یا بهیچ‌نوعی از انواع انحرافات می‌شود.

اهمیت توجه والدین به دوستی‌های فرزندان خود از آن رو است که دوستان بر روحیه و اخلاق فرزندان‌شان تأثیر می‌گذارند و در درازمدت، مجموع دوستی‌های آنها می‌تواند پایه‌های روابط بزرگ‌سالی، علائق مربوط به انتخاب شغل، انتخاب شریک زندگی و حتی نحوه تربیت فرزندان را در آنها رقم زند.

دوستان بد، دوستانی هستند که ارزش‌هایشان با آنچه والدین یک کودک یا نوجوان قبول دارند، متفاوت است و رابطه با آنها زمینه‌ای جدی و قوی برای تغییر ارزش‌های فرزندان را به دنبال دارد. در این گونه موارد چه باید کرد؟

۱. نخست نگرانی و عصبانیت خود را کنترل کنید. عصبانیت مانع تصمیم‌گیری درست است. قبل از هر اقدامی از خود بپرسید چه چیزی سبب شکل گرفتن این دوستی شده است؟ قلم و کاغذی بردارید و پاسخ این سؤال را که دغدغه مهم شما است، در آن بنویسید. طلاق، تغییر محل زندگی، تغییر مدرسه، تغییر

کلاس، درگیری و طرد شدن از سوی دوستان خوب گذشته، نداشتن دوست یا دوستان خوب، می‌تواند از جمله این عوامل باشد.

۲. در ادامه به این سؤال پاسخ دهید: چه شباهتی در تربیت فرزند شما و آن دوست بد وجود داشته که سبب این رابطه شده است؟ شباهت‌ها علت دوستی‌ها است. تأیید این مطلب، روایاتی است که بیان می‌فرمایند برای شناختن یک فرد، می‌توان به دوستان او نگاه کرد.

۳. عدم مهارت در دوست‌یابی یا قلدر بودن فرزند شما می‌تواند یکی از عوامل دوستی‌های نادرست او باشد. اگر مشکل از اینجا است، با آموزش مهارت‌های دوست‌یابی و نیز بررسی عوامل شکل‌گیری روحیه قلدری در او و رفع آنها، بخشی از زمینه مشکل را رفع کنید.

در آموزش مهارت‌های دوست‌یابی یکی از اقدامات لازم، آموزش استفاده از مهارت «نه» گفتن است. او باید بداند که چگونه با استفاده از این مهارت می‌تواند رابطه خود را با دوست بد قطع کند. مثلاً بگوید: «الان وقت ندارم و باید برای انجام کاری سریع به خانه بگردم»؛ «مجبورم به خانه بروم»؛ ...

تذکر: والدینی که منافع شخصی، اساس دوستی‌های آنها با دیگران را تشکیل می‌دهد، نمی‌توانند فرزندان تربیت کنند که به اصل نفع متقابل پایبند باشند؛ والدینی که پشت سر دیگران غیبت و بدگویی می‌کنند، نمی‌توانند اصل وفاداری در دوستی را به فرزندان خود بیاموزند؛ والدینی که هنگام اشتباهات از دیگران عذرخواهی نمی‌کنند، نمی‌توانند التزام به اصل



فرزهای یک سبز

علی صادقی سرشت

عذرخواهی را که یکی از ملزومات دوستی است، به فرزندان خود بیاموزند؛ والدینی که...

۴. از فرزند خود درباره نحوه شروع و شکل گرفتن این ارتباط و اینکه چه چیز سبب می‌شود تا آنها این مقدار زمان با هم باشند و راجع به علاقه‌مندی‌های مشترک آنها بپرسید. از سویی بسیار محترمانه و در فضائی دوستانه، چارچوب‌هایی را که برای دوستی آنها از قبل ترسیم کرده‌اید، یادآور شوید و بررسی کنید که آیا این ارتباطها بر اساس آن چارچوب‌ها بوده است یا خیر.

۵. به او بگویید: «یک دوست خوب هیچ‌گاه دوست خود را به خطر نمی‌اندازد!» در فضائی صمیمانه توضیح دهید که چگونه دوستان بد می‌توانند دوستان خود را به خطر بیندازند.

۶. دوستی‌های جدید و فعالیت‌های هیجانی و سرگرمی را جایگزین دوست بد کنید. البته برای دوستی با کسی او را مجبور نکنید؛ اما زمینه دوستی او را با ایجاد یک ارتباطات به ظاهر تصادفی، ولی در واقع از قبل برنامه‌ریزی شده، فراهم کنید.

۷. به او بفهمانید مهم آن است که او حفظ شود، نه اینکه دوست بدش از قطع این ارتباط ناراحت و دلزده شود.

۸. شبکه ارتباطی خود را با فرزند خود محکم کنید. اگر رابطه شما با او فاقد صمیمیت، محبت، احترام، جذابیت، تیسیم و نگاه محبت‌آمیز باشد، چه بسا او به هر قیمتی که شده، خود را در معرض دوستی‌هایی قرار دهد که این موارد را در آن به دست آورد.

ماشین کمتر، زندگی بهتر

به بهانه ۲۸ بهمن: روز هوای پاک

محمد درودگری

چه نباید بکنیم؟

البته که باید هر کسی هر کاری از دستش برمی آید، دریغ نکند و هر کاری که می تواند، کمکی به نفس خسته شهرها باشد، انجام دهد و این لکۀ اتهام را از دامن انسان پاک کند که اگر فردا روزی نسل های بعدی، از ساکنان این سال های زمین بپرسند: چه گونه زندگی کردید که جایی را برای زیستن باقی نگذاشته اید؟ چه کرده اید با امانت الهی که راهی برای نفس کشیدن باقی نگذاشته اید با این همه کارخانه و بخاری و ماشین و چه و چه؟ پاسخی برای پرسش های آنان داشته باشیم.

گلایه بسیار است. در همین جای این دادخواهی و مرثیه خوانی نقطه ای می گذارم و به یادآوری چند نکته واضح اشاره می کنم. باشد که از فردا روز، طبیعت ذره ای کمتر آسیب ببیند و هر کدام گامی برای التیام این زخم برداریم.

راهکارهای مبارزه با آلودگی هوا

یکم: پانزدهم اسفند روز درخت کاری است. چند هفته باقی مانده تا آن روز، فرصت مناسبی است

قطع به یقین که چنین است. همین جامی توان از قاضی محترم این دادگاه تقاضا کرد این محکمه را در فضای باز، مثلاً در یکی از میدان کلان شهرها برگزار کند یا اولین خبری که از رادیو و تلویزیون پخش می شود، برای عموم حاضران در جلسه پخش گردد تا بی نیاز از شاهد و دلیل باشیم که هر روز خدا می بینیم و می شنویم که: «امروز هم هوا آلوده است».

اما مشکل کجاست؟ کلید حل معما در دست نهادهای حکومتی است یا مردم؟ ما باید کمتر از وسیله شخصی استفاده کنیم و وسایل گرامایشی کارآمدتری به خانه هایمان بیاوریم یا مسئولان باید فکری برای آلاینده های هوا بکنند و ماشین های فرسوده را از چرخه مصرف خارج کنند و کارخانه ها را از شهرها اخراج؟ کدام متهمیم، کدام مظلوم؟ هر کدام چه سهمی در آلوده کردن زمین و آسمان داریم؟ برای جبران خسارتی که به طبیعت زده ایم، چه باید بکنیم و

آخرین برگ سفرنامه باران این است که زمین چرکین است.

شفیعی کدکنی

روز هوای پاک، روز همایش و ستایش از پاکی هوانیست. بیست و هشتم بهمن، روز بزرگداشت و تجلیل از مقام شامخ مناطق خوش آب و هوا نیست، روز... نیست و نیست و اگر روزی با چنین مناسبتی وجود خارجی داشته باشد، روز محاکمه است، روز دادخواهی است، روزی است که باید وجدان ها، قاضیان محکمه جهان باشند و انسان را کشان کشان به دادگاه نعمات الهی بیاورند و حق «هوای پاک» را از او بستانند. انسان به زمین و آسمان ظلم کرده و این امانت ها و نشانه های الهی را آلوده کرده است.

خواننده این سطور، چه بسا در خوانش سطرهای آغازین این نوشتار همچون نگارنده به این فکر کند که دادگاه و شاکی و متهم نیازمند دلیل و شاهد است. نمی شود که بدون دلیل محکمه پسند، کسی را متهم و او را مجازات کرد.



گفتن است. گاهی زوجین تحت عنوان «صمیمیت» برخی از آداب سخن گفتن را رعایت نمی کنند. صمیمیت لازمه یک ارتباط عاطفی است؛ اما عدم رعایت ادب، کم کم این صمیمیت را به سمت عدم رعایت حرمت همسر می کشاند و در نتیجه زوجین به جای به هم نزدیک شدن، از هم دور و دور تر می شوند.

باطعم میل همسر

یکی از شروط مهرورزی، رعایت میل همسر است. برای گفت و گو موضوعاتی را انتخاب کنید که برای همسر تان جالب است و از صحبت کردن درباره چیزهایی که می دانید ممکن است به بحث های ناراحت کننده و غیر مطلوب همسر تان بکشد، حتماً اجتناب کنید.

نوش به جای نیش

امام زین العابدین (علیه السلام) می فرمایند: «گفتار نیک، دارایی را افزون می سازد، روزی را فراوان می کند، مرگ را به تأخیر می اندازد، [شخص را] محبوب خانواده می کند و [او را] وارد بهشت می سازد».^۱ در سخنان ائمه (علیهم السلام) به آفتهای احتمالی در روابط کلامی اشاره شده است؛ از جمله آنکه پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) می فرمایند: «عیب جو، سرزنش گر و مجادله گر نباش!».^۲

عیب جو همیشه دنبال دیدن نیمه خالی لیوان است. عیب جو به معنای «سبحان الله» توجه ندارد. «سبحان الله» یعنی فقط و فقط خدا است که پاک و منزّه از نقص و اشتباه است و البته اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) و نیز عده بسیار اندکی که به مرزهای عصمت نزدیک شده اند. اما سایر افراد روی زمین، دارای نقص هستند و دچار اشتباه می باشند. بنابراین نباید عیب جو بود؛ بلکه باید به عیوب خود پرداخت و در مورد همسر عیب پوش بود؛ چرا که «هُنَّ لِبَاسٍ لَكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٍ لَهُنَّ».^۳

در سرزنش تحقیر نهفته است و مجادله نیز جز دوری و کینه جیزی به دنبال نخواهد داشت. توصیه اولیای دین برای رفع این مشکل آن است که مجادله را ترک کنید؛ حتی اگر حق با شما باشد.^۴

باکتابه گرم نشوید

زوجین مهرورز و اخلاق مدار به رعایت حدود الهی در هنگام گفت و گوی با هم توجه دارند. آنها از غیبت، مسخره کردن دیگران و افشای راز دیگران برای گرم کردن روابط خود استفاده نمی کنند. رابطه ای که با گناه گرم شود، با آتش جهنم ختم به شر خواهد شد! تابلویی در خانه نصب کنید که هر چند وقت یکبار در آن روایاتی اخلاقی و تربیتی از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و اهل بیت (علیهم السلام) درباره گناهان زبانی نصب کنید و به آنها در طول روز توجه داشته باشید. برای مثال پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) می فرمایند: «کسی که درباره مؤمنی کوچک ترین بدگویی کند، خداوند بوی بهشت را بر او حرام می فرماید، حال آنکه بوی بهشت از مسیر پانصد سال راه به مشام می رسد!».^۵ همچنین امام علی (علیه السلام) می فرمایند: «از غیبت کردن بپرهیز؛ زیرا خدا و مردم را دشمن تو می کند و اجرت را از بین می برد».^۶

پی نوشت

۱. ابن شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۲۱۴.
۲. حرعاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۱۸۶.
۳. حسن بن فضل طبرسی، مکارم الاخلاق، ص ۴۶۷.
۴. بقره: ۱۸۷.
۵. کلینی، کافی، ج ۲، ص ۱۴۴.
۶. میزای نوری، مستدرک الوسائل، ج ۹، ص ۱۴۱.
۷. آمدی، غرر الحکم، ص ۱۶۵.



تارمهر، پوداخلاق

علی صادقی سرشت

گره تار سیمین مهر در پودزین اخلاق، تابلویی شگفت آور خلق کرد به نام «محمد» (علیه السلام). از همین رو است که روز تولد این اخلاقی ترین و مهرورزترین فرد روی زمین را نامیده اند به نام «روز اخلاق و مهرورزی».

تمام زندگی اهل بیت (علیهم السلام) پر است از مهر و اخلاق که دو هسته ارتباط سالم با دیگران به شمار می رود. یکی از بسترهایی که برقراری ارتباط بر پایه مهر و اخلاق در آن ضروری است، بستری است به نام «خانواده».

با توجه به اختصار این متن، صرفاً نکاتی در باب اخلاق و مهرورزی لازم در بستر خانواده - آن هم فقط در فضای ارتباط کلامی همسران با همدیگر - بیان می شود.

گل بگو! گل بشنو!

خواب، خواب می آورد؛ پول، پول می آورد؛ دانش، دانش می آورد؛... و البته گل گفتن، گل شنیدن به دنبال می آورد. آری! مهرورزی نیز مهرورزی به دنبال می آورد و ارتباط از روی اخلاق با همسر نیز عکس العمل اخلاقی او را در پی دارد.

امام علی (علیه السلام) می فرمایند: «کسی که بد اخلاق باشد، اهل و عیالش از او متنفر می شوند».^۱ دوری گزیدن روحی و روانی اطرافیان، عکس العمل طبیعی رفتارهای ناشی از بد اخلاقی است. شایان ذکر است که هسته اخلاق، احترام است. احترام یعنی رعایت حرمت دیگران. در رعایت حرمت دیگران در فضای ارتباطی با آنها، اولین بخشی که باید اصلاح شود، ظاهر ارتباط است که به آن ادب در گفتار می گوئیم. اولین شرط ارتباط کلامی، مؤدبانه سخن





صف‌بیارایی درندگان! ره‌بدر دل آمده

نگاهی به شاعرانکی حضرت روح‌الله

محمد جعفر آبادی



چهارم: در سال‌های نه‌چندان دور، جمعیت غالب کشورمان روستائینشین بودند. فکر می‌کنم به قدر کفایت شهری شده باشیم و دیگر زندگی در این هوای آلوده مایه فخر و مباهات نباشد. شکر خدا باز گشت به روستا و داشتن خانه و کاشانه و قوم و خویش در روستا، ارزش دوباره خود را پیدا کرده است. خود و دیگران را به زندگی دور از آلاینده‌ها سفارش کنیم. از هر فرصتی برای سرسبزی و حفظ بافت طبیعی محل زندگی و روستای اجدادی خود استفاده کنیم.

سخن پایانی

هر کدام از مادر هر جایگاه و موقعیتی که هستیم، رفتار خود را بررسی کنیم. ببینیم چه کار باید بکنیم و چه کار نباید بکنیم. آب و هوای پاک سرمايه، دارایی و ملک همهٔ انسان‌ها و ما است. ضایع کردن آن لطمه زدن به خودمان است. فضای سبز و محیط سالم، هم‌ارزش مادی محل زندگی ما را بالا می‌برد و هم طول عمر ما را افزایش می‌دهد. استفاده از نعمت الهی و دانستن قدر آن، شکر آن نعمت محسوب می‌شود و هر کاری که در تخریب آن انجام دهیم، کفران نعمت است.

آغاز سخن با قطعه شعری از شاعر بزرگ روزگار ما، شفیعی کدکنی بود. حسن ختام این نوشتار هم سروده دیگری باشد از ایشان.

باید از رود گذشت.

باید از رود - اگر چه گل آلود - گذشت.

بال افشانی آن جفت کبوتر را

در افق می‌بینی؟

که چنان بالابال

دشت‌ها را با بابر آشتی دادند؟

راستی آیا

می‌توان رفت و نماند

راستی آیا

می‌توان شعری در مدح شقایق خواند؟

روح‌الله، فرزند مصطفی در بیستم جمادی الثانی ۱۳۲۰ ه.ق در شهر خمین، در خانواده‌ای اهل علم و فضیلت دیده به جهان گشود. در کودکی پدر ایشان به دست جباران زمان به شهادت رسید. چنان‌که تاریخ‌نگاران از زندگی ایشان نقل کرده‌اند، مقدمات علوم حوزوی را نزد عالمانی همچون میرزا محمود (افتخار العلماء) میرزا رضا نجفی خمینی، شیخ علی محمد بروجرودی، شیخ محمد گلپایگانی، آقا عباس اراکی و سید مرتضی پسندیده، فرا گرفت. در سال ۱۲۹۸ ه.ش عازم حوزه علمیه اراک شد و پس از هجرت مرحوم آیت‌الله العظمی حائری یزدی در سال ۱۳۰۰ ه.ش به حوزه علمیه قم، ایشان نیز به شهر علم و فقاقت هجرت کرد.

استاد علم بلاغت و فصاحت حضرت امام، مرحوم آقا میرزا محمدعلی ادیب تهرانی بود. ایشان در دوره تحصیلی خود در قم، از محضر عالمان بسیاری بهره بردند و از حد کثر عمر خود در کسب علم و دانش در حوزه‌های مختلف، از جمله فقه، اصول، اخلاق، عرفان، تفسیر و فلسفه، استفاده کردند و در هر کدام از آنها به جایگاهی درخور توجه دست یافتند. تحولات جامعه و مسئولیت اجتماعی - سیاسی که ایشان بر عهده خود احساس می‌کردند، در کنار تحصیل علم و تقوا در عالی‌ترین سطوح، ایشان را به وادی سیاست و اجتماع کشاند و به مبارزه علیه ظلم و اسلام‌زدایی واداشت.

تاریخ نیم‌قرن گذشته ایران، پیوند ناگسستی و جاودانی با زندگی آن پیر خردمند دارد که در این باره کتاب‌های بسیار نوشته شده و تحلیل‌های مختلفی ارائه گردیده است. یکی از ابعاد شخصیت ایشان و آثار باقی‌مانده از حضرت امام، اشعاری است که ما در دست داریم. در این یادداشت که در ادامه بررسی شعر نزد عالمان شیعه است، می‌خواهیم نگاه مختصری بیندازیم به شعرهایی که از حضرت ایشان برای ما به یادگار مانده و تکمیل‌کننده شناخت ما از ابعاد وجودی و علم و فضیلت آن یار سفر کرده است. ایشان در طول مدت عمر خود مشغول جهاد و تلاش بی‌وقفه بودند، اما سال‌های آخر عمرشان این جهاد ابعاد دیگری یافت: زیرا کشور دستخوش انقلاب و جنگ و اختلافات داخلی

بود. ایشان در یک رباعی حس و حال آن سال‌ها را این‌گونه به تصویر می‌کشند: «جمهوری ما نشانگر اسلام است / افکار پلید فتنه‌جویان خام است / ملت به ره خویش جلو می‌تازد / صدام به دست خویش در صدام است.»

نگاهی اجمالی به دیوان اشعار ایشان، نشانگر این است که این مرد بزرگ و تاریخ‌ساز، روح لطیف و سرشار از زیبایی‌شناسی و معنوی داشت. برای نمونه به این غزل زیبا بنگرید:

«لب دوست»

گرچه از هر دو جهان هیچ نشد حاصل ما
غم نباشد، چو بود مهر تو اندر دل ما
حاصل کون و مکان، جمله ز عکس رخ تو است
پس همین بس که همه کون و مکان حاصل ما
جمله اسرار نهان است درون لب دوست
لب گشا! پرده برانداز از این مشکل ما
یا بکش یا پرهان زین قفس تنگ، مرا
یا برون ساز ز دل، ایمن هوس باطل ما
لایق طوف حریم تو نبودیم اگر
از چه رو پس ز محبت بسرشتی گل ما؟

شعر نزد عالمان فارسی‌زبان، زبان حکمت و معرفت بوده است و ایشان همواره برای بیان معارف والا و دست‌نیافتنی، از زبان شعر بهره برده و در سروده‌های خود به معارف بلند عرفانی و معرفتی اشاره کرده‌اند. نمونه این نوع نگاه را می‌توان در این غزل از حضرت امام دید:

هست و نیست

عالم اندر ذکر تو در شور و غوغا، هست و نیست
باده از دست تو اندر جام صهبا، هست و نیست
نور رخسار تو در دل‌ها، فروزان شد نشد
عشق رویت در دل هر پیر و برنا، هست و نیست
بلبل اندر شاخ گل مدح تو را خواند و نخواند
بوی عطر موی تو در دشت و صحرا، هست و نیست

در دلد از روی زردم پیش او، گفت و نگفت
پاره‌پاره جامه صبر و شکیبا، هست و نیست
جان من در راه آن دلبر فدا گشت و نگشت
جان خو بان برخی خاک دلاراه، هست و نیست

کاروان عشق در رؤیای او، رفت و نرفت
جان صدها کاروان در این تمنا، هست و نیست

زبان امام در شعر، زبان سخت و پیچیده نیست. فاخر و هنرمندانه است و خواص پسندند؛ اما زیبا و روان و عامه‌فهم نیز است و این ارزش کار ایشان را دوچندان می‌کند. همان‌طور که شعر برای ایشان زبان علم و معرفت است، آینه زندگی هم است و وقتی می‌خواهند با همسر حاج احمد آقا که بانوی فرهیخته‌ای هستند، صحبت کنند، آن را در قالب شعر می‌آورند. برای نمونه، در قطعه زیر سر کار خانم فاطمه طباطبایی (عروس حضرت امام) را از روی صمیمیت «فاطمی» خطاب کردند:

دخترم

فاطمی، از فاطمه خواهد سخنی
بین، چه می‌خواهد از مثل منی؟
آنکه جبریل، پیام‌آور او است
عارف منسزلتش داور او است
کیست در جمع رسل، جز احمد
کتاب وحی وی از سوی احد؟
دخترم، دست بدار از دل من
عشق من جوی در آب و گل من

امام خمینی (رحمه الله علیه) دست توانایی در شعر داشتند و در قالب‌های مختلف شعری، همچون غزل، رباعی، قصیده، مسمط، ترکیب‌بند و قطعه‌های پراکنده طبع‌آزمایی کرده‌اند. در برخی شعرها هم از زبان طنز بهره برده‌اند که یکی از صناعات دشوار در ادب پارسی است.

در پایان، یک رباعی از آن امام خوبی‌ها:

خورشید جهان

بیدار شوای یار، از این خواب گران
بنگر رخ دوست را به هر ذره عیان
تا خوابی، در خودی خود پنهانی
خورشید جهان بود چشم تو

نهان

تمام شعرها و شاهدها از کتاب «دیوان امام»، چاپ سی‌ام، انتخاب شده است.



جعبه ای که می خواست جادو کند!

نگاهی به عملکرد صدا و سیما در ایام دهه فجر

سید روح الله دعائی

اتفاقاتی آشنا سازد که در دوران رژیم پهلوی بر این مردم و کشور رفته است. به عقیده نگارنده، دوران طلایی دهه شصت با پخش مجموعه‌های جذابی همچون «چاغ و لاغر» برای نوجوانان آن روزها بسیار جذاب بود. برنامه‌ترکیبی - تولیدی «بچه‌های دیروز»، یادآور خاطرات ویژه برنامه‌های دهه فجر سال‌های ۶۰ تا ۶۷ و مجری آن، خانم‌ها گیتی خامنه و الهه رضایی است. این برنامه با یادآوری خاطرات دهه فجر سال ۶۰ در آیت‌های متنوع و جذابی تهیه شده است. همچنین پخش سرودهای انقلابی همچون «ایران، ایران»، «همه جا کفر و دروغ» و «بوی گل سوسن و یاسمن» در ایام دهه فجر، حس نوستالژیک آغاز انقلاب و سرودهای جذاب انقلابی آن دوران را تداعی می‌کند. در ایام دهه فجر لوگوی شبکه‌های مختلف سیما متناسب با این ایام تغییر می‌کند.

شبهه‌ها و قالب‌های مختلفی برای بازگویی تاریخ ستم‌شاهی وجود دارد. ساخت مستندها، سریال‌ها، تله‌فیلم، میزگرد تاریخ شفاهی و مصاحبه با مبارزان آن دوران، از جمله این روش‌ها است. پخش مجموعه ده قسمتی سراج با موضوع مقایسه انقلاب اسلامی ایران با انقلاب‌های بزرگ جهان از جمله انقلاب کبیر فرانسه و همچنین علت تداوم انقلاب ایران به رغم شکست انقلاب‌های هم‌زمان با آن، از مجموعه‌های در خور تقدیر بود. در این مسیر، مهم آن است که تاریخ آن زمان در نگاهی بیطرفانه و بدون نگاه‌های جناحی، بررسی شود؛ چه اینکه افراد مختلفی که در شکل‌گیری انقلاب پرشکوه اسلامی نقش

شاید اولین تصمیم تلویزیون برای ساخت و پخش سریال‌های مناسبی، به سال ۱۳۷۲ برگردد. در آن زمان سریال‌هایی برای ماه رمضان ساخته شد و بعدها در مناسبت‌های دیگر نیز سریال‌ها و برنامه‌هایی در نوروز، محرم و دهه فجر تولید شد.

موضوع این سریال‌ها با توجه به حال و هوای زمان شاه و دوران مبارزات شکل گرفته بود. با این حال، درون‌مایه و موضوع اصلی برخی از آنها عشقی بود که در آن دوران شکل گرفته بود و در طول سریال، فضاهای دوران ستم‌شاهی را نشان می‌داد. در واقع قسمت عمده این سریال‌ها درباره داستان‌ها و شخصیت‌پردازی‌های عاشقانه کاراکترها بود. البته نمی‌شود به این شیوه خیلی سخت گرفت؛ زیرا برای ایجاد فضای جذاب و نشان دادن مخاطب پای پیام اصلی سریال، راحت‌ترین شیوه، استفاده از پیچ و خم‌های عاشقی در ارتباط بین کاراکترها است. در زمینه سریال‌سازی کارهایی مانند «شب چراغ» در سال ۸۱، «چه کسی به سرهنگ شلیک کرد» و «فرار بزرگ» در سال ۸۴، «تا صبح» در سال ۸۵، «یک مشت پر عقاب» در سال ۸۶، «پریدخت» در سال ۸۷، «ارمغان تاریکی» در سال ۸۹، «لبه آتش» و «ششمین نفر» در سال ۹۰ و «پروانه» در سال ۹۱ تولید شد.

یکی از نهادهای مهمی که رسالت پیام‌رسانی و بازگویی فضای رژیم ستم‌شاهی را به عهده دارد، صدا و سیما است. صدا و سیما جمهوری اسلامی طبق فرمایش حضرت امام (ره)، دانشگاهی است که موظف است نسل‌های بعدی انقلاب را با تاریخ ایران اسلامی و با

سریال‌های مناسبی، جنگ‌های شبانه‌ای را نیز در این زمینه بر گزار کرده است. در بخش‌های خبری، صدا و سیما هر سال پس از برگزاری شکوهمند راهپیمایی ۲۲ بهمن، سیل جمعیت شهرهای مختلف را نشان می‌دهد که برای از بین بردن شائبه‌های پیش آمده متأثر از القانات شبکه‌های خارجی در هر سال، سال وقوع راهپیمایی را در کنار اسم آن شهر درج می‌شود که اقدام لازمی می‌نمود. در بهمن ماه هر سال به مناسبت نزدیکی ایام دهه فجر، جشنواره‌هایی مانند جشنواره فیلم فجر و تئاتر فجر بر گزار می‌شود که در طول سالیان مختلف و البته با سیاست‌های متفاوت به آن پرداخته شده است. گاهی در برخی از سال‌ها، جشنواره فیلم فجر با دوسه ساعت تأخیر

به صورت کنترل شده و گاهی به صورت زنده و با لانگ شات (نمای دور) از حضور بازیگران زن نشان داده می‌شود. در برهه‌های پخش و اطلاع‌رسانی از جشنواره فجر اعتراض یکی از مراجع معظم تقلید را نیز برانگیخت. چه خوب است روالی متحد و البته با رعایت موازین شرعی در قبال اطلاع‌رسانی از این مراسم در نظر گرفته شود. در سال‌های اخیر برنامه هفت شبکه سه، هر شب در دهه فجر، گزارشی از این مراسم و نقد فیلم‌های اکران شده در هر روز را در برنامه خود مطرح می‌کند که به نوبه خود کار جدیدی است. در سال ۹۱ مستندی ساخته و پخش شد با عنوان «رازها و دروغ‌ها» که در آن گفتگوهایی با سران رژیم گذشته در اروپا و امریکا صورت گرفت که یک کار نو و تازه بود.

در سال‌های اخیر تلویزیون تصاویر آرشیوی جدیدی را در زمینه مسائل منتهی به انقلاب اسلامی ایران و همچنین تصاویر جدیدی از بازگشت امام از پاریس نشان داد که نشان دادن دوباره مصاحبه با خلیان پرواز امام، از نکات جالب و ارزشمند آن بود. البته نقش شبکه مستند را در این وقایع نگاری نو نباید نادیده گرفت. سخن پایانی اینکه آنچه از صدا و سیما نمایش داده شد، نشان داد که مسئله انقلاب شکوهمند اسلامی جای کار بسیار دارد و ضروری است در آغاز دهه چهارم پیروزی انقلاب اسلامی، نکات بسیاری بازگو شود تا نسل‌های آینده با حقایق بیشتری آشنا شوند.

فرم نظر سنجی ماهنامه مسجد شماره ۱۸۱

خواننده محترم!
اهتمام شما در تکمیل این فرم و ارسال نظرات خود، قطعاً نشان راه ما در طریق ارتقای همه‌جانبه نشریه خواهد بود.
برای ارسال فرم، تنها آن را از نشریه جدا کرده، بدون پاکت پستی و الصاق تمپر، در صندوق پست بیندازید.

نام و نام خانوادگی :
آدرس منزل :
پست الکترونیکی :
مشخصات محل خدمت (مسجد) :
نام مسجد تحت مدیریت :
آدرس پستی :
تلفن تماس :
تحصیلات آکادمیک :
تحصیلات حوزوی :
تلفن تماس (همراه) :

در صورتی که مسجد دارای وب سایت و یا پایگاه اطلاع رسانی مجازی است آدرس پایگاه را قید نمایید:

تهران صندوق پستی ۱۳۱۸۵/۱۹۷۷

پست جواب قبول

هزینه پستی بر اساس قرار داد شماره ۱۳۱۸۹/۱۹۷ قرار داد شده است

لطفاً پس از تکمیل فرم آن را به داخل صندوق پست بیندازید



معرفی کتاب «چای اول»

محمد حسینی



مدیر یکی از تالارهای عروسی مجلل تهران که در برگزاری عروسی هاسنگ تمام می‌گذارد، تصمیم گرفت به افرادی که جشن عروسی خود را در تالار او برگزار کنند، در اولین سالگرد ازدواج‌شان، هدایایی به رسم یاد بدهد. او می‌گفت: معمولاً بعد از یک سال، فقط یک سوم زوج‌ها برای دریافت هدیه خود می‌آیند!

یکی از احتمالات منطقی برای عدم مراجعه زوج‌ها جهت گرفتن این هدایا را با مراجعه به دادگاه‌های خانواده می‌توان دریافت.

طلاق‌هایی که در همان سال نخست ازدواج روی می‌دهد، یکی از این احتمال‌های منطقی است!

کتابی که در این شماره معرفی می‌شود، برای کسانی است که می‌خواهند خاطره اولین چایی را که در جلسه خواستگاری از دست همسر خود میل کرده‌اند، برای همیشه زنده نگه دارند؛ نه فقط یک سال!

کتاب چای اول نوشته حجت الاسلام دکتر عبدالاحد اسلامی که انتشارات مؤسسه امام خمینی بته‌آن را در سال ۱۳۹۳ چاپ کرده، به ارائه دانستی‌های لازم پیش از خواستگاری پرداخته است؛ دانستی‌هایی که دانستنش، زمینه‌ای است برای انتقال دانش مقدماتی برای داشتن یک زندگی خوب و شیرین. این کتاب بیشتر مناسب مخاطبانی است که نزدیک از دواج هستند یا افرادی که می‌خواهند با کسب این اطلاعات به بستگان خود در این زمینه یاری رسانند. این اثر ۱۰۵ صفحه‌ای در شش فصل تدوین شده است. در فصل نخست به

مطالبی درباره‌ی زمان نیاز به ازدواج پرداخته شده است. سایر مباحث مطرح در این فصل عبارتند از: اهداف، انگیزه‌ها، آثار و فواید ازدواج، ملاک‌های همسرگزینی، مراحل پیش از آشنایی و خواستگاری، رابطه پدر و مادر با بحث خواستگاری، اثر خشنودی والدین در فرایند ازدواج و سخنی با والدین در این باره.

مباحث اختصاص یافته به فصل دوم که عنوان آن «آشنایی» است، عبارتند از: جست‌وجو و شناسایی ابتدایی، جایگاه عشق در ازدواج، انواع عاشقان، دوستی‌های پیش از ازدواج و مشکلات دوستی‌های پیش از ازدواج.

فصل سوم شامل مطالبی در مورد مراسم خواستگاری است؛ مطالبی همچون علت انجام خواستگاری از سوی مرد، محل خواستگاری، لباس خواستگاری، پذیرایی از خواستگاران، آغاز سخن، صداقت در پاسخ به پرسش‌ها، نامزدی و نکات مهمی درباره‌ی خواستگاری.

فصل چهارم به جلسات آشنایی دختر و پسر اختصاص دارد؛ اینکه گفت‌وگوی مستقیم پسر و دختر در مراسم خواستگاری چه فوایدی دارد و چگونه باید صورت گیرد، محتوای جلسه آشنایی باید درباره‌ی چه مطالبی باشد و پرسش‌ها در این جلسه چگونه باید باشد.

در فصل پنجم به نحوه انجام تحقیقات لازم برای یافتن اطلاعات لازم در مورد خواستگاران اشاره شده است. ویژگی‌های فردی که از او مشاوره گرفته می‌شود و نیز جایگاه استخاره و انواع آن، آزمایش‌های پزشکی و نحوه جمع‌بندی برای ارائه نظر نهایی، از دیگر مطالبی است که در این فصل آورده شده است.

فصل آخر این کتاب نیز به قرارها و تعهدهای جلسه خواستگاری از قبیل مهریه، جهیزیه و شیربها اختصاص یافته است. در پایان نیز برخی از آسیب‌ها و هشدارهای لازم و مربوط به جلسه خواستگاری بیان شده است.



سطح علمی مطالب	منبر	رواق	محراب	شبهستان
عالی	خیلی خوب	خوب	متوسط	ضعیف
عالی	خیلی خوب	خوب	متوسط	ضعیف
عالی	خیلی خوب	خوب	متوسط	ضعیف
عالی	خیلی خوب	خوب	متوسط	ضعیف

سطح کاربردی مطالب	منبر	رواق	محراب	شبهستان
خیلی زیاد	زیاد	متوسط	کم	
خیلی زیاد	زیاد	متوسط	کم	
خیلی زیاد	زیاد	متوسط	کم	
خیلی زیاد	زیاد	متوسط	کم	

حجم مطالب در هر سرویس	منبر	رواق	محراب	شبهستان
خیلی زیاد	زیاد	متوسط	کم	
خیلی زیاد	زیاد	متوسط	کم	
خیلی زیاد	زیاد	متوسط	کم	
خیلی زیاد	زیاد	متوسط	کم	

تنوع موضوعات و عناوین در هر سرویس	منبر	رواق	محراب	شبهستان
خیلی زیاد	زیاد	متوسط	کم	
خیلی زیاد	زیاد	متوسط	کم	
خیلی زیاد	زیاد	متوسط	کم	
خیلی زیاد	زیاد	متوسط	کم	

برداشتن به چه موضوعاتی را در شماره بعد پیشنهاد می‌کنید
آموزشی <input type="checkbox"/> مهارتی <input type="checkbox"/> ترویجی <input type="checkbox"/> فرهنگی <input type="checkbox"/> سیاسی <input type="checkbox"/> اجتماعی <input type="checkbox"/>

بیکبری کدام مطلب از سرویس‌های چهارگانه نشریه را در شماره بعدی لازم می‌دانید
آموزشی <input type="checkbox"/> مهارتی <input type="checkbox"/> ترویجی <input type="checkbox"/> فرهنگی <input type="checkbox"/> سیاسی <input type="checkbox"/> اجتماعی <input type="checkbox"/>

سیک نوشتاری و ویرایش مطالب
عالی <input type="checkbox"/> خیلی خوب <input type="checkbox"/> خوب <input type="checkbox"/> متوسط <input type="checkbox"/> ضعیف <input type="checkbox"/>

صفحه‌آرایی را چگونه ارزیابی می‌کنید؟
عالی <input type="checkbox"/> خیلی خوب <input type="checkbox"/> خوب <input type="checkbox"/> متوسط <input type="checkbox"/> ضعیف <input type="checkbox"/>

طراحی روی جلد تا چه حد در رساندن پیام مجله به مخاطب مؤثر بوده‌اند؟
خیلی زیاد <input type="checkbox"/> زیاد <input type="checkbox"/> متوسط <input type="checkbox"/> کم <input type="checkbox"/>

مسابقه پیامکی (با جایزه)
بهترین مقاله <input type="checkbox"/>
بهترین طرح صفحه <input type="checkbox"/>
بهترین تیتر <input type="checkbox"/>